

شنبه ۳ عقرب ۱۳۵۹
۲۵ اکتوبر ۱۹۸۰
شماره (۳۱)
سال (۳۲)
قیمت يك شماره ۱۳ افغانی

ون

روزنامه کابل

LIBRARY OF CONGRESS
6
NOV 3 0 1980
GENT. COPY
ORDER DIVISION

۹۹-۹۳۸۰۳۱

۱۵۵۲۱/۰۲۹۱۴

Ketabton.com



و همکاری میان دو کشور منعقد شده سال ۱۹۷۸ ابراز رضایت عمیق شد.

بیا نیه مشترک جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سو سیالیستی روز ۲۴ میزان در قصر کریملین در مسکو به امضا رسید.

• • •

ببرک کار مل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان که مصروف دیدار رسمی و دوستانه از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی میباشند ۳۰ میزان وارد لنینگراد گردیدند.

• • •

د افغانستان د خلك دیمو کرا تیک گوند دمر کزی کمیته عمومی منشی د افغانستان د دیمو کرا تیک جمهوریت د انقلابی شورا رئیس او صدراعظم ببرک کار مل چی شوروی ته په رسمی اودو ستانه سفر تللی دی د عقرب په دوهمه نیټه له لنینگراد څخه مسکو ته لاړ.

• • •

از طرف ببرک کار مل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان تیلگرام تبریکه بمناسبت سی و پنجمین سالگرد روز ملل متحد عنوانی جلالتماب داکتر کورت والد هایم سر منشی سازمان ملل متحد به نیویارک مخابره گردیده است.

• • •

د افغانستان د خلك د دیمو کرا تیک گوند دمر کزی کمیته سیاسی بیرو غړی د افغانستان د دیمو کرا تیک جمهوریت د انقلابی شورا مرستیال او صدراعظم مرستیال سلطانعی

کشمند د عقرب په لمړی نیټه په برلین کی د آلمان د دیمو کرا تیک جمهوریت د سوسیالیستی متحد گوند دمر کزی کمیته له عمومی منشی او دولتی شورا له رئیس اریش هونیکر سره وکتل.



په شوروی اتحاد کی د افغانستان د خلك دیمو کرا تیک گوند دمر کزی کمیته عمومی منشی، د انقلابی شورا در رئیس او صدراعظم ببرک کار مل د سفر له مناظر و څخه.



ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان هنگام گل گذاری در آرامگاه سپاهی گمنام در جوار دیوار کرملین.

متقابلا بصورت گرفت روی مسایل اساسی روابط افغانستان و اتحادشوی روی تبادل نظر به عمل آمد و انکشاف پیروز مندا نه و مشتر این روابط بر مبنای معا هده دوستی حسن همجواری

هیرشو روی سو سیالیستی روز ۲۴ میزان در قصر کریملین در مسکو صورت گرفت. در دوران این مذاکرات که در یک فضای صمیمانه، دو ستانه و تفاهم

اختصار وقایع مهم

مذاکرات رسمی بین جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی

پیام ببرک کارمل به مناسبت

عید سعید اضحی

بسم الله الرحمن الرحيم
 هموطنان عزیز، شرافتمند، آزاده، سر بلند و زحمتکش! اجازه بدهید به مناسبت حلول عید سعید قربان، از سر زمین دوستان تاریخی، مطمئن و با اعتبار شما، از کشور همسایه بزرگ و مهمان نواز شما، کشور دوست اتحاد شوروی سو سیالیستی، از جانب خود و به نمایندگی از همراهانم درین سفر کوتاه دوستانه صمیمانه ترین شادباشها و درودها را توأم با عشق پر شور به وطنم به شما خواهران، برادران، پسران، مادران و فرزندان پاک نهاد، مبارز و باشهامت کشور در هر جایی که هستید، تقدیم بدارم.

همچنان ایام فرخنده عید سعید اضحی را به همه ملل مسلمان جهان و برادران پشتون و بلوچ ما که به پیکار مقدس آزاد یبخش خود ادامه می دهند، صمیمانه شادباش می گویم.

تجلیل همه ساله از عید سعید اضحی، سنت والای اسلامی مردم ما و منبع الهام در جهت فداکاری و دادن قربانی در راه خدا، در راه وطن و در راه دفاع از صلح و آرامش، رفاه و سعادت و سر بلند مردم میباشند.

درین روزهای نشاط و صفا و صمیمیت به همه خانواده های داغدار و زجر دیده کشور که عزیزان خود را در نتیجه ظلم و وحشت بانديست ها، دزدان و قطاع الطریقان، چپا و لگر و اجیر از دست داده اند از صمیم قلب و با احساس عمیق احترام به خاطر همه شهیدان راه آزادی، سعادت، آرامش و سر بلندی مردم ما، اظهار تسلیت مینمایم.

در اوضاع و احوالی که ما زندگی می کنیم و کشور ما در معرض تجاوز غارتگران نوکران ارتجاع و امپریالیزم قرار دارد، منافع وطن و صلح و آرامش مردم، از ما خواهان قربانی و فداکاری میباشند. ما درین پیکار برحق

ولی ما یقین داریم که مبارزات برحق و عادلانه مسلمانان جهان بخصوص مبارزه عادلانه مردم بلاکشیده فلسطین و خلق لبنان علیه ارتجاع عرب، صبیو نیزم اسرائیل و امپریالیزم امریکا به پیروزی میرسد.

جمهوری دموکراتیک افغانستان

منشور ملل متحد را به نظر

قدردانی نگردد

پیام ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به مناسبت سی و پنجمین سالگرد تاسیس موسسه ملل متحد ۲۴ اکتوبر ۱۹۸۰.

درین فرصتیکه سی و پنجمین سالگرد تاسیس سازمان ملل متحد در سراسر جهان تجلیل میگردد مسرت دارم از طرف خود و به نمایندگی از کمیته مرکزی شورای انقلابی، شورای وزیران و همه مردمان زحمتکش جمهوری دموکراتیک افغانستان صمیمانه ترین مراتب تبریکات خویشرا به تمام زحمتکشان جهان و همه نیروهای صلح دوست و مترقی و باآرزوی صلح و ترقی اجتماعی در جهان تقدیم نمایم.

جمهوری دموکراتیک افغانستان منشور ملل متحد را که اهداف عالی آن تامین صلح و امنیت بین المللی رفاه و عدالت اجتماعی و تامین حقوق بشر، استقلال و حاکمیت ملی ملل میباشد به نظر قدرنگریسته و آنرا بهترین وسیله بسیج مساعی مردمان و کشورهای صلح دوست برای ایجاد یک دنیای آزاد و فارغ از هر نوع ظلم، ستم و استثمار میدانم.

موسسه ملل متحد که در ختم جنگ جهانی دوم و در نتیجه پیروزی قاطعانه نیروهای صلح بر فاشیسم و ملیتاریسم به میان آمد مساعی خویشرا برای نجات نسلهای آینده از مصیبت یک جنگ جهانی دیگر که مصائب زیادی را بر مردمان جهان تحمیل خواهد نمود دوام داده است. امپریالیزم و حلقه های جنگ طلب وابسته به آن بابر پانمودن مسابقات تسلیحاتی و به خاطر تشدید و دوام چنین مسابقات موانع بزرگی در راه تامین هدفهای خلع سلاح در راه رشد

اقتصادی کشور های روبرو به انکشاف توسعه همکاریهای اقتصادی بین المللی و ایجاد نظم اقتصادی نوین بین المللی بوجود می آورد.

جمهوری دموکراتیک افغانستان سیاست پیگیرانه و قاطع دفاع از صلح و امنیت، حمایت از سیاست دیتانت پشتیبانی از جنبشهای رهایی

بخش ملی آسیا، افریقا و امریکا ی لاتین در مبارزه علیه استعمار، امپریالیزم، اپارتاید، تبعیض نژادی و پشتیبانی از مبارزات خلق های تحت استعمار برای تامین حق غیر قابل انکار، تعیین سر نوشت ملیون ها انسان در جهان را تعقیب مینماید و این سیاست جمهوری دموکراتیک افغانستان به طور واضح نشان دهنده پابندی راسخ جمهوری دموکراتیک افغانستان با اهداف و اصول منشور ملل متحد میباشد.

با وجود مبارزات روز افزون خلق های تحت استعمار هنوز هم ملیون ها انسان در قید اسارت بسر می برند. امید وارم که تصامیم موسسه ملل متحد در مورد لغو آخرین بقایای استعمار اجرا گردد و مللیکه هنوز تحت یوغ استعمار بسر می برند استقلال خود را بدست بیاورند.

جمهوری دموکراتیک افغانستان هر نوع تبعیض را در هر گوشه جهان تقبیح و در مبارزه به خاطر امحای کامل استعمار راسیسم و اپارتاید بهر شکلیکه باشد، به آن موسسه بذل مساعی خواهد نمود.

یکبار دیگر مراتب تبریک خود را به همه خلقها و نیروهای صلح دوست و مترقی جهان به خاطر این روز مهم ابراز داشته و آرزو مند صمیمانه خلق و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان را برای پیروزی صلح دموکراسی و ترقی اجتماعی در جهان تکرار مینمایم.

اليوم مسافرت

به اتحاد شوروی



گوشه یی از جریان مذاکرات رسمی بین هیات های عالی رتبه حزبی و دولتی جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی
سوسیالیستی .
(تیلی فوتو)



ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس
شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک
افغانستان و لیونید بریزنکف منشی عمومی کمیته
مرکزی حزب کمونسٹ و صدر هیات رئیسه
شورای عالی اتحاد شوروی مو قعیگه بیانیه
مشترک دو کشور را امضاء مینمایند .
(تیلی فوتو)



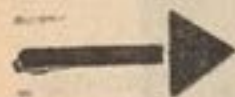
رهبران جمهوری دموکراتیک افغانستان و
اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در میدان
هوایی بین المللی وتوکوا .
(تیلی فوتو)



بیرک کارمل

سوسیالیستی

بیرک کارمل و لیونید بریزنف بعد از امضای بیانیه مشترک بین جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.



استقبال گرم و صمیمانه لیونید بریزنف و دیگر رهبران اتحاد شوروی از بیرک کارمل و هیات معیتی ایشان نمودار دوستی بزرگ و خلل ناپذیر بین خلقهای دو کشور میباشد.



مراسم تودیع در میدان هوایی بین المللی ونوکوا.



بيرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان ، رئيس شوراي انقلابي و صدراعظم جمهوري دموكراتيك افغانستان هنگام ايراد بيانيه در تالار پوهنتون مسكو .

(تيلي فوتو)



بيرك كارمل حين خدا حافظي در ميدان هوايي تاشكند و حرکت جانب مسكو .



از بيرك كارمل در ميدان هوايي مسكو استقبال پر شور به عمل آمد .



بيرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي
حزب دموكراتيك خلق افغانستان . رئيس
شورای انقلابي و صدراعظم جمهوري دموكراتيك
افغانستان هو قعيكه در تاشكند با گرمي
استقبال شدند .



بيرك كارمل هنگام امضاء در كتاب خاطرات
موزيم گورگن لينسكي .



بيرك كارمل و هيأت همراهانش قبل از عزيمت
جانب گرجستان اتحاد شوروي .

روز سوم عقرب ، روز یکه خاطره اش جاودانه در دل تا ریخ
حماسی و آزا دیخواهان مردم مسائبت گریده است.

درین شماره

شنبه ۳ عقرب ۱۳۵۹ ، ۲۵ اکتوبر ۱۹۸۰

سوم عقرب روز فراموش ناشدنی

۳ عقرب جرقه که خرمن ارتجاع
را آتش زد

.....
درود برشور بر روان پاک
قربانیان سوم عقرب

.....
آیا موجودیت ملل متحد واقعا
ضروریست

.....
نگاهی به سوابق تاریخی اساس
های استقرار روابط دوستی و منا
سبات دیپلوماسی بین افغانستان
و اتحاد شوروی

.....
عملیات بر لنین از دیدگاه نظامی
و سیاسی

.....
دشوروی اتحاد دهنر نی سیاست
خلل نه متونکی اصول

.....
چرا مرض پیدا می شود؟

.....
زندگی و سر نوشت یک مبارزه
فلسطینی

.....
هنر اوهنری روانشناسی

.....
روی جلد :
یک دختر افغان در لباس ملی
عکاسی مرتضی روشن
شرح عکس صفحه (۱۱) :
نویسنده مشهور و ریالست شوروی
ماکسیم گورکی

از ترس اینکه در اثر مشاهده جریان
علتی رای اعتماد حکومت، جعلیات،
فریبکاری ها و خیانت های آنها افشاء
میکردد ، دستگاه سلطنت به قوه
توسل جست واز پیشروی مردم
به طرف شورا جلوگیری کرد و در
اثر مقاومت تظاهرکنندگان امر آتش
داد و صدها جوان روشنفکر و مبارز
هدف فیر گلوله ژاندارم شاهی قرار
گرفته و با قلب های سرشار از
عشق و وطنپرستی و آرمان های
مقدس مردمی ، خون شان بر روی
سرب های اسفالت شده ریخت و قر-
بانی اهداف شوم و بلید اعمال ارتجاع
و ستمگر شدند ...

حادثه المناک سوم عقرب بانه تنها
نهیضت های روشنفکران کشور ما را
خفه نکرد بلکه از هر قطره خون آن
شهیدان گلگون کفن هزاران فرزند
مبارز و انقلابی بوجود آمده و علمبردار
راه مقدس اسلاف شان گردیده و به
خاطر تحقق آرمان های والای آنها
یعنی به خاطر آزادی دموکراسی
و تأمین عدالت اجتماعی و خوشبختی
و سعادت مردم به حزب دموکراتیک
خلق افغانستان پیوستند و هر چه
فشرده تر، متشکل تر و با ایمان و
عقیده خلل ناپذیر به پیروزی به
مبارزات خلاق ، پیگیر ادامه دادند
سرا انجام خوب نبهائی

شهیدان سوم عقرب گرفته شد یعنی
انقلاب شکوهمند ثور به پیروزی
رسید و کاخ ظلم و ستم و ازگون
گردید و برای همیشه به تسلط
نیم قرنه استعمار و ارتجاع که خلق
های محروم و ستمدیده ما را در بند
و اسارت کشیده بودند پایان داد .
مادر حالیکه خاطره این روز پر
افتخار را با احترام و قدر دانسی
گرامی میداریم به روان پاک شهیدای
سوم عقرب درود های گرم و آتشین
خود را می فرستیم .

مگرفرزندان صدیق و وطنپرستان
آگاه مادرین دوران سیاه استبداد بی
تفاوت و تماشاگر این همه ظلم و ستم
عمال خودکام ستمگر نبودند بلکه
بخاطر طرد و محو هر نوع ظلم و ستم
این مزدوران استعمار اعاده آزادی و
دموکراسی ، به مبارزه بی امان و بیگیر
دست یازیدند و با قبول هر نوع فشار
شکنجه و دادن هر نوع قربانی عرصه
را برای دوام سلطه استعمار تنگ
ساختند، تا اینکه شاهی مشر و طه
اعلان شد و یک سلسله آزادی های
نیم بند در چوکات قانون اساسی برای
مردم ماداده شد که البته حکومت
مشروطه و قانون اساسی محصول
مبارزات طولانی و منطقی عناصر روشن
وملی مامی باشند .

با استفاده ازین آزادی نسبی بود
که روشنفکران آگاه و عتا صرصدیق
و وطنپرست صف خود را فشرده تر و
اتحاد شان را محکمتر نموده و حزب
دموکراتیک خلق افغانستان را تاسیس
نمودند و مبارزات اصولی و بیگیرشان
را به صورت بی امان و گسترده علیه
استبداد سلطنت ظاهر شاهی ادامه
دادند .

روز سوم عقرب ۱۳۴۴ روشن-
فکران ماعم از محصلین و شاگردان
مکاتب و اهالی شریف شهر کابل با
استفاده از ارزش های دموکراتیک
قانون اساسی وقت ، تصمیم گرفتند
تا به صورت دسته جمعی و قانونی
و مسالمت آمیز جانب ولسی جرگه
رفته و از نزدیک جریان علنی رای
اعتماد حکومت وقت را مشاهده
نمایند مگر از آنجایی که حکومت
های غیر مردمی و وابسته به استعمار
نمی خواهند که ملت رادر جریان
اجرات و امور بگذارند و همه جریانات
درخفا و پس پرده انجام می یابد
و از جانب دیگر دادن آزادی و دمو-
کراسی به مردم صرف بروی کاغذ
است و ساحه عمل نمی یابد بنا بران

تاریخ مبارزات روشن فکری و
نهیضت های آزادیخواهی کشور عزیز
ما مشحون از حوادث - رویداد ها و
وقایعی است که مطالعه آن ، شجاعت
شهامت ، پایمردی و قهرمانی و فدا
کاری فرزندان آزاد منش این مرز
و بوم باستانی و سر زمین مردخیز را
نشان میدهد مگر در میان آنها حادثه
خونین سوم عقرب ۱۳۴۴ برجستگی
خاصی داشته و خاطره آن تکان دهنده
تر ، المناک تر و فراموش ناشدنی می
باشد .

تاریخ شاهد است که در حدود
شصت سال قبل مردم آزاده و قهرمان
افغانستان به تسلط مستقیم استعمار
بریتانیا ی کبیر درین کشور پایا ن
دادند و استقلال سیاسی خود را به
دست آوردند مگر استعمار حيله گرو
مکار بار دیگر به شیوه جدید و غیر
مستقیم و به قیافه دیگر تسلط خود را
درین سرزمین قایم کرد بدین معنی که
خانواده آل یحیی زابه قدر ترسانید
با آوردن نادر غدار بریتانیای
استعماری می خواست تا مردم بلا
کشیده و رنج دیده ما را دو باره
محکوم و برده خود سازد و هر نوع
ظلم و احجاف غیر انسانی را برای
شان تحمیل نماید .

مردم شریف ما خوب بیاد دارند که
دوران نیم قرن حکمروایی خاندان
سلطنتی، دوران سیاه و پراز رنج و
درد و مشقت برای خلقهای محروم ما
بود. عمال سلطنت و فیدالان مرتجع
و وابسته بدربار بخاطر قاپیدن و
استثمار هر چه بیشتر مردم ستمکشیده
ما و زندگی کردن در تنم و تعیش و
تطبیق پلان های شوم استعمار، هر نوع
ظلم و جبر، فشار و شکنجه را با لای
مردم بی دفاع ماروامی داشتند و بخاطر
بقای شان تا توانستند زنده، بستند
کشتند و داشته های مادی و معنوی
این سرزمین باستانی را چپاول کردند
و غارت نمودند .



بیرک کارمل در سالهای قبل از انقلاب شکوهمند و رهنگام سخن را نی در یکی از میتنگ های عظیمی که به مناسبت تجلیل از روز سه عقرب به اشتراک نمایندگان افسار زحمتکش مردم شهر کابل برهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان دایر گردیده است.

۳ عقرب جرقه که خرمین را تجماع را

اسمعیل محشور

آتش زد

اگر او را قتل تکامل تاریخ را بدقت از نظر بگذرانیم، به وضاحت مشاهده خواهیم کرد که انسان این موجود پویا و جو یا در طبیعت همیشه و در تمام مراحل تاریخ، بمقا بل ظلم، استبداد، بی عدالتی، محکومیت و بلاخره بمقا بل استثمار بشکل بی امان جنگیده اند تا آزادی، عدالت و رفاه ملی کامل را بدست آورند که این اعمال همیشه می توانستند سر مشق و مشعل مبارزه جویندگان حقیقت باشند.

آوانیکه در میان انسان ها و در جوامع بشری موضوع مالکیت خصوصی بمیان میاید و در نتیجه در جامعه، دارا و مستمند پیدا می شود که توام بان جامعه بدو طبقه متخاصم (حاکم و محکوم) تقسیم می شود. لذا طبقه حاکم برای دوام تسلط و حکمرانی خویش هر نوع و سالی را بخد مت می گیرد و بکار می برد و حتی برای تأمین دوام مقاصد شوم خود از هیچ نوع عمل غیر انسانی، یعنی انسان کشی و سایر اعمال احتراز نمی کند و می توان ثبوت ادعای فوق را با مرور کوتاهی بر مر حله بردگی (دومین فورما-سیون اقتصادی اجتماعی تاریخ بشر) بخوبی دید. ولی با پید

نخواهد گشت و نمی گردد. تاریخ یاد قرآنی این انسان ها را در راه رهایی انسان، فراوان در سینه دارد و آنرا نقل کرده است که این یاد نامه ها گواهی و مشوق بزرگی است برای همه کسانیکه در راه رهایی انسان و علیه ارتجاع و امپریالیسم می رزمند و هم چنان آن کار نامه های حماسه آفرین اسباب افتخار همه مبارزین راه حق و عدالت بوده است.

گویند که زمانی یکی از قدرت های متجاوز و استعماری در سلسله تصرفات اراضی دیگران سرزمینی را به تصرف در آورد بعد از تصرف شهر گماشتگان قدرت استعماری یکی از مبارزین و مدافعین شجاع را در قبال خواست های مبرم شان اتخاذ بقیه در صفحه ۴۲

داست که طبقات محکوم (اکثریت اعضای جامعه) هم دست زین (به اصطلاح) نمی نشینند و نه نشستند و همیشه در مقابل تجار-وزرات و اعمال غیر انسانی اعتراض کردند و مبارزه نمودند که این مبارزه از جنگ سرد گرم و غیره اعمال عبارت می باشد. یعنی اکثریت عظیم توده های محکوم برای طرد و نابودی دشمن طبقاتی و استبداد گر بمیدان مبارزه گرم شتافته و به مبارزات طبقاتی دست زده اند و چه بسا که با این مبارزات خویش ارتجاع و استبداد را به زانو در آورده است و آزادی خویش را بدست آورده اند. و گر گاه ها هم مبارزات توده ها بسا شکست هم مواجه شده است ولی راه پیروزی های آنها را هموار ساخته است.

طبقات حاکمه و مشتاقان تصرف اراضی دیگران همیشه کوشش و تلاش کرده اند که دشمن خود را با تمام وسایل دست داشته از بین ببرند. قتل



عبدالرحمن و عبدالقادر شهیدای قهرمان ۳ عقرب

درو د پر شور پروان پاك

قربانيان سوم عقرب

نوښته : غفار عريف



دراين عكس ها گوشه ای از میتنگ های ۳ عقرب که توسط ح.د.خ.ا. به اشتراک شهریان کابل دایر گردیده ، دیده میشود

اخیر در تاریخ کشور ، شور انگیز ترین و هیجانی ترین دوران مبارزه و قهرمانی زندگی مردم افغانستان را میسازد . این دوران مملو از افتخار و سر بلندی توده های وسیع زحمتکشان کشور ، روشنگر خاطره تابناک والهام بخش نیاکان و اسلاف باشهامت ماکه در بیکار خو نیسن درفش پیروزی را علیه زور گویان ستمگستر ، سر بلند و پاکیزه نگه داشته اند ، میباشد .

در روز سوم عقرب سال (۱۳۴۴) محصلان ، شاگردان ، روشن فکران و شهریان شرافتمند کابل با استفاده از ارزش های دموکراتیک قانون اساسی ((فصل سوم)) که دست آورد سالیان دراز مبارزه مردم ما بشمار میامد ، بنابر فشار طاقت فرسا و تراکم رنج های بیکران مردم و به خاطر علنی شدن جلسه رای اعتماد بر حکومت دولتی جرگه ، بقیه در صفحه ۴۷

با استفاده از شیوه تفتین و موجودیت وضع فرتوت و هلاکتبار سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی کشور ، نقشه سرکوب خونین نیرو های ملی و دموکراتیک ، ترقیخواه و وطنپرست طرح میشد که به صورت قطع برای توده های وسیع زحمتکشان و اقشار دموکراتیک جامعه تحمل ناپذیر بود .

در سراسر جامعه غمزده ها و اوضاع و احوال ناپایدار سیاسی و اجتماعی مستولی بود و ناراضا یی عمومی و مداوم توده های مردم را فرا هم میساخت ، طنین بیکار پیگیری و گسترده در راه استقرار و بسط حقوق و آزادی های وسیع دموکراتیک افراد ، اعم از سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی تومار فتنه انگیزانه نیرو های ارتجاعی را علیه جنبش آزادی بخش ملی مردم در هم می پیچید و توده های وسیع زحمتکشان بیشتر از پیش علیه پلان های شوم ، و جنایتکارانه حاکمه فئودالی به مبارزه برمیخاستند . یک دهه و نیم

بهترین انسان ها در دفاع از آزادی و استقلال و مدنیت درخشان کهن مردم ، تحت چکمه های سنگین وزن استبداد و ستمگری و اشغالگران اجنبی ، قربان گردیده است .

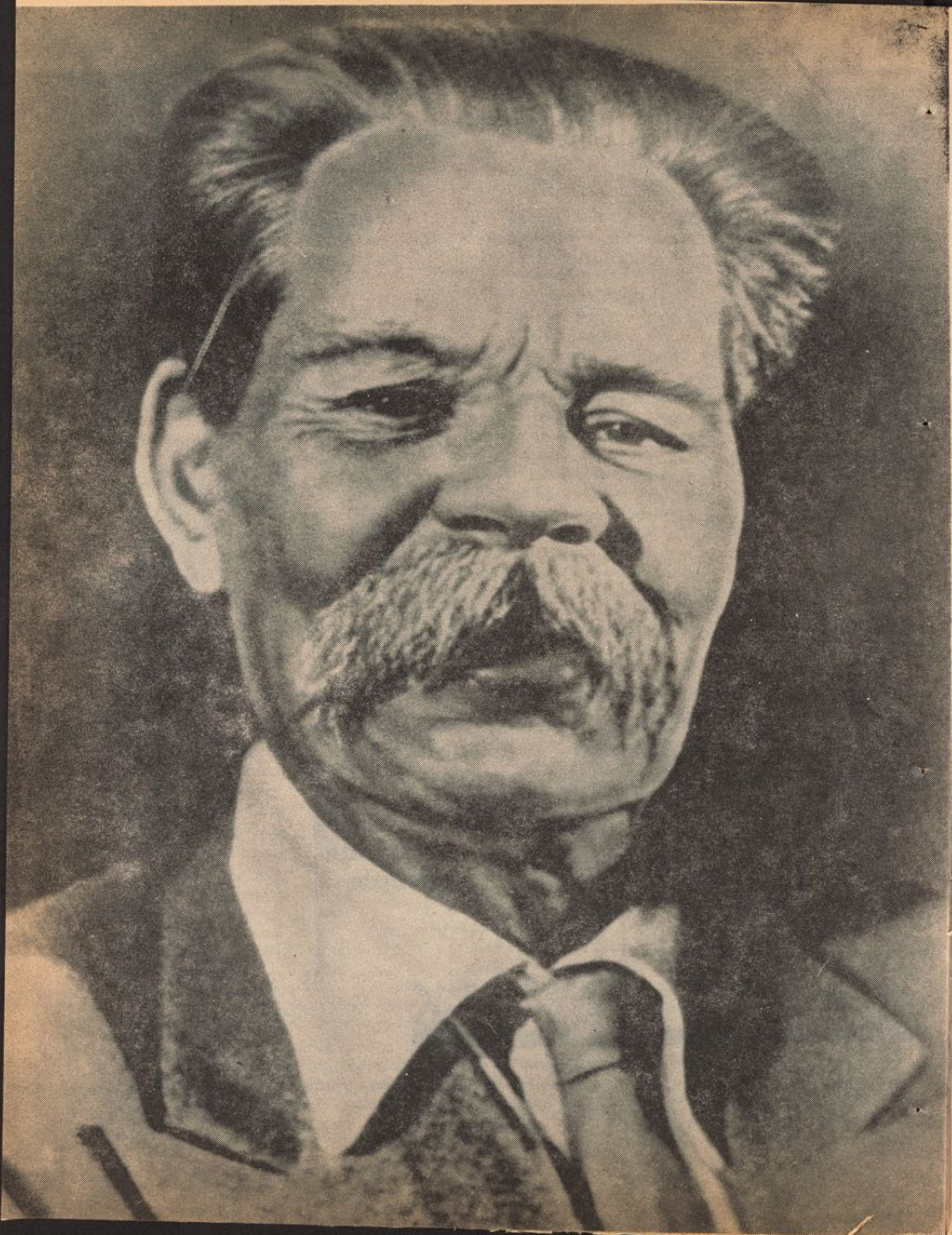
طی بیشتر از نیم قرن اخیر در کشوری که سلاله خونا شام یحیی چون جوك های کثیف به گوشت و پوست مردم با صغای ما چسبیده بود و شیره خون اکثریت زحمتکشان جامعه ما را بیرحمانه می مکیدند صدها تن از مبارزین صدیق و ترقی خواه ملی به خاطر استحکام مبارزه عمومی ضد سیاست استبداد قرون وسطایی نیرو های غارتگر فئودالی و برای تامین و دفاع از آزادی های وسیع دموکراتیک مردم ، قربان گردیده است .

سردمداران ارتجاع فئودالی در کشور به پشتیبانی ارتجاع بین المللی و امپریالیسم با تحریکات و توطئه های بی دریغ بد هشت افگنی و اختناق عمومی میان مردم دست می زدند و برای تحکیم موقعیت روبرو و زوال خویش تلاش مداوم به خرج میدادند

بدون تردید میتوان خاطر نشان ساخت که او راق زرین تاریخ افغانستان پر غرور میهن محبوب و کهن سال مان ، این مامن شیر مردان ضحاک کش و جایگاه آزادگان دژ افکن ، در طول سده ها و هزاره ها باریخته شدن خون پاک انسان های بیکار گر و زحمتکش رقم زده شده و قهرمانان بی شمار و شهیدان گلگون کفن و گمنامی از خود به جا گذاشته است .

مردم آزاده و تسلیم ناپذیر افغانستان ، پدران و مادران شیر دل و پاک نهاد ما در ادوار مختلفه حیات خویش به خاطر دفاع از حق و عدالت حقوق و آزادی های انسان زحمتکش ، چون دژ استوار با مقاومت و سر سختی علیه جباران و ستمگران داخلی و نیرو های اهریمنی خارجی ، بارها با نبرد ستیزنده پیا خاسته اند .

تاریخ چند هزار ساله میهن شیر مردان آزاده مان پر از سنن عالییه انقلابی و جنبش های آزادی بخش توأم با مقاومت و دلیری بوده و



آیا موجودیت ملل متحد واقعاً ضروری است؟

با رها گفته شده و باز هم با یستی تذکر داد. اگر ملل متحد وجود نمی داشت، با یاد آنرا خلق میگردیدیم. درین عصر تحول و تغییر سریع، سازمان ملل متحد محل و سبیل ایست برای تبادل نظر مداوم در باره مشکلات، و مشوره های فوری. در مواقع بحرانی

تشکیلات بین المللی یکی از واقعیات حیات در جهان امروز است. فعالیت های و مسسات اختصاصی چون سازمانهای یستی، حمل و نقل و تیلی کامونیکیشن که ما آنرا یک امر عادی تلقی میکنیم بدون همکاریهای بین المللی ناممکن است. حتی تجارت منظم در اتمه و محصولات صنعتی بدون موافقات و ترتیبات منسجم بین المللی غیر ممکن خواهد بود.

ملل متحد در تغییر او ضاع جهان چه کرده میتواند؟ خطاب به شما گردان یکی از یو هنتو نهایی امریکا، منشی عمومی ملل متحد در کتور کورت والد هایم، در ماه اپریل ۱۹۷۹ اظهار داشت که دنیای امروز دستخوش اختلاف، شک و تردید و بی تصمیمی است. شعله های اختلافات منطقی در شرق میانه، قبرس، و بسیاری از نقاط افریقا و هندوچین بازم باز هم بلند میروند و مسابقیه برانته میکشد مصارف تسلیحاتی

تسلیماتی انجام زده نشده است در عمر دگی نظام اقتصادی بین المللی ادامه دارد، و شکاف بین غنی و نادار به وسعت همیشگی خود باقیست. تبعیض نژادی ملیونها انسان را در افریقای جنوبی از حقوق ذاتی شان

در عین حال با پرو بلمهای جدید و جدی دیگری چون حفاظت محیط زیست انسانی، تا مین نیرو و ضروریات جهانی کسه نفوس آن، تا پایان قرن تقریباً دو برابر خواهد شد. مواجسه میباید شیم، و گذشته از همه اینها میولای هستوی همچنان بر سر ماسایه می افکنند. بسیاری از مردم، ملل متحد را مستوول وضع فعلی جهان میدانند ولی، ملل متحد حکومت جهانی نیست، و صرف در صورتی میتوانند دست بکاری بزنند، که کشور های عضو در مورد تصمیم بگیرند. این کشور های عضو اند که به ملل متحد ارا ده سیاسی برای عمل، بول، کار منسد و مواد و جهت می دهند. در صورت فقدان هر یک از این

عنا صر، ملل متحد نمیتوانند با مشکلات مو فقا نه بنجه نرم کند. البته از کشور ها توقع برد ه شده نمی تواند که با هم آهنکی کامل و مداوم کار کنند دکتور ولد ها یم اظهار عقیده نموده که ((اگر در مو سسه ایکه ملل عضو آن دارای فرهنگ، تاریخ، اید یو لوزی و فلسفه های مختلف اقتصادی و اجتماعی اند،



اختلافاتی رخ میدهد که بعضاً به تصادم می انجامد. قطعاً این میثاق ها حقوق مدنی و سیاسی قابل تعجب نیست. ((آنچه ما به اقتصاد مندرج در اعلامیه اعجاب است، اینست که چرا جهان را، شرح داده، و بلکه کشور ها در حالیکه از فرجام تا مین آن کشور های عضو را تبا می آور نا کامی کاملاً آگاهند، قانو نامتعهد میسازد. این میثاقها هنوز هم با عمل کردهای نا در- در ۱۹۷۶ نافذ گزیده و شامل

ست درین قرن دو بار در گو دال جنگهای جهانی بر تاب میشود. آیا معنی این حرفها اینست که ملل متحد تو فیق زیاده داشته است؟ خیر، در ۳۵ سال گذشته ملل متحد کارهای زیادی انجام داده است. بعضی از مهم فقیتهای آن در مطبوعات به خطوط درشت منعکس گردیده، مگر اکثر کارهای آن تبلیغ نشده است. زما نیکه منشور ملل متحد امضا گردید، خود ارادیت، یعنی حقوق کمیت مردم و حق انتخاب روش زندگی شان، یک هدف بود. ملل متحد این هدف را در مقابل وجدان جهان نگهداشت و امروز این هدف در اکثر سر زمینها نی که سابقاً تحت استعمار بود، تحقق یافته است. میا نجیگر یها و قوت های حفظ صلح در کنترل نمودن یسا با یان بخشیدن به پر خورد و اختلافات در بین کشور های عضو در بسا نقاط جهان نقش داشته اند. ملل متحد در سال ۱۹۴۸ اولین اعلامیه جهانی حقوق بشر را در تاریخ تدوین نمود و متعاقب

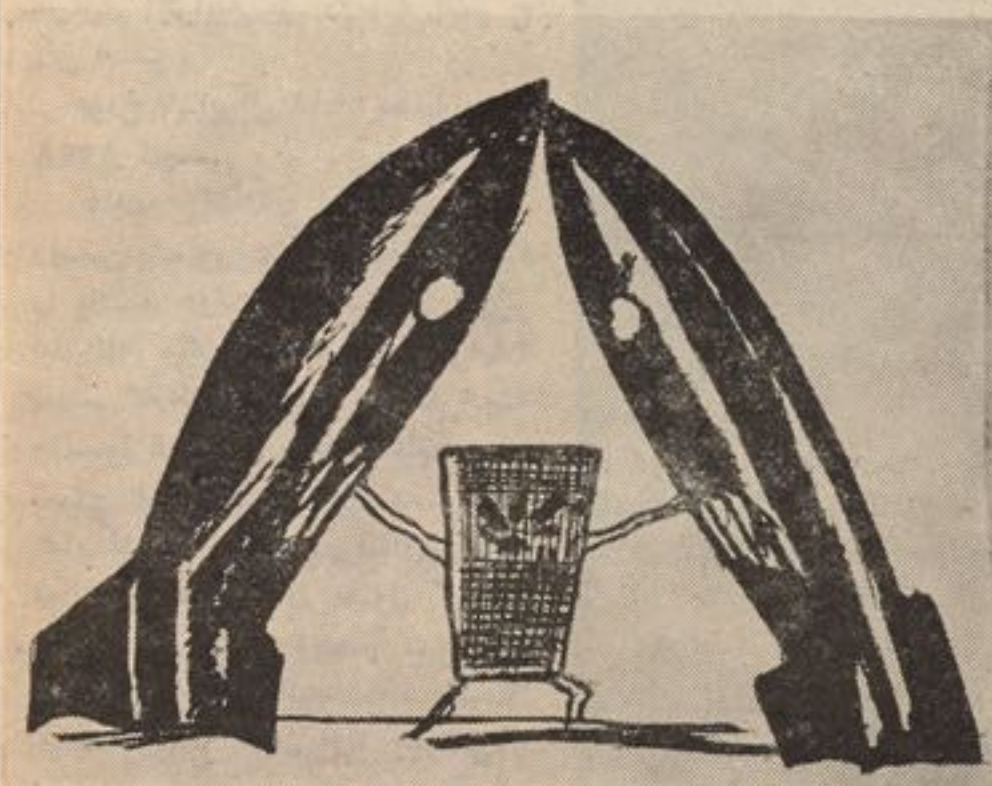
مردم ملل متحد

آیامردم ملل متحد همه دیپلمات اند؟

خیر: آنها مشتمل از سه گروه میباشند و هر یک از این گروه ها برای مرجع مختلفی فعالیت دارد:

- ۱- نمایندگان حکومت.
- ۲- نمایندگان موسسات دیگر.
- ۳- کارمندان سازمانهای ملل متحد.

این امتیازات شامل معافیتهای مالیاتی و معافیت از پرداخت مالیات محل و مصوبه و نیت در برابر تعقیب عدلی میباشند. قبول چنین امتیازات و مصوبه و نیتها بر مبنای حقوق بین-الدول به همه دیپلماتها چه در ملل متحد و یا هر جای دیگری از جهان ماموریت داشته باشند. مجاز است. چنین نمایندگان در کلیه مجامع لس ملل متحد حضور بهم میرسانند.



نمایندگان حکومت: در مجامع لس ملل متحد کلیه کشورهای عضو، نمایندگان ملی فرستند که نظر حکومتشان را ابراز داشته و طبق خواسته آنها رای میدهند. در هر کنگره ملل متحد از زمره ۱۵۳ کشور عضو، ۱۴۸ آنها نمایندگان میباشند. در واقع سفارت آنها را در ملل متحد تشکیل میدهد، و سران این نمایندگان میباشند سفیر کشورهایشان در موسسه ملل متحد شناخته میشوند. در سه ماه اخیر هر سال (سال عیسوی) که فعالترین موسسه دیپلماتی چندین جانبه است در حدود ۲۷۰۰ دیپلمات غرض اشتراک در جلسات مجمع عمومی به نیویارک سفر میکنند. برای اینکه اینها کار خود را آزادانه و بدون مداخله یا فشار خارجی انجام بدهند، از یک سلسله امتیازات و مصوبه نیتها و حقوقی برخوردارند.

در مقرر هر یک از سازمانهای ملل متحد متمرکز میباشند. معاش ایشان از طرف حکومتشان پرداخت میشود. دیپلماتها سی ملل متحد که سبک خاصی از یک هنر قدیمی است. از طریق نمایندگان حکومتشان هم نظراتشان را بخش مینمایند و هم بطور خصوصی مواضعشان را تفهیم و در قبول اندن آن بدیگران جهد مینمایند. ملل متحد را دیپلماتها تنها خیلی جالب می یابند و برای تماسهای رسمی و غیر رسمی در موارد مختلف، از مسایل تخنیک تا موضوعات عمده سیاسی، بشکل محل آیدالسی در آمده است. بزرگترین مجمع وزرای خارجه در جهان درخزان هر سال ضمن اجلاسها میجمع عمومی تشکیل میگردد.

کشورهای کوچک و بزرگ در تطبیق و پیشبرد سیاست خارجی شان از ملل متحد استفاده میکنند.

تصادم و تمدید بر خورد ها در تعدادی از نقاط بحران جهانی مورت واقع شده است. ملل متحد از بدو تا سپس، با نژده عملیات حفظ صلح را در نقاط مختلف شرق میانه در قبرس، در کشمیر در جمهوری دو مینکا، در ایران، و در کانگو (فعالان) برانداخته است.

این عملیات معمولاً به تعقیب بر خورد های مسلحانه بین متحد صمیمین و در خواست ملل متحد برای آتش بس برانداخته اند، هدف عملیات حفظ صلح بطور عمومی شامل رعایت و نظارت از رعایت مقررات او ر بند، جلوگیری از تجدید بر خورد، و در اکثر موارد تسهیل دستیابی به حل صلحجویانه اختلاف میباشند. در اکثر عملیات حفظ صلح این مامولهای مهم تحقق یافته اند.

تشکیل قوای اضطراری ملل متحد در سال ۱۹۷۳ برای ثبوت مفیدیت عملیات حفظ صلح ملل متحد مثال خوب است، در ماه اکتوبر آنسال با زهم بین مصر و اسرائیل تصادم واقع گردید، و با شدت جنگ بحران پدید آمده که خطر شمول قوای بزرگ را درین بر خورد بمیان آورد. تشکیل قوای اضطراری ملل متحد توسط شورای امنیت بنا برین ۱۲۵ اکتوبر ۱۹۷۳ رسیدن او لین و احدات این قوا در ظرف سی ساعت در صحنه عملیات به رفع این خطر بزرگ، تقلیل تشنج، و اعاده آتش بس کمک نمود.

شورای امنیت در عملیات حفظ صلح ملل متحد صلاحیت اعمال قوه را تفویض نکرده است و چنین عملیات با یستی به اصل توافق مبتنی باشد. چنین عملیات صرف به موافقه شورای امنیت (وازیتر) به موافقه قوای بزرگ که در شورای امنیت از حق ویتو برخوردارند) برانداخته شده میتواند. باین دلیل ملل متحد نتوانست در بعضی از بر خورد ها، چون جنگ ویتنام، دخالت نماید. همچنان بدلیل اینکه ملل متحد مجبور است از اعمال قوه اجتناب نماید، و از تشویق و ترغیب کاربگیرد، عساکر ملل متحد جز در موقع دفاع از خود به جنگ مبادرت ورزیده نمی توانند.

ترتیباً غرض رسیدگی به شکایات و عدول از موازین حقوق بشری میباشند. در چوکات ملل متحد و سازمانهای مربوط آن کنوانسیونهای زیاد دیگری که تحت آن کشورها تأمین حقوق خاص را تعهد می نمایند به امضاء رسیده است. مثلاً (کنوانسیونهای قتل نوع، حقوق سیاسی زنان، بردگی و بردگی، کار اجباری، حیثیت مهاجرین، از بین بردن تبعیض نژادی، صرف معدودی از این کنوانسیونها میباشند. در ساحه اقتصاد و مسایل بشری و اجتماعی موافقتهای سیستم ملل متحد قابل ملاحظه اند:

تحت یک عملیات که از طرف موسسه صحت جهانی انسجام یافت چیچک محو گردید. به کوشش موسسه مواد غذایی و وزارت یک سیستم احطار قبلی در برابر کمبودهای احتمالی حیوانات و مواد غذایی دیگر برانداخته شد.

از طریق صندوق اطفال ملل متحد و موسسه صحت جهانی به چهار صد میلیون طفل در برابر امراض مهلك و معیوب کنند معافیت داده شد.

عملیات خطوط هوایی جهانی در نتیجه قوانین و مقررات تیکه روی آن در چوکات موسسه فضا نوردی ملکی موافقت بعمل آمده محفوظ تر گردید است. در تطبیق تقریباً ۸۰۰۰ پروژة آنکشافی از طریق پروگرام آنکشاف ملل متحد معاونت بعمل میاید.

معیارهایی که از طریق موسسه بین المللی کار تثبیت گردیده شرایط حیات را برای ملیونها کارگر در اطراف واکناف جهان بهتر و محفوظ تر ساخته است.

آبدات گرانبها چون معبد ابو-سمبل در مصر و اکروپولس در یونان به کمک موسسه تعلیمی، علمی و فرهنگی ملل متحد از تخریب و نقص حفظ میگردد.

کوششهای ملل متحد در امر حفظ صلح تا کدام حد موثر افتاده است؟

فعالیتهای حفظ صلح ملل متحد یقیناً در جلوگیری از بروز مجدد

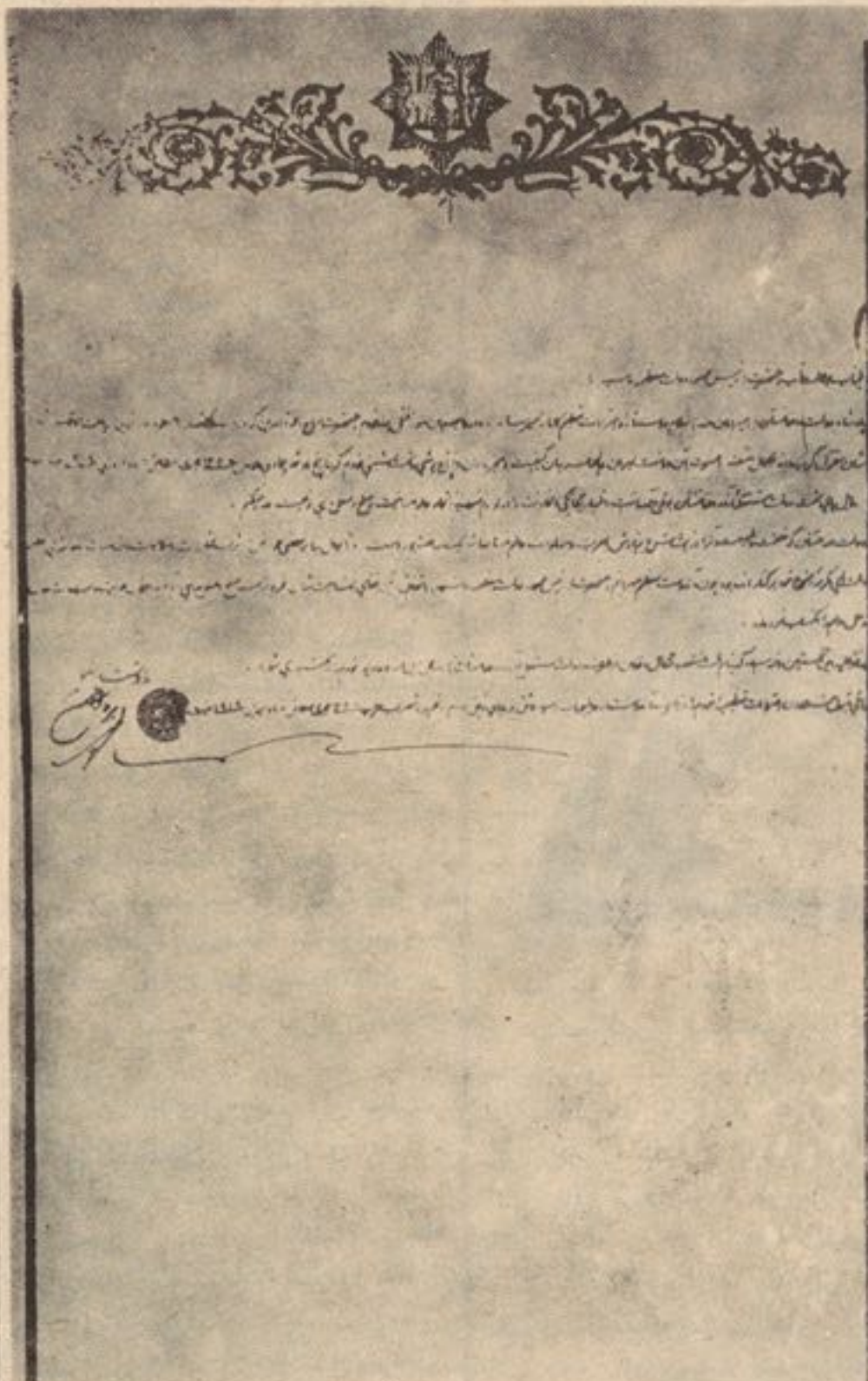
اساسهای استقرار روابط دوستی و مناسبات دیپلماتی بین افغانستان و اتحاد شوروی

«محب خیرت»

البته اسناد موثق تاریخی روشنگر آنست که امیر امان الله خان غازی رئیس دولت افغانستان، تحت شرایطیکه تجاوز امپریالیستی، افغانستان را تهدید می کرد، بتاريخ هفتم اپریل سال ۱۹۱۹ عنوانی لینن پیامی فرستاد که بگفته اهل تحقیق «مضمون این سند بوضوح نشاندهنده آن اعتمادی است که نیروهای میهن پرست افغانستان به کشور سوسیالیستی شوروی و به لینن داشتند».

همچنان رئیس دولت افغانستان ضمن آن پیام ارسالی خود علاوه داشته بود: «من معتقدم که اعلامیه مربوط بوحث دوستی به نحوی مبرم برای همبستگی و صلح و برای رفاه بشریت ضرورت دارد».

مقابله متن جوابیه آن پیام بتاريخ ۲۷ ماه می سال یاد شده، با مفای لینن و کالینین عنوان رئیس دولت افغانستان فرستاده شد که محتوای آن از سلامها و احساسات گرم رهبران شوروی نسبت به ملت آزاد و مستقل افغانستان و تبریکه جلوس امیر افغانستان بر تخت مشحون بوده و با تعجیل از طرف دولت کارگران و دهقانان و قاطب خلق شوروی متقابلا بخلق آزاده افغانستان که دلیرانه از آزادی خود در برابر اسارتگران خارجی دفاع میکردند، درودتوبهتیت فرستاده شد.



فوتو کاپی متن پیام مرحوم امان الله خان غازی پادشاه افغانستان به عنوان ولادیمیر ایلیچ لینن رئیس شورای کمیساران ملی جمهوری فدراتیف شوروی سوسیالیستی روسیه و م. ا. کالینین رئیس کمیته مرکزی اجراییه کل روسیه بشرح آتی است:

مورخ ۷-اپریل ۱۹۱۹ مطابق حمل ۱۲۹۸ شمسی.

جناب جلالتماب اعلیحضرت رئیس جمهوریت دولت معظمه روسیه را پادشاه دولت افغانستان (امیر امان الله) سلام دوستانه و احترامات تعظیم کارانه میرساند و از فاجعه جانسوز قتل پدر خود، اعلیحضرت سراج المله والدین که از دست کدام غدار نا معلوم در اثنای سیاحت ممالک شاهانه شان مقتول گردیده اند، بکمال اسف و حسرت به آن دوست مهربان، عالیجناب، بیان کیفیت و بخیبر دادن از تا چپوشی و تخت نشینی خودم که به تاریخ ۱۹ شهر جمادی الاول سنه ۱۳۳۷ هجری مطابق ۲۱ ماه فیروزی سنه ۱۹۱۹ عیسوی، در کابل پایتخت دولت مستقلة آزاد افغانستان به وقوع آمده است، اظهار یگانگی و مغادنت را از لوازم ضروریه اتحاد عالم انسانیت و صلح و صلاح بنی نوعیت عهد میکنم.

دولت افغانستان که خلقت و طبیعت آنرا از اساس و بنیادش باحریت و مساوات عالم انسا نهبا شریک ساخته بوده است، تا به حال بنا بر بعضی عوارض از شرف مخابرات و مکالمات و مناسبات با دولت های معظمه و ملت های مکرمه هم نوع خود برکنار مانده بود.

چون آندوست معظم مهر با نام اعلیحضرت رئیس جمهور دولت معظمه روسیه باتفاق دیگر رفقای انسانیت شان، فخر و شرف، صلح و صلاح بنی آدم و اعلان حریت و مساوات دول و ملل عالم را اکتساب نموده اند، بناء علیه این نخستین دفعه است که بنام ملت مستعد با

تکامل افغان از طرف دولت مستقل و آزاد افغانستان با رسال این نامه و دادیه، خودم را بختیار می شمارم. باقی قبول فرمودن احترامات تعظیمیه خودم را از طرف آندوست دار عالیجناب امید و اتق و رجای فایق دارم.

دوست شما امیر امان الله سند مربوط به آرشیف هر دو کشور.

(انتخاب و اقتباس از متن کتاب «مناسبات افغانستان و اتحاد شوروی»)

در سالهای ۱۹۱۹ - ۱۹۶۹)) از انتشارات وزارت امور خارجه افغانستان و وزارت امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی طبع کابل. دلو ۱۳۴۹ و رساله تحت عنوان «د افغانستان او د شوروی اتحاد دوستی د پنحوسم کال د ترون په مناسبت د افغانستان اود شوروی اتحاد دوستی د تو لسی خپرونه))، مورخ ۸ حوت ۱۳۴۹ - ۲۷ فیروزی ۱۹۷۱ از نشرات مستند وزارت اطلاعات و کلتور.

ضمن آن تصریح یافته بود که: «ما تصمیم اعلیحضرت را برای برقرار ساختن مناسبات نزدیک با مردم روسیه تبریک می گویم، از شما خواهشمندیم تا نماینده رسمی برای مسکو معین کنید، مهم پیشنهاد می نمایم که نماینده دولت کارگران و دهقانان به کابل عزیمت کند و از اعلیحضرت تقاضا می کنیم تا برای صدور اجازه فوری دستورات لازم را بجه مقامات دولتی بدهند».

برقراری مناسبات دایمی سیاسی بین دو ملت بزرگ امکانات وسیعی را در زمینه کمک متقابل بر ضد هر گونه دسیسه دشمنان خارجی علیه آزادی و

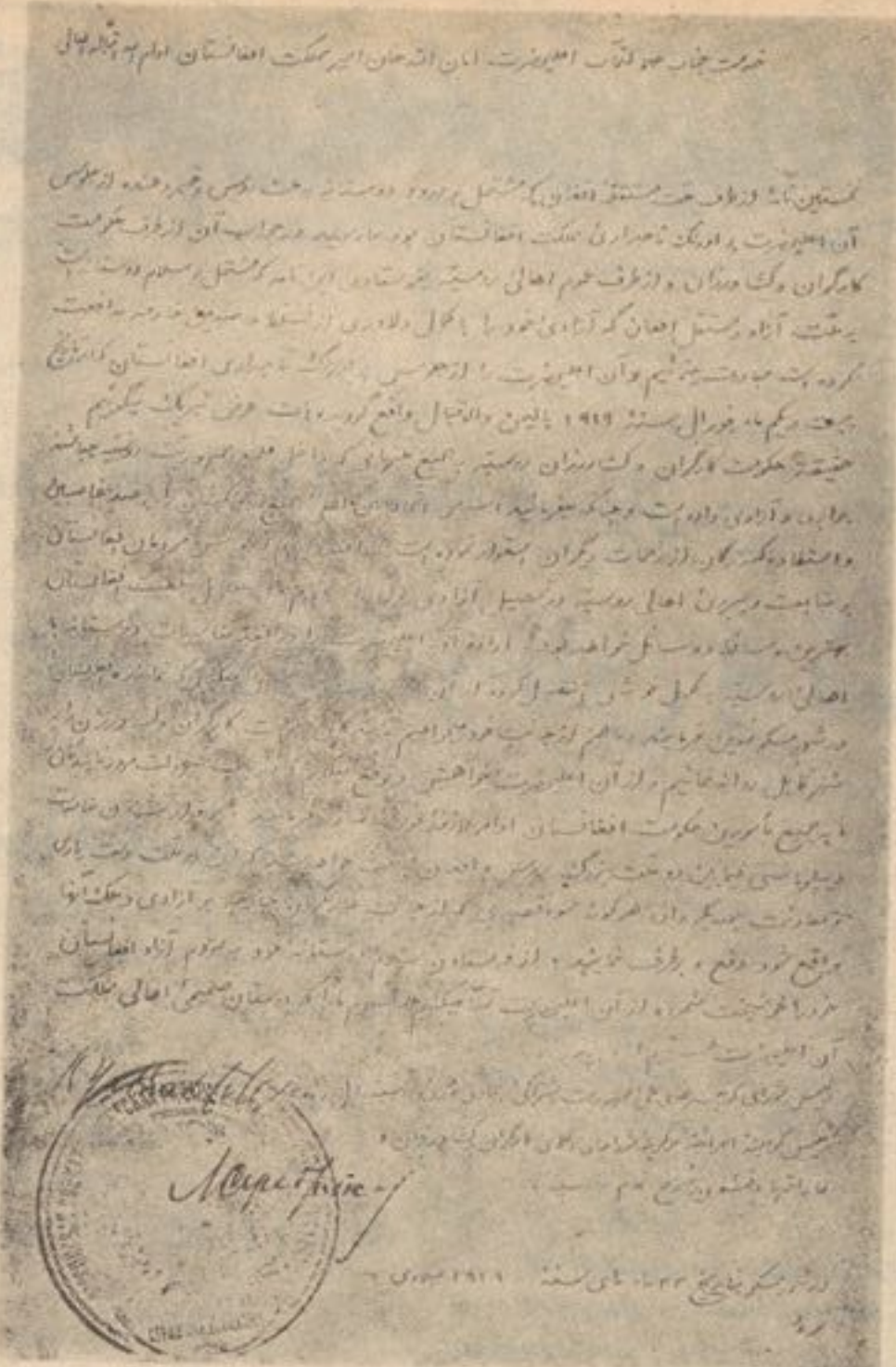
دارایی دیگران فراهم خواهد ساخت مافوق العاده خوشوقتیم از اینکه این اولین درود را به خلقهای افغانستان میفرستیم و از اعلیحضرت خواهش میکنیم تا سلام گرم دوستانه مارا به عنوان دوستان ملت افغانستان بپذیرد.

رویداد های تاریخی آنزمان مبین چنان ناگواری های غرض آلود منابع استعماری غرب شد که مبارزات رهایی بخش ملی در افغانستان وانعکاس و تاثیر آن در برخی از سرزمینهای دیگر مشرق زمین ، اسباب تشویش و نگرانی امپریالیستان ماجراجو را فراهم آورد چنانچه در ماه جولای سال ۱۹۱۹ خیر نگار آژانس «یونایتد پرسی» امریکایی ضمن مصاحبه با لینن ، این مطالب را نیز مطرح کرد که : «جمهوری روسیه شوروی در باطن افغانستان ، هندوستان و سایر کشورهای اسلامی که جز و روسیه نیستند چه تاکتیک و سیاستی دارد ؟» لینن ضمن پاسخ بدین سوال روشن ساخت که : «فعالیت جمهوری شوروی در مورد افغانستان ، هندوستان و سایر کشورهای اسلامی که جزو روسیه نیستند تماما بر این اساس مبتنی است تا سعی شود که به انحاء مختلف به ترفی مستقل و آزاده ملت کمک شود بدون هیچ قید و شرطی همه آن عوامل که ستم شت قلیل سر مایه داران متهم را نسبت به زحمتگشان کشور های خود و نسبت به صدها میلیون نفر در مستعمرات آسیا و افریقا و نواحی دیگر تحکیم می کند ، منتهی نماید .»

البته حقایق مندرج اسناد مستند تاریخی گواه بر آنست که راجع به سیاست خارجی لینن هم در افغانستان و هم در کشورهای دیگر خاور زمین ، علاقه زیادی ابراز میشد . چنانچه بروفق اظهار نظر یکی از محققان معاصر شوروی ، این اوضاع و احوال راحتی جرابید ارتجاعی انگلستان نیز بناچار تایید کرده و از قرائن نفوذ دوستی شوروی در آسیا فوق العاده ابراز نگرانی مینمودند . چنانچه مجله «گوتنم یورادی رویو» چاپ لندن در اواسط سال ۱۹۱۹ چنین نوشت : «ما نمی توانیم توضیح بدهیم که چگونه شوروی شد بلشویزم نه تنها در نواحی آسیای میانه بلکه در افغانستان و حتی در هندوستان هم طرفدار پیدا کرده است . اگر حقایق موبد این امر وجود نداشت ، ممکن بود تصور شود این جریان که تزه های بلشویزم بسوی ملل مسلمان راه میباید ، حقیقت ندارد .»

این رویداد ها ضربه شدیدی را بر روحیه توسعه جویانه استعمار گران در سراسر جهان ، بخصوص در آسیا وارد کرد و مردم هند را نیز تکان داده و شعور آزادیخواهی را در دماغ باشندگان نیم قاره بیدار ساخت چنانچه جواهر لال نهرو صدر اعظم فقید هند در کتاب خود بدان نکته نیز اشاره کرده است .

بدین ترتیب افغانستان و روسیه شوروی در



نو و کابی متن پیام ((و.ا.لینن))
 «م.ا. کالینن» عنوانی مرحوم امامان
 الله خان غازی پادشاه افغانستان .
 مورخ ۲۲ می ۱۹۱۹ مطابق بسبق
 نور ۱۲۹۸ .

خدمت جناب جلالتماب اعلیحضرت
 امان الله خان امیر مملکت افغانستان
 ادام الله اقباله العالی .

نخستین نامه از طرف ملت مستقلة
 افغان که مشتمل بر درود دوستانه
 به ملت روس و خیر دهنده از جلوس
 آن اعلیحضرت بر اورنگ تا جداری

قطار سایر کشورهای جهان و همجوار دودولت
 و دو مملکت دوستی بودند که بدون چون و چرا
 وبدون کدام قید و شرط سیاسی یا نظامی بی
 زریبهای هم دیگر رابه رسمیت شناختند .

در قبال این اقدامات انگلیسها ، علیه
 افغانستان و روسیه شوروی در صدد عملیات
 تخریبی بر آمدند تا آنجا که سخن بجنگ و ستیز
 رسید و در سال ۱۹۱۹ ، بین افغانستان و
 انگلستان آتش جنگ سوم شعله ور شد ولی
 با اثر درایت رهبران مدبر و دلاور افغان و متکی
 بر مقاومت و ایستادگی مردم رشید افغانستان

حقیقتا حکومت کارگران و
 کشاورزان روسیه به جمیع ملتبهایی
 که داخل قلمرو جمهوریت روسیه
 میباشند برابری و آزادی داده است
 و چنانکه میفر مایند اساس اتحاد
 بین المللی جمیع زحمتکشها ن را بر
 ضد غاصبین و استفاده کنندگان
 از زحمات دیگران استوار نموده است .
 امید وارم که کوشش مردمان
 افغانستان بر متابعت و پیروی اهالی
 روسیه در تحصیل آزادی برای
 استحکام و استقلال سلطنت افغانستان
 بهترین وسایط و وسایل خواهد بود .
 اراده آن اعلیحضرت را در عقد
 مناسبات دوستانه با اهالی روسیه
 با کمال خوشی استقبال کرده از آن
 اعلیحضرت خواهش میکنیم که
 نماینده افغانستان را در شهر نسکو
 معین فرمایند و ما هم از جانب خود
 میخواهیم نمایندگان حکومت کارگران
 و کشاورزان رابه شهر کابل روانه
 نماییم و از آن اعلیحضرت خواهش
 و توقع میکنیم که در باب سهو لست
 مرور نمایندگان ما به جمیع مامورین
 حکومت افغانستان اوامر لازمه فوریه
 صادر فرمایید . برقرار شدن
 مناسبات دیپلوماسی فیما بین دو
 ملت بزرگ روس و افغان باعث
 خواهد شد که این دو ملت دست
 یاری و معاونت بهم دیگر داده هرگونه
 سوء قصدی که از جانب غارتگران
 خارجه بر آزادی و ملل آنها واقع شود
 دفع و برطرف نمایند .

از فرستادن سلام دوستانه خود
 به مردم آزاد افغانستان خود را خوش
 بخت شمرده از آن اعلیحضرت تمنا
 میکنیم که سلام مارا که دوستان
 صمیمی اهالی مملکت آن اعلیحضرت
 هستیم ، از ما بپذیرید .

رئیس شورای گومیسر های ملی
 جمهوریت اشتراکی اتحاد شوروی
 روسیه : ولادیمیر ایلیچ لینن .
 رئیس کمیته اجرائیه مرکزی
 شورای وکلای کارگران و کشاورزان
 و قزاقها و قشون سرخ تمام روسیه
 : م. کالینن .

(آرشیف افغانستان - متن اصلی
 پیام فوق به لسان دری میباشد)
 (برگزیده و رونوشت از کتاب
 ((مناسبات افغانستان و اتحاد شوروی
 در سالهای ۱۹۱۹ - ۱۹۶۹ و رساله))
 افغانستان او د شوروی اتحاد
 دوستی د پنحوسم کال د ترون په
 مناسبت د افغانستان او د شوروی
 اتحاد د دوستی د تولنی خپرونه)

سلسله گفت و شنودها و نشست‌های انتصاحی ژوندون در زیر دژ

در زیر دژه بین نقد و انتقاد
یک بررسی همه جانبه از علل بروز اختلاف میان :
زیر نظر گروه مشورتي ژوندون

عروس‌ها و خشوها، زنان و شوهران جوانان و سالمندان

میز گرد ژوندون به اشتراك :

- داود پنجشیری معاون و استاد بوهنخی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل
 - ۲- دکتور محمد آصف زهین استاد بوهنخی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل
 - ۳- پوهاند محمد امین استاد پوهنځي تعليم و تربيه پوهنتون کابل
 - ۴- پوهندوی رفیه سلطانه استاد بوهنځي تعليم و تربيه پوهنتون کابل
 - ۵- میر ناصر الدین کلیم قاضی دو محکمه فامیلی
 - ۶- نجمه منشی زاده قاضی دو محکمه فامیلی
 - ۷- لینا پولنهل معاون تدریسی لیسه عالی سواریا
 - ۸- عبدالحق واله آمر شعبه ترجمه ملل متحد
 - ۹- حلیم تنویر دایرکتر پروگرام تلویزیونی زن و جامعه
 - ۱۰- انیسه اریب معلم در مبارزه بانی سوادی
 - ۱۱- سیما رازین انوری پرودیو سر پروگرام تلویزیونی زن و جامعه
 - ۱۲- میلحه صادقی معلم مکتب لامعه شپید
- و تعدادی از اعضای گروه مشورتي ژوندون در هتل انتر کا نینتال کابل دایر شده بود .

پوهاند امین:

گوینده محترم رووف راصع اشاره یسی داشتند به این نکته که عوامل سازگاری خانواده های قدیم تر یعنی مادران و پدران سالمند درجه مواردی خلاصه میگردد ؟

باید گفت که ازدواج عادر گذشته تابع يك سلسله رسم و رواج و عنعنه های بود که هیچ کس از آن سر باز زده نمیتوانست .

به اساس همین رسم و رواج عادر صورتی که اختلافی میان اعضاء يك خانواده بوجود میامد ، نخست جرگه فامیلی بانسخت چند بزرگسال دورهم صورت میگرفت موضوع بررسی می شد و برای رفع اختلاف توصیه های داده میشد که چون جوانان احترام و کب شنوی از بزرگان را وجیبه خود میدانستند آنها به کار می بستند و زمینه اختلاف از میان برداشته میشد .

اما دختران و پسران امروز در موقع ازدواج تحصیلاتی در حدود متوسط و یا بیشتر از آن دارند و معلوماتی در این زمینه که شوهر آید آل چگونه باید باشد و یازن مطلوب واجد چگونه شرایطی باشد که اگر معلومات و تحصیلات باید آموزی به همراه نباشد نقش موثر در تحکیم روابط خانوادگی دارد .

اما من باین نظر راصع همراهی میکنم که بدآموزی جوانان سببی شده است برای تیارز اختلافات فراوان خانوادگی چرا که دختران مازیر تالیفلم های هنری باداستان های رومانیک شوهر آید آل را در قالب يك قهرمان سینما می بینند و یک ابرمرد با قدرت که جز در روی پرده سینما نمیتوان دید و به همین ترتیب خیلی از پسران ما هم چنین می اندیشند که هر زن باید در روابط خانوادگی خود باشوهر در واقع

سیاسی

فرهنگ و هنر، نوجوانان، جوانان و خانواده ها

آتش به جان آن زن

فتد که...

چرا يك مرد از كانون گرم و با صفای خانوادگی اش دلزده می گردد ؟
چرا مهر و محبتی را که باید درایسن كانون به سراغ گیرد در جای دیگر می جوید ؟

چرا جایی که در نظرش بهشت آرزوهایش بود اینک به جهنم آملش بدل می گردد به گونه ایکه وی بودن در هر جای دیگر رابه بودن در خانه ترجیح میدهد خیلی چرا های دیگر خانم من به سان خیلی از زن های دیگر که تمام بینش شان از محتوی فلم های عاشقانه هندی و رنگین نامه های چاپی داخلی و خارجی مایه پذیر است انتظار دارد که شوهر او و مرد زندگی او همیشه در قلاب فلان قهرمان سینمایی در زندگی خانوادگی ظاهر گردد و در تمام لحظات فقط نجوا های عاشقانه رابه گوش او فرو خواند، از زیبایی های او تمجید کند از کار دانی اش ستایش بعمل آورد و در هیچ موردی حتی به اشاره اشتباهش رابه رخ او نکشد و نکوید بالای چشمش ابرو ست.

خانم من فراموش کرده است که گاهی مشکلات و دشواری های بیرون و مسوولیت های گونه-گون در محیط کار و زندگی چنان مرد را خسته می سازد که اثراتی از ناراحتی و ادر جبین همیشه گشاده او به وجود می آورد و در این لحظات است که این موجود بیش از زمان دیگری به محبت و استراحت نیاز دارد و برایش مشکل است که خودش را در قالب رومیو و مجنون بیفکند و ادای عاشقانه را می بیند خود در آورد او که این خستگی را می بیند آن رابه گونه دیگر توضیح می کند، سر و صدا راه می اندازد - فریاد میزند، بدوی رابه می گوید، توهین و اهانت می کند و جنگ و ستیز را جای نشین صلح و صفا می سازد. همسر من که از یاد برده است تا پیش از ازدواج چگونه شخصیت مرا به ستایش می گرفت و مرا برتر و داناتر و بهتر از هر مرد دیگری می انگاشت، اکنون همینکه ریگی به زیر دندانش می آید شروع به ناسزا گویی می کند. مرا هرزه و درو غیاب می خواند هر زن و دختری را که تا پیش از ازدواج در محیط کار و زندگی با من آشنا بوده است رفیق و مشوقه ام خطاب می کند، و مرابه پستی ریخته ام - اما هر گز در این زمینه اشاره ای نکرده است، که :

اگر تو بستر زمین سخت و لغات آسمان گسترده خدا باشد ، من لذت بانو بودن را با همه ی تروت های دنیا عوض نمی کنم .

اگر تو خیمه یی در دشتی برافرازی و نان خشکو ظرفی آب و اندکی نمک را در دستخوانت گذاری من این خوراک ساده بسیار فقیرانه را در کنار تو چنان شادمانه و در اوج لذت صرف خواهم کرد که هرگز مانندی برای آن نباشد .

من از تو و برای توام ، هر کس را که تودوست بداری ، دوست میدارم و آنکه سرا با او رشته یی است ، من خودم را جدا ناپذیر از وی احساس می کنم .

وجود من در توست که معنی پیدا می کند .
چرا که :

- تو ابری و من بادان
- تو سبزه یی و من سبزم
- تو آوازی و من طنین آواز
- تو آبی و من ماهی
- و تو ،
- خاکی و من ریشه یی در تو

این کلمات عاشقانه و سینمایی از سخنان همسر من بود در پیش از ازدواج و در آن روز های آرزوی پیوند جاودانه و ازدواج با من به قول خودش روشترین و پر فروغ ترین ستاره در شب تاریک زندگی او بود. همسر من یعنی همین خانمی که هفته گذشته دست به فلم برده بود تا با نشر درد دل ها و شکوه و شکایت های فراوان خود از من که شوهرش هستم به چوب ملامت بندد و گناه از هم پاشیده شدن سالوده زندگی مشترک ما را در بست به گردنم اندازد و خود را به تبرئه کند ، در حالیکه واقعیت چنین نیست و خانم من در نوبت ستار خود راستگو نمیباشد خانم من به شما داوران جدل های خانوادگی ژوندون لبسه شکوه گشوده است که من یعنی همسر زمره زندگی وی بعد از سپری شدن ماهی چند از ازدواج مان به وی دل سرد شده ام و از وی مهر بریده ام و محبتم را، محبتی را که حق مشروع و قانونی وی است به پای زندگی ریخته ام - اما هر گز در این زمینه اشاره ای نکرده است، که :

بهر صورت هدف این است که در این بخش سخن ناجای امکان بنوانیم ریشه های اختلاف را بیابیم و در سطح مسایلی فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی خود توصیه ها و پیشنهاد هایی برای بهبود و سلامتی خانواده و از میان برداشتن اختلاف های خانوادگی در سطح عروس و خشو داشته باشیم که زمینه تطبیقی داشته باشد.

انیمه از یب:
عروس و خشو هم در محیط ما و هم در همه جای جهان پیوندی نزدیک باهم دارند و روابطی که چگونگی آن میتواند سلامت خانواده را متضمن گردد ، و یا اینکه آن را آسیب رساند .
یکی از خصوصیات خانوادگی مادر این است که در همه جا و همه ی اراد خشو ها مورد ملامت قرار می گیرند و اعمال شان تقیح می گردد ، چرا چنین است ؟

خشو ها اگر درک و برداشت شان از مسایل منطقی باشد میتوانند به حیث يك مادر مهربان برای عروس خود قرار گیرند و از التفات ما و مهر ورزی های مادری خود عروس را نصیبی دهند که اگر چنین باشد مشکل خود به خود حل می گردد .

و دلیلی برای کشیدگی ها و اختلاف نظر ها باقی نمیماند، مانبا یاد زیاد ببریم که شرایط ما شرایطی است، فیودالی و حتی ماقبل فیودالی و در چنین حالتی است که زن در همه جا محکوم است حالتی است که زن در همه جا محکوم است و مرد خواه پدر باشد یا شوهر در نقش يك سالار خود تمامی میکند .

اگر این روابط عادلانه باشد ، یعنی شوهر سالاری و پدر سالاری جای خود را به تساوی حقوق میان زن و مرد بدهد شکی نیست که اختلاف و کشیدگی در تمام سطوح خانوادگی و در روابط میان عروس و خشو هم از میان می رود و جای آنرا صلح و صفا و آشتی و صمیمیت می گیرد .

بیسوادی و بانین بودن سطح آگاهی و دانش در میان زنان يك انگیزه و علت اساسی برای بروز چنین اختلافاتی شمرده میشود .

من فکر میکنم در خانواده های آگاه این وظیفه عروس های تحصیل یافته است که با احترام به خشو و ارزش گذاری به مقام مادری و حتی اگر بیسواد هم باشد نقش خود را به عنوان يك زن تحصیل یافته در خانواده به ایفاء گیرند و اگر مسایلی به وجود می آید که موجب بروز اختلاف میگردد بگویند آنرا با دانایی و بدون سرو صدا حل کنند تا غوغا آفرین به شیوه عروس های بیسواد .

و به همین ترتیب باید گذشت و حوصله و بردباری در میان طرفین به وجود آید تا خشو با کیفیت خشونه بلکه در نقش يك مادر مهربان تبارز کند .
سواد آموزی عمومی و سواد آموزی حیاتی در از میان برداشتن عوامل اختلاف میان خانواده و تحکیم روابط فامیلی نقش عمده دارد و هر گاه زمینه های سواد آموزی برای تمامی زن های ما فراهم آید بدون شك تا حدود زیادی نیز مشاجراتی که سبب و علت آن آگاهی کم و بی سوادی است از میان برداشته میشود .

به این اساس وظیفه تمام زنان تحصیل یافته و آگاه کشور ما است که برای بسط و توسعه شبکه های سواد آموزی با کمک خود و سهم گیری خود

چنان باشد که ستاره گان زن سینما میباشند .
مطالعه کتب عشقی و روانیک مبالغه آمیز نیز در این زمینه نقش وافرو موثر دارد .

از این مسایل که زیاد عمومیت ندارد اگر بگذریم میرسیم به این مساله که بیشتر ناسازگاری های خانوادگی در میان زنان و شوهر های تحصیل یافته از این اصل ناشی میگردد که هر يك خواهان حقوقی بیشتر در چوکات خانواده میباشند شوهر از یکسو و زن را نیز مناسبات پدر سالاری رفته و همه چیز را حق مسلم خود میدانند و زن در ساحه جهان بینی که دارد طالب حقوق مساوی با مرد است و این تضاد فکری خود ریشه خیلی از اختلافات میگردد، واضح تر باید بگویم آزادی های جنسی در کشور های دیگر پرابلم ها و دشواری های اجتماعی فراوانی را به وجود آورده است که امروز بسیار میکوشند آنرا از میان بردارند و کمتر موفق میشوند ، بنابراین مانبا یاد آن گونه بی بند و باری ها در جامعه خود خواهان باشیم که راه حل معضله این نمیباشد .

*** روو فرا صغ :**
به اجازه شما می پردازیم به دومین بخش از جدل امروزی خود و بررسی و انگیزه یابی علل اختلاف نظر و ناسازگاری میان عروس ها و خشو ها .

همانگونه که در بررسی عمومی ناسازگاری های خانوادگی اشاره شد امروز ما کمتر فامیلی را میتوانیم سراغ گیریم که به نحوی با دشواری ها و مشاجرات میان عروس و خشو دچار نباشد و هر روز به گونه یی مداخله های آنها در زندگی هم موجب سرو صدا و ایجاد بگو و مگو های تازه نگردد .

در بخش های دیگر ی این جدل اشاره هایی رفت به اینکه زمینه های تحصیلی و در مجموع کلتوری و بالا رفتن سطح آگاهی جوانان موجب شده میتواند که خانواده ها از نظر روابط اعضای خود باهم دیگر سالم تر باشند .
در حالیکه تجارب نشان میدهد که خانواده های تحصیل یافته کتونی به مراتب بیشتر درگیر ناسامانی های خانوادگی میباشند نسبت به قایل های گذشته .

به عنوان مثال من از نماینده خشو یاد می کنم که پر بیننده ترین نمایش تئاتری در يك دهه اخیر در میان خانواده های تحصیل یافته ما بود ، نه به این دلیل که این نمایش از نظر تکنیک اجرا و یا محتوی خود چنان روشنگرانه بوده باشد که گروه گروه جوانان تحصیل یافته و پیران خانواده رابه خود بکشاند ، بلکه به این دلیل که در این نمایش خشو بر اساس دیدی روتنایی و بدون علت یابی گوید همیشه و عروس ها تبرئه میگردیدند . عروس ها شوهر های شان را و ادا می ساختند هم خود این نمایش را ببینند و هم مادران شان رابه زور و یا به رضا به تماشا ببرند که به همین اساس این نمایش بیش از سی هزار یعنی در حدود هشت هزار خانواده تماشاگر داشت و تا مدتی نیز موضوع آن زمینه صحبت در محافل خانوادگی میگردد که اگر قبول کنیم اختلاف میان عروس و خشو در خانواده های روشنگر ماحل شده باشد باید این راهم بپذیریم که يك نمایش تئاتری با محتوی در مسایل میان خشو و عروس نباید این همه مورد علاقه خانواده های بادانش و آگاه قرار گیرد .

در مبارزه با جهل و باسواد ساختن دیگران حصه گیرند و نقش خود را ایفاء نمایند .

رووف راصع

من پیشهادی دارم مبنی بر اینکه برای بیرون کشیدن جدل از حالت کنفرانس مانند کنونی هر يك از مشمولان این گروه هم آید در صورتی که با محتوی گفتار يك سخنگوی موافق نبوده و برای رد آن دلایلی داشته باشند آن را به طرح آورند تا به این صورت باتبادله دلایل کافی در هر زمینه امکان نتیجه گیری بهتر فراهم آید.

دکتور ذهین :

من با انیسه اریسب و آنچه راکه وی در زمینه اختلاف میان عروس و خشو صحبتش را بطرح آورده موافق میباشم. به اضافه اینکه زمینه این اختلافات نا سازگاری ها و مشاجرات ازلی وابدی نبوده بلکه کسبی است علاج ناپذیر نبوده بلکه در شرایط معین کاملا امکان رفع آن وجود دارد . همین اکنون ما بررسی کرده می توانیم که

نیکو و سالم میتواند داشته باشد.

امروز از نظر علمی جای شك وجود ندارد که هیچ کس مجرم و بد رفتار به دنیا نمی آید بلکه چگونگی رشد شخصیت و نحوه پندار، گفتار و کردار او را شرایط عمومی اجتماعی بیولوژیکی ، تربیوی ، تغذیه و مسایل دیگر از این مانند است که به خود وابسته می دارد .

پرسنده محترم راصع خواهان نظر در این زمینه بودند که زیر ضوابط خاص شرایط کنونی ، یعنی با توجه به تمام عوامل فقر و بیسوادی و بیماری در جامعه چگونه میتوانیم نابسامانی های خانوادگی را از میان برداریم؟ با تأسف می گویم که تا این شرایط در جامعه ما مسلط باشد این معضلات هم وجود دارد حل شدنی نمی باشد .

مگر اینکه معضلات اقتصادی از میان برود و هر فرد قدرت تهیه يك سر پناه مستقل را به خانواده خود داشته باشد شرایط تحصیلی

در همین مورد خاص بالا میبرد. یکی از علل- اختلاف میان عروس و خشو باشد به این دلیل که بعد از ازدواج پسر، مادر که می بیند بیشتر محبت پسر که تاکنون کاملا به او تعلق داشت به عروس خانواده انتقال می یابد در برابر عروس خود عقده مندی گردد و عقده هایش نیز با روش های انتقام جویانه تبارز و خود نمایی می کند. نظر شما در این مورد چه می باشد ؟

دکتور ذهین :

نقش این مساله را در اختلافات میان خشو و عروس به صورت ضمنی و در زمینه میتوان به مطالعه گروت و نه به صورت يك اساسی پایه ی مبنی بر این اصل که چون تقسیم محبت در عرازدواج يك امر طبیعی است تاگزیر اختلاف میان عروس و خشو و حسادت های دومی به اولی هم ابدی و همیشگی می باشد که چنین نیست و عوض شدن شرایط و بهبود کیفی آن چنین حالاتی را نیز دچار دگر گونی

جنسی هم میتواند در جای خود يك سبب انگیزه در بهبود ویا نابسامانی های امور خانوادگی گردد.

حلیم تنویر :

شما مسایل اقتصادی و در این شمار علم قدرت تهیه سر پناه شخصی را به وسیله پسر خانواده که موجب می گردد عروس و خشو جبرا در يك منزل اقامت کنند دلیل عمده ناسازگاری ها میدانید . در حالیکه موارد فراوانی در این زمینه وجود دارد که در بسیاری خانواده ها با اینکه زمینه رفاه اقتصادی فراهم بوده و پسر توانسته است در خانه جداگانه زندگی کند باز هم ناسازگاری میان خشو و عروس باشد تمام وجود داشته و مسالمتی در میان شان به وجود نیامده و عقده مندی خشو در حالت خود قرار داشته است .

دکتور ذهین :

شما به دو موضوع کاملا متفاوت از هم اشاره می کنید یکی استقلال زوج و زوجه در امور داخلی زندگی خانوادگی و دیگری حس عاطفی مادری و پسر ی .

که در هر دو مورد مسایل استثنایی را نباید به عنوان اصل مورد پذیرش قرار داد و با شرایط رایج صورت منفرد و در درون يك یا چند خانواده نمونه به مطالعه گروت که میتوان به حقایق رسید و حقایق این است که دلایل اقتصادی عمده، اساسی تعیین کننده است و مسایل عاطفی هم فقط در زمینه روابط اثر دارد و نه اینکه جای متن رایج خود اختصاص دهد. از طرفی هم روابط عاطفی از اصل اقتصاد مایه پذیر است .

میر ناصرالدین کلیم :

من در تایید گفته های دکتور ذهین فقط این نکته را می افزایم که در چگونگی روابط خشو با عروس و در شرایطی که مسایل علم توانایی های اقتصادی موجب می گردد که زن و شوهر با خشو و عروس در يك منزل زندگی کنند. به وجود آمدن حسن تفاهم و باسوء تفاهم و خوش بینی ها و بدبینی ها مربوط می گردد به طرز روابط و پیش آمد پسر با خانم و مادرش. اگر شوهر بداند که چه مکلفیت هایی در برابر خانم خود دارد و چه وجایبی در برابر مادر خود و بکوشد که این مکلفیت ها و وجایبی را به کار بندد و اگر حدود مداخلات مادر را در زندگی خصوصی خود بابتش و دانش تعیین کند بدون شك زمینه بسا از اختلافات و ناسازگاری ها از میان میرود - در صورتی که اگر روابط شوهر به گونه یی تنظیم شده باشد که حسادت مادر و یا خانم را برانگیزاند و یا یکی محکوم و دیگری حاکم قرار گیرند نابسامانی هادر سطح خانواده افزایش می یابد و آرامش از آن رخت برمی بندد .

تا تمام



اشتراک کنندگان میز گرد مجله ژوندون در باره مسایل خانوادگی صحبت می کنند .

چگونه در کشور های مترقی و وارا است از شرایط و ضوابط فیودالی اصلاحین نماز عاتی وجود ندارد - چرا که انگیزه ها و عوامل اصلی در چنین جوامعی قبلا از میان برداشته شده است .

زندگی کردن در خانواده تحت شرایط عنعنوی که از یکسو پرابلم های اقتصادی و اجتماعی وسیعا در آن وجود دارد و از سوی دیگر ناهمگونی های فکری میان زن و مرد جوان و سالمند در آن دیده میشود طبیعی است که انواع معضلات و پرابلم ها عرض اندام می کند ، در حالیکه عکس شرایط ، نتایجی

برای همه میآورد و سطح معلومات و دانش در جامعه ما بالا رود که بابه وجود آمدن این امکانات مشکلات و دشواری های در سطح خانواده در سایه درک منطقی و درست فضایا از یکسو و رفع زمینه های نا مساعد عامل اساسی اقتصادی از سوی دیگر خودبه خود از میان میرود .

حلیم تنویر :

من گمان میکنم تقسیم عواطف دوستی پسر به مادر میان خانم و مادر بعد از ازدواج و با توجه به زمینه های فراوان عاطفی ای که مادر را به پسر وابسته میدارد و توقعات او را نیز حسادت در آن ضوابط و شرایط که همانگونه که اشاره کردم نه تنها بروز حسادت ها چون سبب های انگیزنده آن در روابط اعضاء با هم وجود دارد از نقش عاطفی بهره مند است بلکه حتی دلایل سکسووالتی و امور

معاربه برلین (۱۶ اپریل - ۸ می ۱۹۴۵)
 نقطه اوج مہیب ترین و خونناکترین جنگ در
 تاریخ بشر بوده است. جنگی کہ زمینہ آن بہ
 وسیلہ امپریالیزم جهانی ہی ریزی شد و بہ
 وسیلہ آلمان نازی در اول سپتامبر سال ۱۹۳۹
 هنگامیکہ نازی ها پولند را مورد حملہ قرار
 دادند. براہ انداختہ شد. برای مدت نسبتاً
 کوتاهی کہ فاشیست‌ها و عمال ہتلر ظاہراً
 مقاومت جدی ای در برابر خویش ندیدند، مصمم
 گردیدند تا تقریباً تمام اروپای غربی را تحت
 انقیاد خود درآورند.

بتاریخ ۲۲ جون ۱۹۴۱ آلمان نازی اتحاد
 شوروی را خائنانه مورد حملہ و تجاوز قرار
 داد؛ اما از نخستین لحظات برخورد در خاک
 شوروی روشن شد کہ جنگ در نواحی شرقی
 تباہتی بہ آنچه کہ ورماخت در غرب بہ راہ
 انداختہ است ندارد. چہ فقط در جیبہ
 جنگ شوروی - آلمان بود کہ عظمت واقعی
 عملیات، از نظر گستردہ و شدت پدیدار شد
 و ہم در اینجا بود کہ ستون فقرات آلمان نازی
 و نیروهای عظیم نظامی آن در ہم شکستہ شد.
 نیروهای مسلح شوروی ۶۰۷ لشکر نازی را یا
 تارومار کردند و یا بہ معاصرہ کامل کشیدند.
 در آن سالہا ائتلاف بر ضد ہتلر، در شکل
 یک اتحاد نظامی، سیاسی کشورها و مردمانی
 کہ اعضای عمدہ آنرا اتحاد شوروی، ایالات
 متحدہ امریکا و بریتانیا تشکیل میدادند بہ
 میان آمد و تقویت شد. نقش عمدہ درین ائتلاف
 نظامی، سیاسی بر عمدہ اتحاد شوروی بود کہ
 فشارهای زیادی را در بیکار علیہ دشمن متحمل
 گردید.

در دوران جنگ، آلمان نازی متحدینش را
 از دست داد و خود را در حالت انزوای سیاسی
 یافت، درین زمان جنگ در سرزمین آلمان
 پیوستہ تحریک میشد.

در بہار سال ۱۹۴۵ نیروهای شوروی
 پس از حملہ ای کہ در زمستان انجام دادند،
 بحدود خط «اودر» کہ فقط شصت کیلومتر از
 برلین فاصلہ داشت رسیدند.

نیروهای شوروی بر آن بودند تا بہ آخرین
 حملہ قاطع و خرد کننده بر نیروهای فاشیستی
 دست زنند. جنگ شدیدی در طول جیبہ
 شوروی - آلمان میان نیروهای دو کشور جریان
 داشت. نیروهای عمدہ ورماخت هنوز در جیبہ
 شرق و علیہ نیروهای شوروی متمرکز شدہ
 بودند. تا تاریخ شانزدهم اپریل درین جیبہ
 ۲۱۴ قشون نازی و ۱۴ بریگاد شامل عملیات
 بودند، در حالی کہ در برابر کلیہ شصت قشون
 دشمن نازیہا صرف بادو صد تانک در برابر

کشورهای غربی می‌جنگیدند.

بایتخت رایش سوم نہ تنها مرکز فعالیتہای
 سیاسی نازیہم بشمار میرفت، بلکہ یکی از
 مراکز بزرگ تولید مہمات نظامی نیز بود. قوای
 دشمن در خط برلین متمرکز شدہ بودند. رہبری
 نازیہا سخت تلاش میکردند تا بہر قیمتی کہ
 باشد از اشغال و سقوط برلین بدست نیروهای
 نظامی شوروی جلوگیری نمایند. نازیہا فکر
 میکردند بہتر خواہد بود برلین را بہ انگلوساکسون
 ما تسلیم کنند تا آنکہ بہ نیروهای شوروی
 اجازہ ورود بہ آنرا بدهد.

بقیہ در صفحہ ۴۷



برلین - ماہ می ۱۹۴۵ و پیروزی قشون سرخ بر فاشیسم ہتلری. درفش سرخ پیروزی بر فراز رایتساک برافراستہ میشود.

نوشته: کلونل ا. زیونزولوفسکی
 ترجمہ حمید

صفحہ ای از تاریخ

عملیات برلین

از دید گاہ نظامی و سیاسی

دشوروی اتحاد د بهر نی سیاست خلل نه منو نکي اصول

دوهمه برخه

دقتیل خوږیانی ژباړه

نقش په غاړه واخست. ددغه دکتورین تیری کوونکی او استعمارگرانه اړخ په ښکاره توگه دتیری ددغی سیمې د ملتونو د ملی گتو سره مفاہرت لری. دغه دکتورین چی اسرائیل هم په هماغه کال کی ورسره یوځای شول د عربی هیوادو پرضد یی د نوی تیری له پاره زمینه برابره کړه. شوروی دولت ۱۹۵۷ کال په اعلامیه کی چی د «ایزنهاور د دکتورین» په مناسبت خیره شوه د استعمارگرانو غولونکی نقشی یی رسوا کړی او تاکید یی وکړ چی شوروی اتحاد د دغی سیمې د هیوادونو د ملی خپلواکی ټینګښت او اقتصادی رونق په نژدی ختیځ کی دسولې او امنیت ډاډه کوونکی ضامن دی.

شوروی دولت د سوله غوښتونکی سیاست داجرا په ترڅ کی خو خلی د امریکا، انگلیس او فرانسې دو لټو نو ته پیشنهاد کړی وو چی په نژدی ختیځ کی دناحلو مسالو دحل کولو دوسیلی په نامه له زورنه کار اخستل په کبه سره وغندی. خو لویدیځ دغه ډول پیشنهادونه رد کړیدی.

وګړه شوروی دولت د امنیت د شورا په غونډه اودملګرو ملتونو د عمومی ټولنی په فوق العاده غونډو کی او په خپلو یاد دانت لیکونو کی یی وسله والو تیری کوونکو ته په بشپړه جدی توگه اخطار ورکړ چی په نژدی ختیځ کی دی په جدی توگه سوله ټینګه شی. تیری کوونکی د مصریانو د قهرمانانه مقاومت او دشوروی اتحاد له قطعی تګلاری سره مخامخ شول او په سالاپل د مصر پرضد ۱۹۵۶ کال ماجرا د استعمارگرانو د پوځی، معنوی او سیاسی ماتې سره مخامخ شوه. د مصر د انقلاب د ټکولو له پاره د امیرالستانو هڅی او د اقتصادی تدبیرونو نیولو کومه نتیجه ورنه کړه.

بغداد دتړون د جوړوونکو د واقعی مقصدونو په رسوا کولو کی زیات اهمیت درلود. په اعلامیه کی ویل شوی وو چی شوروی اتحاد به د نژدی او منځنی ختیځ د هیوادو د آزادی او خپلواکی او ددوی په چارو کی د نه لاس وهنی دفاع وکړی. دشوروی اتحاد دغه عمل له عربی هیوادو سره مرسته وکړه خو خپله سیاسی خپلواکی وساتی.

دملګرو ملتو په موسسه کی دشوروی اتحاد نمایندګانو له ۱۹۵۲ کال څخه تر ۱۹۵۵ کال پوری دالمغرب اوتونس د مسالی په خپل لوی دکتورین څخه کوله. دوی دفرانسوی استعمارگرانو تباہ کاری رسوا کړه او ټینګار یی وکړ چی دملګرو ملتو موسسه دی داسی تصمیمونه

شوروی اتحاد د فلسطین په خاوره کی د عربی هیواد او یهودی هیواد په نامه ددوه وو خپلواکو هیوادونو له جوړیدلو سره هم مخالفت ونه کړ. خود استعمارګرو هیوادونو دسیاست له اغیزی دملګرو ملتو نو د موسسی مربوط تصمیمونه اجرائه شول او په نتیجه کی څلور چګری پېښی شوی او د نژدی ختیځ بحران اوږده بڼه غوره کړه. داسرائیلو هیواد چی صیونیستانو په فلسطین کی داستوګنو یهودیانو او عیسوی یهودیانو چی د فانیستانو د نژاد پالونکی سیاست قربانی شوی وو هغه «ملی کانون» اعلام کړ. په لنډه موده کی یی ماهیت بیخی بدل شوی او دژاندارم نقش یی ولوباوه اود عربو د خپلواکو ملتونو پرضد مبارزه کی داستعمار وسیله او په نژدی ختیځ کی د امیرالیسم تکیه ګاه شوه. دپاملرنی وړ ټکی دادی چی په هغه وخت کی انگلیس، فرانسې او امریکه خپلو استعماری گتو څخه درایدن شویو اختلافونو سره سره له لومړی پیل څخه داسرائیلو صیونستی لارښوونی په ملاتړ او هڅونی پیل وکړ.



دشوروی اتحاد دتختیک دعالی ښوونځی زده کوونکی د عملی کار په حال کی لیدل کیږی

په دغه شان حالاتو کی شوروی اتحاد د عربو ملتونو د پرله پسې ملاتړ سیاست ته دوام ورکړ.

د نژدی ختیځ د آزادی ښوونکو ملی غورځنګ په لاره کی دځینو پیداکولو له پاره د امیرالستانو هڅی هرځل دشوروی اتحاد له سخت مقاومت سره مخامخ کیدلی. شوروی اتحاد د ۱۹۵۰ کال د می د میاشتی په ۲۵

نیټه اعلامیه کی د امریکا، انگلیس او فرانسې ددوی وړو دولتو نو د عربی ملتو د آزادی ښوونکی غورځنګ پرضد ګډ عملیات محکوم کړل او د ۱۹۵۱ کال د نومبر ۲۱-۲۴ نیټی او د ۱۹۵۲ کال د جنوری د ۲۸ نیټی په یاد داشتونو کی یی په اصطلاح «د منځنی ختیځ د فرمان روایی» تیری کوونکی ماهیت چی دجوړیدلو هدف یی داتلانتیک څنډه ناک اقدام ته د عربی هیوادونو جلیبول او د امیرالستی سلفی نو یو ښو ته دهنوی تابع کولو رسوا کړ.

په ۱۹۵۴-۱۹۵۵ کلونو کی کله چی استعمارګرو هیوادونو په دغه سیمه کی د بغداد دتړون د رامنځ ته کولو په باره کی نوی پوځی نقشی وړاندی کړی په نژدی ختیځ کی مشابه حالت منځ ته راغی. شوروی اتحاد بیا هم دسوری او مصر اونورو عربی هیوادونو ددغه پوځی بلوک د منځ ته راتللو پرضد مبارزی ملاتړ وکړ. د نژدی او منځنی ختیځ د امنیت په باره کی دشوروی اتحاد د بهرنیو چارو دوزارت اعلامیې (د ۱۹۵۵ کال د اپریل ۱۶ نیټه) د

د استعمارگرانو د قوتو نو ډله ایزو ویالی دلویدیځو هیوادونو په دغه یووالی کی دلارښوونکی رول تامینول د امریکا دمتحد ایالاتو له پاره په عربی هیوادونو د امیرالستی ښکاره حملو د نویو هڅو باعث وګرژید.

پوهنیزو چی د امریکا د مخصوص استازی «هندرسون» په لارښوونه د سوری په سر-حلونو کی دسترو وسله والو قواوو ځای په ځای کیدل پای شول. په ترکیه کی له پنځوس زرو عسکرو څخه زیات تیار سی کړای شول اودنایو دسمندری قواوی او د امریکا د شپږم ناوګان یو ټیونه د سوری سواخلو ته نژدی شول او چمتو وو چی د امیرالستی قوماندانیو په لومړی قوماندانه په خپلواکی سوری تیری وکړی ددغی توطنی هدف په سوری کی د امریکایی زمامدارانو له پاره د یوی دولتی کودتا ترسره کولو او ددوی په خوښه د یوه مناسب رژیم ټینګول و.

شوروی اتحاد مصر ته د امیرالستانو له خوادتیلو او غنمو قطع کولو اودغه راز د مصر دپوځی د پیروولو څخه د خان زغورلو په مقابل کړد مصر سره مرسته وکړه او په دغه توگه د امیرالستی نو نقشی د مصر یانو د تابع کولو له امله ماتې سره مخامخ شوی. د پنځوسو کلونو په دوهمه نیما یی کی د امریکی متحده ایالات د نوی استعمار د مهمی تکیه ګاه په شکل نژدی ختیځ ته ورننووت. د ۱۹۵۷ دکتورین وړاندی کړ او په دغه توگه یی دغه

ونیسې چی د دغودواړو هیوادو له ملتو نو سره مرسته وکړی او په ډیر نژدی وخت کی سیاسی خپلواکی ته ورسپړی. ددغو ملتونو له حقه حقو څخه دشوروی اتحاد کلک ملاتړ فرانسه تیریدنی ته مجبوره کړه اودغه راز له تونس او المغرب سره مرسته وکړه چی په ۱۹۵۶ کال کی خپلواکی ته ورسپړی.

دسویس دکاناتال د ملی کولو په باره کی د مصر تصمیم او دغه راز دانگلیس، فرانسې او اسرائیلو د ۱۹۵۶ کال د تیری پرضد مصر بانود شوروی اتحاد له بشپړ ملاتړ څخه استفاده

دغه دريځ په گوندی او دولتی سندونو او د شوروی اتحاد دسیاسی او دولتی شخصیتونو په څرگند وړونکی خوځوځلی بیان شویدی . شوروی اتحاد یولشمشخص پیشهادونه وړاندی کړی اود ټولو مربوطو اړخونو په تیره بیا د فلسطین دآزادی بښونکی سازمان په گډون د نژدی ختیځ په باره کی دژنیود کنفرانس زیات اهمیت ته اشاره وکړه .

شوروی اتحاد د ټولو مربوطو اړخونو له هغی جملی د فلسطین دآزادی بښونکی موسسی په گډون د نژدی ختیځ د اختلافونو د بیخی حل برکه پسی طرفدار ؤ اودی .

په تیره بیا د اسرائیلی واکمنو ټولنو تیری کوونکو عملیاتو د سختوالی له امله د نژدی ختیځ اوسنی اوضاع ته اواډمریکی په ملاتړ د هغو هڅوته په پاملرنی سره چی دمصر دشوری دغاړه ایشو دوتکی تک لاری خڅه په استفادی سره په عربی هیوا دونو بانندی دیلیو معاملو په تحمیلو لو سره دشوروی اتحاد دريځ زیات اهمیت پیدا کوی . شوروی اتحاد د هغو عربی هیواد ونو د تک لاری چی ددغونقشو په مقابل کی دربری اود نژدی ختیځ دجاړوپه باره کی یی اصولی روش غوره کړیدی ملاتړ کوی اوغواړی چی د اختلاف دحل په بابدی هغه خبری بند ی شی چی اسرائیل او د اسرائیلو ساتونکی قدرتونه یی غواړی اوپه عوض کی دی د نژدی ختیځ د اختلاف د حل له باره عملی لاره پیدا شی .

سره په زده پوری مرسته وکړه دشوروی اتحاد له ټولو نیول شویو سیمو خڅه د اسرائیلی قواوو دوتلو په لاره کی په ټول منات مبارزه کړی او کوی یی اود عربی ملتونو د عادلانه مبارزی چی داسرائیلو تر تیری لاندی واقع شویدی او دغه راز د نژدی ختیځ د اختلافونو د حل کولو اود فلسطینی عربو د حق د حقوقو د تامین له باره د هغو د هغو هراړخیز بلوی کوی . یودنه راز برخورد د ۱۹۷۳ کال په اکتوبر کی د نژدی ختیځ د حالاتو د خطرناک وځامت په وخت کی د شوروی اتحاد د اعمالو بنسټ کیښود . شوروی اتحاد د اکتوبر د میاشتی د جگړی له لو مړی و ر ځی خڅه په عمل کی د عربی هیوادو نو ملاتړ چی د اسرائیل تیری کوونکو له خوا د نیول شویو خڅکو دخپلواکی په لاره کی په مبارزه بوخت دی تایید کړیدی . عربو په هغی وسلی چی شوروی اتحاد د دور کړی وه د ښمن نه ماتیدونکی افسانه بریاده کړه . په عین حال کی شوروی اتحاد له عربی دوستواو نورو هیوادونو سره د تماس ټینگولو او موافقی ته په رسیدلو سره په دیلیو ماتیکو عملونو چی له هغو خڅه مطلب د جگړی ډیر ژر بندول اود سولنی له لاری د اختلافونو حل وپه ټوله هڅه گډون وکړه .

د نژدی ختیځ دبحران په باب دشوروی اتحاد دريځ بیخی روښانه اوڅرگندی .

پیاوړی کولدی . شوروی سیاست ددغو هیوادونو دسیاسی ، اقتصادی او فرهنگی پرمختگ له باره پراخه شرایط برابر کړل .

د نژدی ختیځ د هیوادونو ټریالیټوب چی دغیر پانگوالی ودی په لاره یی کام ایشی دی ددی ټینکارندوی دی چی دوی د اجتماعی او اقتصادی اصلاحاتو د تر سره کولو له باره زیات قدرت لری . او دا هماغه عامل دی چی امیر - یالستان یی په خاصه توگه اندیشمن کړیدی ددوی په عینده د ستر مزایاوو له لاسه تلل باید دخوانو هیوادو نو د پانگوالی ودی په وسیله جبران شی . او خڅه چی دغه راز تقسیم نشته استعمارگران هڅه کوی چی له ټولو خڅه تر هڅه ددوی مترقی رژیمونو او ټولنیز وگټو ته صدمه ورسوی .

شوروی اتحاد اونور سوسیالیستی هیوادونه دغی موضوع ته په پاملرنی سره په تیره بیا د مترقی رژیمونو د ټینگیت په برخه کی پاملرنه اوڅارنه کوی ، له هغو سره مرسته کوی او ملاتړ یی کوی کله چی د ۱۹۶۷ کال په جون کی اسرائیلو د امیرالیستی هیوادو په ملاتړ دمصر ، سوریی او اردن پر ضد تیری وکړه . شوروی اتحاد اونور سوسیالیستی هیوادونه یی له خڅه د عربی ملتونو د حقوقو او گټو دفاع وکړه .

شوروی اتحاد په هغه وخت کی د دفاعی قدرت په ژوندی کولو کی د مصر او سوریی

انگلیسی خپلی قواوی اردن ته داخلی کړی په یمن ، عمان او اردن او نورو عربی هیوادونو کی امیرالیستی د سوسی ورځ په ورځ څرگندی د عربو لپاره ، په دغه راز یوه سخته دوره کی شوروی اتحاد بیا ددوی د گټو دفاع وکړه .

شوروی اتحاد ددغی سیمی پیښو ته د نړی دټولو اجتماعی ټولنو پام واپاره اود لویدیځو هیوادونو د عملونو خطرناک اړخ ته یی اشاره وکړه . د شوروی اتحاد او نورو سوسیالیستی هیوادونو ملاتړ اود عربی ملتونو سره د ټولو پام له منواو شریفو افرادو پیوستون تیری کوونکی مجبور کړل چی د سوریی له سرحدو نوڅخه په سالادنی او له لبنان او اردن خڅه خپلی قواوی و باسی او د عراق په خوان جمهوریت بانندی د تیری کولو په باره کی له خپلی نقشی خڅه لاس واخلي . په دغه توگه د امیرالیستی ټولنو په مقابل کی د اعرابو د سیاسی خپلو اکی دفاع وشوه .

د خپل ملی استقلال د ترلاسه کولو له باره د الجزایر د خلکو د سختی او اوږدی مبارزی په وخت کی د دغه ملت له باره هم زیات کارونه وشول . شوروی اتحاد نه یوازی داچی په معنوی او سیاسی توگه ، بلکه په مادی لحاظ یی هم د الجزایر وطنبالونکو ته وسله ورکړه او لومړنی هیواد ؤ چی د الجزایر نوی جمهوریت یی په رسمیت وپېژاند .

دادی په نژدی ختیځ کی د شوروی اتحاد دسیاست مشخصی مظاهر چی هدف یی د عربی هیوادونو د خپلواکی او امیرالیستی ضد یووالی



د شوروی اتحاد خلک په خپل کار او زیار سره خپل هیواد لاهم پسی آبادوی .

چرا مرض پیدا میشود؟

چگونه میتوانیم از امراض جلوگیری کنیم؟

عقاید گونه گونه در باره غذا...



مراعات حفظ الصحة در صرف غذا میوه حاصل من سلامت شما است .

پاک و سالم می باشد .
وجود انسان برای همیشه تحت تاثیر عوامل طبیعی واجتماعی مختلف مانند آب، هوا، فشار شعاع آفتاب، میکروبها، غذا اجتماع، خانه و لکتور های روحی که زاده محیط اجتماعی می باشند بوده که این عوامل به اشکال گوناگون بدن را متاثر می سازد بدین ترتیب که عواطف روحی انسان را جریحه دار ساخته و دماغ را تحت تاثیر خود قرار میدهد ، غربت، گرسنگی خانه های غیر صحتی امراض، بیسوادی، خرافات و عقاید خراب صحتی عموما بالای جسم تاثیر خراب وارد می کند در حالیکه فشار های زندگی روز مره، جنگها جاروجنجال های خانوادگی و غیره برای انسان تکالیف روحی پیدا می کند. درین صورت اگر بخواهیم یا نخواهیم عوامل مذکوره طبیعی واجتماعی بدن ما را تحت تاثیر خود می گیرد . اینکه چگونه میتوانیم بدن خود را از تاثیرات نا مطلوب این عوامل حفظه نماییم و یا اینکه از آنها به نفع بدن استفاده نماییم موضوع مورد بحث ما را تشکیل میدهد بهتر خواهد بود که تاثیر این عوامل را تحت مطالعه قرار بدهیم تا اینکه در نسیجه دانست حفظ الصحة شخصی و عمومی به اهمیت آن توجه مبذول بنماییم .
از همه اولتر باید این سوال طرح شود که عوامل مهم بوجود آمدن و انتشار امراض در وطن محبوب ما کدام هاند .
در جواب این سوال باید اول از آب یاد آوری نماییم .

آب ماده اساسی و ضروری بدن است موجودیت آب در هضم و انتقال مواد غذایی ، اطراح مواد اضافی، تنظیم درجه حرارت بدن ، تامین بقاء حجروی ساختمان و دیگر اساج حتمی بوده بدین اساس در بهلولی اینکه آب برای فعالیت روز مره ما خیلی ها ارزش دارد از نقطه نظر حفظ الصحة نیز اهمیت خاصی دارد .
در شهر ها قراء و قصبات وطن عزیز ما از آب های چاه ، چشمه ، جوی ، دریا، حوض هاو نل استفاده بعمل می آید که در جمله آب های مذکور آب نل آب کاملا صحتی می باشد آب چاه وقتی قابل استفاده است که در ساختن و حفر چاه شرایط و اوصاف ذیل مراعات گردد :
۱- چاه باید در جای بلند که خاک آن مسامدار نباشد حفر گردد ، تا آب ملوث بدرت در آن نفوذ کرده نتواند .
۲- چاه باید از بیت الغلایا بدرت الاقل ۵۰ فـت یا ۲۰ متر دور کنده شود .
۳- چاه باید عمیق و فراخ باشد .
۴- دور دور چاه باید ۲-۳ فـت یا ۸۰ سانتی متر بلند و اطراف آن نشیب داشته باشد تا آب ضایع شده به خوبی به بدرت رفته بتواند .
۵- برای تخلیه آب ضایع شده باید یک بدرت که از چاه ۵۰ فـت یا بیست متر فاصله داشته بصورت بخته و اساسی ساخته شود .
۶- سر چاه باید توسط یک سر پوش پوشیده باشد .

آب دریا در مسیر جر یان خود توسط بدرت ها مواد غایبه انسانی و حیوانی و مواد غیر عشوی ملوث شده برای اینکه از آب دریا استفاده نموده بتوانند به این نکات اصلاحی ذیل توجه نمایند .

پوشاک و مسکن یک سلسله تحقیقاتی نموده اند که درین ردیف آثار دانشمند بلند پایه افغانستان عزیز این سینا بلخی شاهد این حقیقت است .
از مدت مدیدی بدین طرف در اراکتشاف اقتصادی ، اجتماعی و ساینس توجه علما به صحت عامه و حفظ الصحة معطوف گردیده علمای مذکور با ارائه نظریات علمی خود در باره محیط وقتیکه در باره حفظ الصحة صحبت می کنیم .
مقصود ما از آن بوجود آوردن شرایط بهتر صحتی تامین صحت واقعی و پاک محیط می باشد . هدف اصلی حفظ الصحة را انکشاف همه جانبه حیات، از بین بردن موانع در راه صحت به مفهوم کلی آن تقویه حیات و طول عمر تشکیل میدهد .
از دیر زمانی علما در باره چگونه می خوراک



خوردن غذاهای پخته شده (مخصوصاً) در سراسرک و بازار غیر صحتی بوده و باعث بوجود آوردن امراض میگردد .

الف : از ملوث نمودن آب دریا ها و کانالها توسط بذرقت ها مواد غایط انسانی و حیوانی مواد فاضله خانه ها و فابریکات و بعضی مواد مضر عضوی جدا جلوگیری بعمل آید .

ب : از آب دریا هاییکه عمق شان کم و در موسم تابستان خشک می باشد هیچگاه باید استفاده نشود .

ج : آب های دریاها و کانال ها تا اندازه به صورت طبیعی توسط شعاع آفتاب و حیوانات بحری رقیق و پاک می شود . شعاع آفتاب یک اشعه مخصوصی دارد که در باکی آبها کمکی می کند لکن بالای آبهای ختم کدام تأثیری ندارد . و این تصفیه و پاکی آب به عمق زیادی و سرعت جریان آن ارتباط دارد .

د : آبی که از دریا تهیه میشود باید از جایی گرفته شود که محل اتصال بذرقت و کثافات بعد از آن جا قرار داشته باشد اگر چه آب در قسمت ابتدای مسیر خود نیز کمی ملوث میباشد مگر کثافات آب در جریان حرکتش توسط شعاع آفتاب پاک و مواد عضوی آن با اکسیجن که در آب موجود است یکی می شود .

ح : آبی که از دریا گرفته میشود باید ۲۰-۳۰ فوت از کنار دریا دور باشد و از آن جاییکه اندازه ملوث شدن آن کم باشد گرفته شود . به صورت عمومی آبیکه در منازل از آن کار گرفته می شود به دو دسته تقسیم می شود .

۱- آبیکه برای نوشیدن و پختن بکار میرود آب مذکور باید عاری از مگروپ ها باشد و به تماس مواد غایطه حیوانات و دیگر کثافات نیامده باشد .

۲- آبیکه به منظور شستن بدن و کالا از آن استفاده به عمل می آید یک حقیقت مسلم است که هموطنان معترم ما کدام فرقی را بین دونوع آب فوق قبول نکرده اند . بسیاری از مردم از آبی استفاده میکنند که در چویچه های روی زمین جریان دارد و یا از آب چاهی که نزدیک بذرقت کنده شده استفاده می نمایند و در بسیاری جا ها استفاده از آبهای ختم و ناپاک دریاها یک کار معمول است . و همین علم توجه حفظ الصحه در وطن عزیز ما سبب بوجود آمدن و انتشار

بسیاری امراض می شود .

بنا توجه به اساسات ذیل باید در نگهداشت صحت خود و دیگر هموطنان خود بکوشیم .

۱- از آب های چوی به منظور نوشیدن پختن ، شستن جان و ظروف استفاده نشود .

۲- برای پختن و شستن از آب های استفاده به عمل آید که هیچگاه با آب های روی زمین در تماس نیامده باشند مانند آب نل ها چاه ها و چشمه ها .

۳- اگر امکانات استفاده از آب های نلها چاه ها چشمه ها محدود باشد لازم است از آب های روی زمین بعد از جوشاندن استفاده بعمل آید . ورنه پیچش ها تب معرقه کولرا امراض امیبی و گرم های روده امراض گوناگونی که از حیوانات به انسانها انتقال میکند تراخم و عده زیادی امراض دیگر که بواسطه آب انتقال می کند بوجود می آید .

عامل مهم دیگر که با صحت و مریضی ارتباط نزدیک دارد غذا است غذای خوب و مناسب برای تأمین صحت خوب ضروری است . زیرا نشو نمودن و تکساف بدن تواند و تناسل، تولید انرژی فزینی و صحت دماغی تحت تأثیر مستقیم غذا میباشد . بدین ترتیب غذا از هر فکتور دیگر حفظ الصحه بالای صحت بسیار مؤثر است اینکه چگونه در پیدایش امراض حصه می گیرد بحث مفصلی است مگر ما در اینجا بوجود آمدن امراض را از سبب غذا به دو دسته تقسیم می نماییم .

الف : بوجود آمدن امراض ناشی از کمبود مواد غذایی .

ب : بوجود آمدن امراض از سبب آلودگی مواد غذایی توسط مگروپها و پرازیت ها اگر بنا بر عوامل مختلف مواد غذایی مورد ضرورت نظر به احتیاج بدن نرسد بدن بیک سلسله امراض گوناگون دچار می شود . در آن عده افراد جامعه که سویه زندگی شان پایین باشد نظر به کمی مواد غذایی مقاومت عمومی بدن پایین بوده بنابراین امراض مگروبی و غیر مگروبی این طبقه زیاد دیده میشود . بعضا با وجود آنکه توان خرید مواد غذایی موجود می باشد بدبختانه موجودیت بعضی عواملی کلتوری و

فرهنگی باعث میشود که بدن شان به کمبود مواد غذایی مصاب می شود . از این عوامل ذیل یاد آوری می نماییم .

عقایدی درباره غذا :

بعضی مردم یک تعداد مواد غذایی را بنا بر توجهات مختلف نمسی خوردند بطور مثال میگویند گوشت گاو بادگین است ماست سرد است ، خربوزه زخم صد ساله را تازه میکند ، شیر باد دارد ، همین قسم بسیاری مردم بدین عقیده اند . که خام خوردن تخم مرغ لایحه دارد . در حالیکه خام خوردن تخم مرغ به بدن ضرر می رساند . طوریکه قسمت اعظم تخم مواد پروتینی است . و پختن پروتین ، در هضم آن کمک می کند . بنا اگر تخم خام خورده شود هضم آن بصورت مکمل صورت نمی گیرد از طرف دیگر تخم یکنوع پروتین دارد ، که بنام (اوبیدین) یاد می شود .

و قتیکه تخم خام خورده شود اوبیدین مذکور در معده و امعا همراه با کوبیتامین مهم که ویتامین بی هفت (یا بایوتین) یاد میشود یکجا شده و ویتامین مذکور را همراه خود از بدن خارج می نماید و بدین سبب بدن به کمی ویتامین (بی هفت) مصاب میشود . اگر تخم پخته شود اوبیدین تخریب میشود و از این عمل زیان آور آن جلوگیری بعمل می آید .

ساعات خراب غذایی :

در بعضی قسمت ها خوردن یک تعداد غذا

عابه شکل عادت غذایی باقی مانده بطور مثال خوردن الاکیک نواخت برنج در لغمان .

عدم داشتن آگاهی صحیح در مورد غذا :

عده مردم از غذاهای استفاده مینمایند . که از نظر قیمت گران باشد . مگر از نگاه ارزش بی اهمیت بوده نظر به عقیده آنها همین غذای گران قیمت دارای مواد غذایی خوب میباشد بطور مثال در کشور ما پلویک غذای خوب شمرده شده در حالیکه از نظر ارزش غذایی فقط ارزش برنج را دارد .

طریقه های غلط پخت و پز :

بعضی مردم ارزش غذایی غذا را توسط پختن کم می سازد .

مثلاً سبزی را میفشارند و آب آنرا میریزند بدین ترتیب مواد مغذی منحل در آب و از دست میدهند و یا هم آب برنج را بعد از جوشاندن دور می ریزند این کار باعث ضایع شدن مواد مهم غذایی می گردد . دو وطن عزیز ما این یک عادت عمومی است که پیاز و روغن را در وقت پختن خوب سرخ می کنند . و آنرا یک عمل مفید میدانند در حالیکه سرخ کردن یا بریان نمودن نه تنها ارزش غذایی را از بین میبرد بلکه ضرری را هم متوجه بدن میگردد .

اکثر بی نظمی های جهاز هضمی نیز از سبب سرخ کردن پیاز و روغن بوجود می آید .

ناتمام



زنان و دختران افغان در سنگر دفاع از وطن و انقلاب

اگر اوراق تاریخ پر افتخار کشور خویش را ورق بزیم و با نگاه ژرف و واقع بینانه بدان بنگریم، بوضاحت کامل درمی یابیم که همیشه زنان نامور کشور ما در شادوش مردان قهرمان خویش در امر دفاع از وطن، حفظ استقلال ملی و تمامیت ارضی کشور از خود شجاعت و دلیری خاصی نشان داده اند که در دل تاریخ جامعه ما چون نقش بر حجر جای دارد.

مبارزات برحق و عادلانه زنان قهرمان هموطن ما در امر حصول استقلال کشور به مقابل مقتدرترین قدرت زمان یعنی استعمار انگلیس هرگز نمیتوان از یاد برد.

این همان خواهران و مسادران نامور ما بودند که به هنگام قیام عادلانه خلق زحمتکش کشور به مقابل استعمار انگلیس در سنگرهای گرم مبارزه دوشا دو شش علم نبرد بر دوش برداشتند و با خواندن سرود هاوترانه های حماسی مملو از عشق به وطن و وطن پرستی جوانان دلیر و بیکار جوی ما را برای درهم کوبیدن کامل دشمن آزادی و شرف ماثبویق می نمودند.

آری بزور و بازوان توانای مردان و زنان آزاده و شجاع کشور هیولای بدسیرشت استعمار انگلیس از پهنای میهن محبوب ما بدور ساخته شد و در مقابل خشم این گردان دوران ساز سر تسلیم فرود آورد.

مردم آزاده و قهرمان ما با وصف آنکه استعمار انگلیس را به زانو درآورده استقلال سیاسی و وطن محبوب خویش را تحقق بخشیدند از و بیکار خویش را در همان مقطع زمانی متوقف ساختند زیرا

می دانستند که در پهلوی داشتن استقلال سیاسی موجودیت استقلال اقتصادی، فرهنگی و کلتوری امری است لازمی و ضروری، بدین جهت برای بدست آوردن این همه آزادی های دیگر به کار و بیکار انقلابی خویش ادامه بخشیدند.

بعد از تاسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان، پیش آهنگ طبقه کارگر کشور مردوزن جامعه ما بدور آن حلقه زدند و در تحت ارشادات و دستاویز علمی و منطقی این حزب دوران ساز برای رسیدن به آزادی های مزید انسانی و خاتمه بخشیدن برسلطه ننگین استعمار و استثمار مبارزات اصولی، علمی و منطقی خویش را دنبال نمودند.

انقلاب شکوهمند ثور این نتیجه منطقی مبارزات چندین ساله زحمت کشان کشور اعم از زن و مرد در ثور سال ۱۳۵۷ آرزوی دیرین مردم عذاب دیده ما را بر آورده ساخته آنها را بر بسا آزادی های دموکراتیک و انسانی شان نایل گردانید. رهایی هزارها دهقان جامعه از زیر بار گروی و سود و سلم تصاحب زمین های حاصل خیز زراعتی توسط زارعین و تحقق حق تعیین سرنوشت برای دختران و دوشیزه گان افغان گوشه یی از راه آوردهای انقلاب دوران ساز ثور خلق افغانستان را تشکیل می دهند.

زنان جامعه مازنانی اند که سال های سال را در تحت ستم های دوگانه یعنی ستم طبقاتی و ستم جنسی بسر برده اند و با مشاکل بیشمار روزگار، پنجه نرم کرده اند، از این رو آنها را از جمله علم برداران راستین راه رهایی هر چه بیشتر توده های ملیونی خلق کشور

میتوان خواند.

زنان نامور کشور مادر فروغ پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک ثور دریافته اند که یگانه راه رسیدن به فردهای روشن و روشنتر همانا راه انقلاب است و بس، از اینرو دشمن انقلاب را دشمن درجه یک زنده گی خویش می شمارند.

زنان باخرد و هوشمند جامعه ما همانطوریکه پیروزی انقلاب شکوهمند ثور را از دل و جان می خواستند و در راه به پیروزی رسانیدند آنرا از هیچنوع بذل مساعی لایحه دریغ نوزیده اند همانگونه در حفظ و نگهداشت این انقلاب دوران ساز و دست آورد های نجات بخش آن از تله دل میکوشند زیرا اکنون مردم ما اعم از زن و مرد سرنوشت خود را با سرنوشت انقلاب ملی و دموکراتیک ثور سخت درهم آمیخته و گره خورده می بینند.

ارتجاع و امپریالیسم این دو دشمن دیرین و شناخته شده راه نهضت، ترقی، تکامل و پیشرفت جوایم بشری از هر طرف برضد انقلاب مردم افغانستان به فتنه گری ها و تبلیغات زهر آگین و حتی مداخلات مستقیم و مسلحانه دست زده اند.

ارتجاع کهنه کار اکنون که منافع آزمندانه خویش را در وطن محبوب ما از دست داده است در برابر کلیه وطن پرستان و انقلابیون کشور

از در کینه توزی و دشمنی پیش می آید و به خصوص با ضدیت دیرینی که با نهضت نسوان دارد با زنان و دوشیزه گان وطن پرست ما که پهلوی به پهلوی مردان دوران ساز کشور مصروف اعمار یک جامعه عادلانه نوین و یک افغانستان آزاد آباد و شکوفان اند از در خصوصت علنی پیش می آیند، مثلاً نمی خواهند زنان این نیمه کاملی از بیکر جامعه مادر مکاتب، مزارع، فابریکات و ادارات دولتی دوش بدوش مردان در امر نوسازی و تحریک جامعه سهم بگیرند و رسالت تاریخی خویش را در برابر مادر و وطن به انجام رسانند. آن هائی که خاوندان امروز جامعه ما را که بحق انسان دوران بیداری ملت ما و در هم شکستن زنجیر های اسارت بار ارتجاع و امپریالیسم است در چارچوب خانه نگهدارند و او را برده وار نگهداری نمایند. ولی این ما مولنا مقدس دیگر دوران خود را بیموده است و با هیچ قدرتی نمیتوان سد راه نهضت های آزادی خواهی و تحویل طلبی زنان جوامع بشری گردید.

زیرا مبارزه زنان برای رهایی آن ها از تحت ستم های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کلتوری برحق است و حق بر باطل همیشه پیروز است و پیروز می شود.



این زن با درات و توجه زیاد به کار خویش مصروف است، که این علاقمندی سبب موفقیت او به کار هایش میشود.

قانون ازدواج و

فامیل در شوروی

فامیل بیعت یک واحد تشکیل دهنده علایق شخصی و اجتماعی، مورد علاقه خاص اجتماع شوروی سوسیالیستی است.

قانون ازدواج شوروی هیچ نوع قید و شرط مذهبی یا نژادی را اجازه نمیدهد. بدین لحاظ اگر یک بچه فرغز بایک دختر روسی یهودی-او-گرائینی - تاتاری ویا باهریک از صدها ملیت مختلف باشند مملکت ازدواج میگرد هیچ جای شک نیست.

اطفال مطابق تصمیم والدین شان ملیت پدر یا مادر خود را میگیرند.

در ۲۷ جون ۱۹۶۸ حکومت سوسیالیستی قانون جدید ازدواج را وضع کرد که برای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بیعت یک کل و جمهوریها ییش قابل تطبیق است.

عروس و داماد در کتاب مخصوص امضا میکنند. امضا هایشان توسط معاون یا مدیر محلی تصدیق شده و نکاح خط که گواهان نیز آنرا تایید میکنند به زوجین تحویل داده میشود.

البته ملیت های مختلف باشند شوروی رسوم خاص خود را در ازدواج بکار میبرند. مگر مراسم عموماً در خانه عروس و داماد برگزار میگردد.

در شوروی هر سال در حدود دو نیم میلیون ازدواج (۱۰- ازدواج فی ۱۰۰۰ نفر) صورت میگیرند مطابق احصایه ۱۹۷۰ در حدود ۱۰۷۲ میلیون ازدواج در شوروی صورت گرفته بود (در سال ۱۹۵۷ - این رقم به ۸۶۲ میلیون می رسید).

برای اطفال میامی سازد.

پدر و مادر مجبور اند که اطفال خود را تربیه کنند. در نتیجه یک طلاق اگر یکی از والدین (پدر یا مادر) طفل خود را نزد خود نگاه میکند. بنابراین دیگری (مادر یا پدر) مجبور است که ۲۵ فیصد مصارف را در صورتیکه یک طفل باشد و ولت مصارف را (در صورتیکه دو طفل باشد) به مربی طفل بپردازد. اگر پدر یا مادر مسؤول تربیه طفل، یک فامیل جدید دارد، در نفقه طفل نظریه حکم محکمه کمتر سهم میگیرد.

وظایف فرزندان:

در بیشتر فامیل های شوروی جریانات حقوقی بین والدین و فرزندان هرگز رخ نمیدهد. بالفرض اگر این اتفاق رخ دهد تحت قانون واقع میشود. اطفال مکلف اند که والدین سن شان را (مادران خود را بعد از ۵۵ سالگی و پدران را بعد از ۶۰ سالگی) اهتمام نمایند، و در صورت ناتوانی والدین سن شان در نظر گرفته نمیشود. نفقه والدین به حکم محکمه بالای فرزندان تحمیل میگردد. مبلغ تعیین شده مربوط باندازه درآمد و معاش فرزند می باشد.

طریقه طلاق:

بعد از یک از دواج زن یا شوهر حق دارند در صورتیکه خواسته باشند از محکمه تقاضای طلاق بنمایند. محکمه باید عدل طلاق را تحقیق نموده و زوجین را آتشی دهد اگر عملیه توافق آنها ناکام میگردد و محکمه مطمئن میشود که ادامه زندگی فامیلی آنها ناممکن است طلاق زوجین را تصویب مینماید. اگر زوجین موافقه میکنند و اطفال خردسال هم ندارند ممکن است طلاق بدون جریانات رسمی از طریق اداره محل صورت گیرد. در صورتیکه زن بخاطر حاملگی ویا داشتن طفل کمتر از یک سال طلاق را در می کند عملیه طلاق صورت نمیگیرد. بعد از زمانی تصمیم گرفته میشود که طفل نزد کدام یک از والدین (پدر یا مادر) باقی بماند. محکمه فقط مطابق علایق طفلی عمل می کند. والدین (زن و شوهر) هر کدام نزد قانون حقوق مساوی دارند در مخالفت توجه نخستین به ضرورت توجه پدری به طفل کرده میشود. و فیصله به نفع مادر صادر میشود.

رکهبشایندهن

رکهبشایندن یکی از مراسم خیلی قدیم برادران اهل هتو دمیباشد.

این روز در تمام نقاطی که اهل هتو در آن زندگی میکنند تجلیل میشود.

درین روز خواهر، راکبی را، که عبارت از یک نخ ابریشمی است دور بند دست برادر خود می بندند و به برادر خود سیرینی هدیه میکنند. بانجام این مراسم در حقیقت خواهر سرفرو و افتخار خود را در اختیار برادر خویش میگذرد و برادر متعهد میگردد که از شرف خواهر دفاع نماید.

در قدیم هنگامیکه جوانی برای حفاظت وطن علیه دشمن به نبردی پرداخت خواهر بدست برادر را کبب بسته مینمود و آهسته زمزمه میکرد (ای راکبی برادرم را حفظ کن) و بعد به جنگ دشمن میرفت.



وظایف والدین:

مراسم (رکهبشایندهن) امروز هم به شکل شعنی با طرح های مختلف از قبیل گل های رنگارنگ برگزار میشود.

راکبی آپهار بهن گاهی
راکبی تو پیار بهن گاهی
راکبی محبت و صمیمیت خواهر است
اس گابندهن هی سوکبوابی
بسته نمودن آن سرور انگیز است.
پونو آئی راکبی لائی
بهائی وه دهنیه سو بهاک هی
جس نی یهنا دا هگاسی
برادری خوش قسمت است که راکبی دارد
و بهین دهنیه جس گابانی
خواهری خوش قسمت است که برادر دارد
پونو آئی راکبی لائی

حد اقل سن ازدواج برای بچه های جوان در شوروی ۱۸ است. در تمام جمهوریهای شوروی عین سن برای دختران نیز قبول شده است بصورت استثنایی بعضی ازدواج ها ممکن قبل از ۱۸ سالگی نیز صورت گیرد. مگر ایجاب میکند که این امر با والدین و مراجع رسمی قبول کنند. در اوکراین - مولداوی و بعضی جمهوریهای دیگر، ممکن دختران در شانزده سالگی ازدواج کنند مراسم ازدواج در دفتر محلی یادر قصر ازدواج (محل) تعیین شده صورت میگیرد.

این نخ ابریشمی مقدس در واقع سمبول ایمان و اطمینان به آینده بود و به چنگاور قوت قلب بیشتر می بخشید و او را در غلبه بر دشمن تشجیع میکرد.

جنگ این پدیده ناگوار هنوز هم در جامعه بشری وجود دارد. چرا که نیروهای جنگ افروز و متجاوز هنوز هم در عرصه گیتی وجود دارد و منافع آنها حکم میکند تا آتش جنگ را درینجا و آنجا برافروزند و انسانها را قربانی مطامع شوم خود سازند.

اکثر بیروان ادیان و مذاهب پیشرو بر رشد جنگ به انجای مختلف مبارزه کرده اند و در لحظاتی که ناگزیر بجنگیدن بوده اند با استفاده از سمبولهای مقدس و بالهالام از مقدسات دین بر ضد دشمن جنگیده اند.

امروز در افغانستان عزیز که انقلاب نور و بخصوص مرحله نوین تکاملی آن فضای باز و شرایط بهتری را برای بیروان تمام ادیان و مذاهب بوجود آورده است برادران اهل هتو مانیز با اطمینان خاطر و آسوده حالی میتوانند تمام شعایر، رسوم و رواجهای دین و مذهبی خود را بجا آرند.

برادران اهل هتو ما باید دوش بندوش سایر برادران هموطن افغان خویش در جنگ حق و باطل یعنی سرکوبی دشمنان انقلاب نور و وطن سهم بگیرند و بجاست.

وقتیکه با افتخار به جنگ با دشمنان وطن میروند خواهرشان باز هم راکبی را بسته شان ببندند و بگویند: ای راکبی برادرم را حفظ کن.

کاروان حله... کاروان حله... کاروان

قصه امل

بیا که قصه امل سخت سست بشیاد است
 بیار باده که بنیاد عمر بر باد است
 غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
 زهر چهرنگ تعلق بند برد آزادست
 چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب
 سروش عالم غیبم چه مرده ها دادست
 که ای بلند نظر شاه باز سده نشین
 نشیمن تونه این کنج محنت آباد است
 سرا زنگره عرش می ز نند صغیر
 ندانمت که درین دامه چه افتادست
 نصیحتی کنمت یاد گیر و در عمل آر
 که این حدیث زبیر طر یقتم یادست
 رضا به داده بده و ز جبین گره بکشای
 که برهن و تودر اختیار نکشا دست
 مجو در سستی عهد از جهان سست نهاد
 که این عجز زه عروس هزار دامادست
 غم جهان مخور و بند من مبر از یاد
 که این لطیفه نغمه زهر وی یادست
 نشان عهد و وفا نیست در تسم گیل
 بنسال بلبل بی دل که جای فریادست
 حسد چه می بری ای سست نظم بر حافظ
 قبول خاطر و لطف سخن خدا دادست

حافظ

از سعدی شیرین سخن

حدیث من و حسن تو

لا ابالی چکند دفتر دانایی را طاعت و عظم نباشد سر سودایی را
 آب را قول تو با آتش اگر جمع کند نتواند که کند عشق و شکیبایی را
 دیده را فایده آنست که دلبر ببیند ورنه بیند، چه بود فایده بینایی را
 عاشقانرا چه از سرزنش دشمن و دوست یا غم دوست خورم یا غم رسوایی را
 همه دانند که من سبزه خط دارم دوست نه چو دیگر حیوان سبزه صحرا بی را
 من همان روز دل و صبر بیفما دادم که مقید شدم آن دلبر یغمایی را
 بر حدیث من و حسن تو نیفزاید کس جدمینست سخندانی و زیبایی را

کهن شود همه کس را بروز کار ادرات
 مگر مرا، که همان عشق اولست وز یا دت
 شنیدمت که نظر می کنی بحال ضعیفان
 تیم گرفت و دلم خوش با انتظار عیادت
 گرم بگوشه چشمی شکسته و اربیبینی
 فلک شوم ببرزگی و مشتری به سعادت
 اگر جنازه سعدی بکوی دوست بر آرند
 زهی حیات نگو نام و رفتنی بشهادت

سعدی

دهغو و یارلو شهیدانو او پتمنو میندو ته چی به خیلو سرو وینو نی دافغانستان دزیار ایستونگی
 انسان دآزادی دیوه روپانه وسانله اودخاین امین اودهغه دورنی تویونگی فاستی بانم به وړاندی
 نی دستلم سر و نه نیم تکرل وړاندی کبزی.

کلوون توفانی

موری...

موری به ما پسی ز پامه کوه
 ماد وطن په مینه سر ایبسی دی
 نور نوستا غیبری ته در تلی نشمه
 دوینو غیر کی می تهر ایبسی دی
 ز په می سوری که ددینمن گو لیو
 له زخمی ز په می وینی و بپیدی
 زخمی زخمی شوم دبرچو په خو کو
 دژوندانه غوئی می ورز یسی

وینی می توی شوی ز په می ودریده
 خو می دخپلی مینی پت و سا ته

زه دایمان او عقیدی په گناه
 داستبداد لمبو کی و سوز یدم
 زه له انسان سره دمینی په تور
 دخیلو وینودنه کی ولیمبیم

موری زما دوینو سرو بخر کو
 د استبداد په کور بلاروستی
 چاچی وزلم او خندل یی را ته
 او س یی هغو لره ز پراوستی

سر می قر بان که داو لس له پاره

خود وطن سر می او جت و سا ته خیر که زما دژوند دیوه تپه شوه
 خوبه وطن کی آزادی و پنبه شوه
 خیر دی که زه شو مه دقبر بندی
 خوبه وطن کی خیلواکی و پنبه شوه

بس دی نو ما پسی ز پامه کوه
 ای دردیدلی او غمجنی موری
 نور می به ز په کی ارمان پاتی ندی
 زما پتمنی، ارما نجنی موری ...!

کا بل بو هنتو ن ۱۲ - ۱۱ - ۵۸

روان حله... کاروان حله... کاروان حله

خیالی پسرلی

دیسرلی هوا ده وزمه چلیبری
 بلبل ناری وهینه پرگل چلیبری
 د گلو وزم او عطر هر خـ و ا خوربری
 آسمان کی پرک وهلی د خـ و ا ر ل س می سپور می
 باغ کی نخیری ، خاندی تاندی او مستی غوتی

غماز ، رقیب نشته دی زه یم له یار سره
 خروب او مست په میو ، مل یم له خمار سره
 لو یم له یار سره ، لو یم گلزار سره
 جانان می غیر کی پروت دی بی پروا مسته مسته
 یوه د گلو خانگه یوه د گلـ و ا بـ نـ تـ ه

د هیخ کمی نشته دی زه او جانان یـ و
 د بیلتون ملا ماته ده خوشحال خندان یوو
 د زهه رازونه وایو سره گویان یـ و
 تر مودو وروسته وروسته دوصال شپه ده
 ده خوند وره که نه دکیف شیبه ده

په هوا کپی یمه د خیال وزرونو
 تر کپکشانه لایم او تر هسگونو
 له دوز خونو تیر شوم تر جنتونو
 بیرته می پام شو پام شود اخیل جهان ته
 دی ویر لیلی خوارته بد مرغ انسان ته

چی لاتر اوسه پوری اخته په جنگ دی
 ژوندی بی خو نده گوره جهان یی رنگ دی
 پخپلو وینو سور دی لژند دی رنگ دی
 پری لوبی کیبری کیبری د خـ و م فـ تـ خـ و ر و
 د خو لیوانو لاهم د خـ و م خـ و ر و

۱۳۵۳ ر ۹۲۳
 کندهار
 سنگر

«مولوی»

خوش است

باز به بط گفت که صحرا خوش است
 گفت شبت خوش که مرا جا خوش است
 سر بنهم من که مرا سر خوش است
 راه تو پیما که سرت نا خوش است
 گر چه تاریک بود مسکنم
 در نظر یوسف زیبا خوش است
 دوست چو درچاه بود چه خوش است
 دوست چو بالاست به بالا خوش است
 دربن دریا به تـ ک آب تلخ
 در طلب گوهر رعنا خوش است
 بلبل نالنده به گلشن به دشت
 طوطی گوینده شکر خا خوش است
 چون که خدا روفت دلست راز حرص
 روبه دل آوردل یک تا خوش است

به سوی رنگ خزان

درخت

شما خه به شما خه -

بسوی رنگ خزان اوج میکیرد

پرنده

مثل طراوت -

په کوچ می افند یشد

وباغ دانسته است :

که ذهن سبزوی ارحمهی خشونت برف

انجماد را خواهد آموخت.

رفعت حسینی

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

هماقضاوت کنید . این دختر
هنوز طفل است مگر قسمت بیشتر

معاش شوهرم بالای آن مصرف میشود
زن دیگر باحیرت او را خطاب کرد
(چرا اینطور؟) در خانواده ماشعار
ما این است (همه چیز فدای طفل)
زن جوان با غرور گفت : حقیقت سخن

این است که دخترم (اله) به چیز
هایکه ماصر ف میکنیم اعتنا نمیکند
خوراک ولباس اوخاصه خودش است
ما غم خودرا نمیخوریم بلکه تو چه
مابه آنست که برای اودر هر محفل
یک لبا س جدید تهیه ببینیم وگرنه خود
راخواهیم خورد اگر لباس او از همه
بهنتر نباشد . گذشته از آن همه چیز
راصنقه سر طفل خود میکنیم که او

دایم خوش باشد . بعضی مادرا ن این
طور نیستند بلکه به جای اینکه بطفل
خود توجه کنند بیشتر به لباس
وخوراک خود توجه دارند . (زن نسبتا

مسن بایک نگاه سریع به لباس نسبتا
کهنه زن جوان نگریسته و پرسید)
شما نمیخواهید (لباس نو بخود
بسازید؟) نه خیر . من غم خود را
نمیخورم بلکه طوریکه شما میدانید
عالیترین سرور و شادی من و قتیست
که دخترم بهترین لباس به تن داشته
باشد و همه مردم او را تماشا کنند .
من خودر افدای دخترم میکنم و این
یکانه آرزوی من به حیث یک مادر
است !

نا گنهان (اله) کوچك با دید -
گان پراز اشك نزد مادر آمد و صحبت
راقطع نمود . وباشتاب و عتاب از
مادرش چنین تقاضا نمود (یورایك
بایسكل دارد چرا من نداشته باشم
؟) مادر جوان بدختر کوچكش گفت:

یابه ات را میگویم که بهتر از آن
بایسكل برایت بگیرد . (دختر کوچك
با عایشرا به زمین کوبیده باگریان

و فغان بلند تر گفت) (من)
حالا بایسكل می خواهم
همین حالا برو یکی به من
بخرید) از شنیدن این داد و
فریاد اله کوچك که حتی بروی
مادرش سیلی میزد دیگر اطفال بدور
آنها جمع شدند و صحنه را تماشا
میکردند .
ناتمام



اطفال امروز

پیوسته بگذشته
ترجمه عبدالغیاث نوبهار
اطفال در سال های قبل از مکتب چگونه پرورش می یافتند



نقاشی و رسامی های اطفال نمایانگر برداشت آنها از محیط ماحول
شان است

بول جیب خرج نمی خواهند
و هم عادت ندارند که لباس جدید
بخواهند بلکه آنها پوره اگهی دارند
هرچه مادا شده با شیم از آنها دریغ
نمیگردد متاسفانه بعضی از قاصد
ها هرگز باین نکته ملتفت نمیگردند
که از فرزندان خود چه نوع شخصیت
میخواهند بسازند و چه نوع خصایص
و سجایا را از زمان طفولیت در وجود
آنها پرورش دهند . چنین مادرا ن
و پدران هدف معینی ندارند از آن
پرورش و تربیت فرزندان شان
کدام سیستم و شیوه اصولی وجود
ندارد . البته این امر تصادفی
خواهد بود که از چنین اطفال نتیجه
مطلوب بدست آید زیرا ناممکن است
که (جو بکاریم از آن گندم انتظار
بریم) . معمولا این چنین پدران و
مادران به جای اینکه عاقلانه و آگاهانه
اطفالشان را رهنمایی کنند کورکورانه
و بیهدف فرزندانشان را تربیت می
دهند . بعضی پدران و مادرا ن هنوز
باین عقیده اند که دوستی زیاد
با اطفال و برآوردن تمام خواسته
آنها حتی اگر به قیمت جان پدر و
مادر هم تمام شود در حقیقت از
وظیفه پدران و مادران میدانند اما
دیری نخواهد گذشت که ضرر های
آنها مشاهده خواهند کرد و شاهد
اینچنین صحنه ها خواهند بود :

روزی دو خانم جوان روی چوکی
های باغی نشسته بودند . خانم
جوانتر بدیگرش گفت :

دورنما و پرابلم فلم‌ها در پرده و سه رشد شخصیت اطفال

تصاویر و فلم بحيث منابع شناخت و معرفت یکی از عمده ترین وسیله تعلیم و تربیه اطفال نسبت به سایر وسایل هنری دانسته می شود زیرا اطفال قبل از اینکه مفاهیم هنری را از مجسمه، رسامی ها و یا به انر خواندن کتب ها بدانند به پرده سینما و یا تلویزیون نگریده و از آن شروع به تقلید و آموزش می نمایند.

بنابراین صحت معنوی و صفایی آموزش نوجوانان بعدی ما بصورت اساسی مربوط به این دانسته می شود که آنها چه چیزی را در پرده تلویزیون و سینماها ملاحظه و تماشا می نمایند زیرا این ها همه در رشد شخصیت و سلوک و سجایای اطفال تأثیرات عمده را وارد می سازد.

یکی از دانشمندان روان شناسی مربوط به اطفال عقیده دارد که دماغ و ذهن اطفال به مثابه موم نرم است و با مانند لوحه پاک و سفیدی است که بزودی بسا چیزها در آن حک می گردد و همین تأثیر پذیری قبلی در تأثیر پذیری شخصیت بعدی او تأثیر قابل ملاحظه از خود بجا می گذارد.

شخصیت، سجایا و سلوک آدمیزاد نمیتواند در خلالتشکیل یابد بلکه محیط اجتماعی در رشد شخصیت، سجایا و حرکت او نقش قاطعی بازی می کند و شعور اجتماعی او در همین محیط اجتماعی که او را احاطه نموده رشد مینماید.

علوم روان کاوی امروز می گوید که اختلاف زیادی در پرده و رشد شخصیت اطفال و نوجوانان وجود دارد این اختلاف را میتوان در مشاهده فلم جستجو نمود که اطفال بادیلم فلم

هیچانی شده و نوجوانان کمی در مورد تعمق می نمایند بسا فلم های است که جنایت، آدم-کشی و غیره را تبلیغ می نماید دیدن چنین فلم هادر رشد شخصیت اطفال تأثیر سوء می اندازد چنین فلم هادر ایالات متحده امریکا زیادتر دیده می شود اما برعکس چنین فلم های که نقش مخرب را در جامعه در پرورش اطفال دارد در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دیده نمی شود اما این را نمی توان ادعا نمود که نویسندگان و نمایش نامه نویسان در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی طراح فلم های ماجراجویی واقعی ریزند اما بر عکس تولید کنندگان چنین فلم ها هیچ گاه می درس های معنوی را که جوانان از مشاهده آن می گیرند نیز فراموش نمی کنند.

آری يك قهرمان واقعی بشری بایست در پرده سینما ها و تلویزیون ظاهر گردد اما این قهرمان نه آن قهرمان باشد که دست های زمختش رابه خون انسان های بی گناه و معصوم آلوده سازد بلکه انسانهای واقعی و قهرمان های راستین که در خدمت مردم و جامعه بشریت می باشد نمیتوان از ظاهر شدن آنها در پرده سینما و تلویزیون مخالفت ایجاد نمود اولان بیکوف گرداننده کار گردان سینمایی اتحاد شوروی سوسیالیستی طی گفتار ش این حقیقت را اظهار نموده است: «وی گفته است: زمانیکه مردم و تماشاگران پرسوز را در روی پرده سینما ویا تلویزیون مشاهده می کنند آنها نباید خود را با قهرمانان که بدولانی دارند همگون تصور کنند

بلکه باید چنین فکر کنند که بیشتر از همه آنها انسانهایی اند که واجد شرایط انسانیت عطاوت عواطف، احساسات و احساس مسوولیت در مقابل دگران می باشند.

فلم های ماجراجویی که در کشورهای غربی دیده میشود اکثر نشان دهنده عملیات خرابکارانه دزدی، جنایت و غیره است اما بر خلاف فلم های ماجراجویی که در کشور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تولید می گردد گذشت ها، فداکاری ها و خودگذری هارادر قبال منافع عامه مردم نشان میدهد که چطور يك قهرمان علیه مخربین، جنایت هامبارزه بی امان نموده و جانش را فدای مصالح عمومی و صلح در جامعه بشری می نماید.

سرچی میخالکوف نمایش نامه نویسنده برای اطفال و عضو اکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می گوید: این يك امر غیر قابل عفو است که به اطفال گفته شود که دورنمای آینده او صاف و روشن است بلکه باید به او گفته شود که در آینده های دور نزدیک با چه مسایل روبرو میشود چه مشکلات دامنگیرش می گردد و وظیفه او در قبال چنین مشکلات و غلبه بر آن چه خواهد بود با اظهار مطالبی ازین قبیل روحیه مبارزه و تلاوتکاء به خود در اطفال رشد می کند او همچنان می گوید تربیه اطفال در مورد دشمنی با دیگران و کینه ورزی با مردم، یکی از بدترین وظیفه است که چرخ تکامل را عقب رانده و موانع در راه بهبود تکامل و ترقی اجتماعی باز می آورد.

میخالکوف اظهار میدارد که نباید همه چیز را که دلمان بخوهد به روی صحنه و پرده نشان دهیم ولی دانشمندان و نمایشنامه نویسان غربی عقیده دارند تماشاگران نمایشنامه باید با یک دید در همه چیز، همه مسایل را بدانند که این نظر کاملاً نادرست بوده زیرا هنری که در خدمت اطفال قرار دارد بایست نهایت ساده و عاری از هر گونه پیچیده گی و گره اندازی باشد اما این ساده گرایی را نباید تاسطحی نازل داد که از آن چیزی مستفاد نشده و نتواند در رشد و تکامل ذهنیت گیرنده، کمک کند.

مارک دونسکوی کارگردان فلم می گوید که در اتحاد شوروی سوسیالیستی هنر مندان و نمایش نامه نویسان حق دارند تا آثار بکرهنری خلق کنند که در خدمت مردم و منافع جامعه بشری باشد اما آنها حق ندارند تا آثار هنری بیافرینند (فلم، تصاویر) که در تعمیم جنگ، وحشت، زور تبغیض و یا تقدیر ذهنیت و افکار عامه کمک کند.

در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سالانه در حدود سی فلم برای اطفال تهیه می گردد که نصف ازین فلم ها در ستدیوی بزرگ گورکی در شهر ماسکو صورت می گیرد این ستدیویکی از بزرگترین ستدیو های فلم سازی در اتحاد شوروی بوده که سابقه دیرین چهل ساله در فلم و تولید فلم، میداشته باشد درین ستدیو در حدود سه هزار نفر مثل و کار گردان های شپیر، چون مارک دونسکوی سرچی گراسمیوف و غیره نیز شامل اند.

در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سالانه در حدود سی فلم برای اطفال تهیه می گردد که نصف ازین فلم ها در ستدیوی بزرگ گورکی در شهر ماسکو صورت می گیرد این ستدیویکی از بزرگترین ستدیو های فلم سازی در اتحاد شوروی بوده که سابقه دیرین چهل ساله در فلم و تولید فلم، میداشته باشد درین ستدیو در حدود سه هزار نفر مثل و کار گردان های شپیر، چون مارک دونسکوی سرچی گراسمیوف و غیره نیز شامل اند.

در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سالانه در حدود سی فلم برای اطفال تهیه می گردد که نصف ازین فلم ها در ستدیوی بزرگ گورکی در شهر ماسکو صورت می گیرد این ستدیویکی از بزرگترین ستدیو های فلم سازی در اتحاد شوروی بوده که سابقه دیرین چهل ساله در فلم و تولید فلم، میداشته باشد درین ستدیو در حدود سه هزار نفر مثل و کار گردان های شپیر، چون مارک دونسکوی سرچی گراسمیوف و غیره نیز شامل اند.



فلم ها و تصاویر رنگه برای نوجوانان نیز درهزده ستدیوی فلم سازی تولید می گردد در پانزده ایالت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی فلم ها علاوه بر زبان ایالتی به زبان روسی نیز دوبله شده تا در سراسر اتحاد شوروی مردم از آن استفاده نموده بتوانند.

در اتحاد شوروی سوسیالیستی سه صلو بیست و پنج سینما وجود دارد که محض برای اطفال فلم نمایش میدهد. تکت دخول سینما خیلی ارزان بوده در حدود ده الی پانزده کوبک و یا کمتر از قیمت يك شیرخ است در سال ۱۹۷۸ در حدود يك بلیون تکت برای ادخال در ستدیوی فلم اطفال فروخته شده بود.

دانشمندان و روان شناسان امور روحیات و روان کاوی اطفال عقیده دارند که نمایش چنین فلم ها آینده درخشان رادر يك جامعه سوسیالیستی نوید میدهد و اطفال را با روحیه جامعه سوسیالیستی تربیت می نمایند تا بتوان جامعه سوسیالیستی شگوفان را غنسی نرو شگوفان تر ساخت.



زندگی و سر نوشت یک مبارز فلسطینی

قسمت دوم

در آن زمان اعراب فلسطین بعد از قتل عام دهکده ساکت و آرام «دیر یاسین» - وحشت زده بودند در یک راپور چشم زده نماینده صلیب سرخ «چا کویس» درنیر آمده است که چگونه ۲۵۴ نفر زن طفل و مرد و پیر آن دهکده سنجیده و خونسر دانه قصابی شدند و اجساد بسیاری آنها توسط گروپ های تروریست صهیو نیستی - ایرگون و استرن - به چاه انداخته شدند .

مقامات رسمی صهیو نیستی این قتل عام را بنام یک حادثه یاد کردند . ایرگون به رهبری میناخیم بیگین که بعد از صلاحیت داران چندین حکومت اسرائیل (فلا صدراعظم اسرائیل ، دوست و همکار سادات -م) بود ، یک کنفرانس مطبوعاتی را بمنظور تشریح آن حادثه دعوت کرد در حالیکه اسیران دستگیر شده دیر یا سین را برهنه ساخته بودند و از ناحیه یهودی نشین یسور سلیم عبور میدادند تا بران ها لقب انداخته شود . بعد تر آنها را رها ساختند تا سر نوشت خویش را شرح دهند در حالیکه مو تر لود سپیکر دار از دهکده های عرب عبور کرده و اعلان می نمود : اگر خانه های خود را ترک نگوئید سر نوشت دیر یا سین سر نوشت شما خواهد بود . مینا خیم بیگین نوشت : آن قتل عام نه تنها بر حق بود بلکه بدون حادثه ، دیر یاسین دولت اسرائیل وجود نمیداشت .

حادثه دیر یاسین به تاریخ ۹ اپریل ۱۹۴۸ در دوازده سالگی غسان رخ داده از همین با عت او دیگر هیچ گاه روز تولد خویش را تجلیل نکرد و من بیسوه غسان هر سال در همان روز یخا طر او و یخا طر بیگناهان دیر یاسین ساکت می نشینم .

فامیل غسان کمی بیشتر از ۱ مئی ۱۹۴۸ اکری را ترک گفته بود . تا پدان زمان هشت نفر عرب از کشتار صهیونیست ها فرار کرده بودند و اعراب بفرار ادامه میدادند . وقتیکه فامیل غسان از فلسطین تبعید شد ایشان تپی دست بودند . پدرش در یک دهکده کوچک لبنانی بنام ، غزه ، در نزدیک سر حد اقامت اختیار کرد . او میخواست در میان اولین کسانی که بعد از جنگ بمبیم باز میگرددند شامل باشد ، طوریکه در آن وقت مطابق فیصله ای ۱۹۴۱ ، ۱۱ دسامبر ۱۹۴۸) ملل متحد به تمام آوار گان فلسطین باز گشت وعده داده شده بود ، مگر با آنها همه دانستیم که آن فیصله عملی نشد و مقامات اسرائیلی ، فلسطینی ها را اجازه پر گشت ندادند - صهیو نیست ها کشور را میخواستند نه مردم آنرا .

زندگی در آوار گی و کسب دانش پدر غسان با تمام فامیل بیک دهکده کو -

هستانی بنام «زابادالی» در سوریه مها جرت کردند . در آنجا زندگی مشکل و غذای روزانه سردی و گرمگی بود . پس آنها به دمشق مهاجرت کردند . غسان و برادر بزرگش پاکت های کاغذی میساختند تا از این طریق چیزی بدست آورند و فامیلی هشت نفری خود و هشت نفر اقارب خویش را که با آنها زندگی می کردند اعاشه کنند . بعد از چندی آنها هر دو در حالیکه از طرف روز کار میکردند از طرف شب در مکتب شبانه درس می خواندند .

اودر آنوقت سیزده ساله بود ، خواهرش «فایزه» از «لمیس» شهادت نامه بکلوریای خویش را بدست آورد و در ۱۹۵۲ به کویت رفت و در آنجا به درس و تعلیم مکاتب پرداخت .

او بعد از بدست آوردن درجه افتخاری تحصیل پس شانزده سالگی در مکتب یونرا (نما یندگی کار و ر فسا عیست ملل متحد) شروع به درس دادن نمود . غسان نیز معلم شد و مسوول درس دادن ۱۲۰۰ نفر اطفال آوارگان فلسطین گردید اما عمده ترین هدفش آگاه ساختن اطفال از نگاه سیاسی بود و بیشتر شاگردان او در مکتب یونرا بعد ها کما نند شدند .

غسان قبل از معلم شدن در مکتب یونرا در یکی از مطابع دمشق شاگرد حروف چین بود . در ۱۹۵۵ جنبش ملی عرب ازو دعوت نمود تا بحیث سرد پیر روز نامه الرای وهم مدیر طبا عتی آن کار کند و در همان سال او یکی از اعضای جنبش ملی عرب شد .

سال بعد غسان با خواهرش فایزه و برادرش ش غازی در کویت پیوست ، عرسه آنها قسمت زیاد معاش خود را برای کمک به خانواده شان به دمشق ارسال می نمودند ، پدر غسان اکنون عاید ماهانه ای یافته بود که با آن میتوانست بقیه فامیل را کمک کند و در عین حال بوی اجازه داده شده بود تا بحیث وکیل مدافع در دمشق کار کند .

غسان معلم ارت و سپورت بود و آن سال ها در حیات وی نقش ارزنده داشت . تمام اوقات اضافی خودیش را صرف نقاشی ، نویسندگی و مطالعه میکرد در ۱۹۶۰ داکتر جورج حبش غسان را قانع ساخت تا کویت را به قصد بیروت ترک بگوید و در آنجا بالای الحریه (جریده آزادی) کار کند .

از اولین روز های که غسان را دیدم این احساس بمن دست داد که با یک انسان استثنایی مواجه هستم و ارتباط از مساله فلسطین به روابط شخصی انجامید . غسان با وجود داشتن عدم مصونیت (او بحیث یک فلسطینی نه پاسپورت داشت ، نه اجازه کار ، نه پول

وید تر از همه از یک مرض علاج ناپذیر شکر رنج می کشید) بزودی در یالت که فقط مرگ میتواند ما را از هم جدا کند .

من در کود کستان معلم شدم و دو ماه بعد از آمدن من به لبنان با هم عروسی کردیم که هیچ کدام ما هیچ گاه از آن بشیمان نبودیم . ما نیز مانند سایر فلسطینی ها از نگاه اقتصادی و غیره بمشکلات مواجه بودیم در جنوری ۱۹۶۲ هنگامیکه اوضاع سیاسی خیلی نا پایدار بود غسان مجبور شد برای مدت یکماه در خانه مخفی بماند زیرا او هویت رسمی نداشت . از طرف این مدت او ناول «انسان ها در آفتاب» خویش را نوشت که بعد ها در سراسر جهان عرب شهرت بسزا یافت و او این اثرش را بنام من اهداء کرده بود .

غسان ناول ها و داستان های خویش را در حین نوشتن بمن تر جمه میکرد و من به آثار سیاسی او نیز آشنا شدم حوصله اش به نوشتن آنها نداشت گویی مغزش در بای افکار و کلمات بود که میخواست از آن ها صفحات را یکی یکی دیگر راجع فلسطین ، کشورش و مردم اش بر کند . او همیشه مشغول نوشتن بود گویی مرگ فقط بالای سرش قرار دارد و بزودی او را ازین کار مانع می شود .

غسان یک نقاش و یک دیژاینر نیز بود . یکی از نقاشی های او در آن دوره مردی را نشان می دهد که قربانی روزگار شده است من شدیداً تحت تاثیر افکار غسان قرار گرفتم مگر ا وهج وقت آنها را بمن تحمیل نمیکرد . در مورد سایر رفاقی ما که می خواستند اوضاع فلسطین را از طریق او در یا بند نیز وضع بدین متوال بود و بسیاری از این رفاقا بعد ها در کشور های خویش واقعیت مساله را وا نمود کردند . روابط من با خانواده غسان بسیار نزدیک شد از همان آغاز آنها به گرمی و مهمان نوازی از من استقبال کردند و این خانواده دوست بسیار شیرین من شدند .

زندگی خانوادگی ما به اعتماد ، احترام و عشق متکی بود همچنان این زندگی همته شکوهمند زیا و متین بود . اولین فرزند ما یک پسر بود که در ۲۴ اگست ۱۹۶۲ متولد شد او را فايز بیروز) به نام پدر کلاشی نام گذاشتند .

غسان بحیث یک ژورنالیست و نویسنده غسان اکنون هست که هر وقت دگر در کار تر بود و گاهلا در کار های خویش مشغول بود او در ۱۹۶۳ و ظلمه ... داری یک نشریه جدید بنام المجر که از امری ها و نبره های مترقی لبنان می میگردد او داده شد . این روز نامه دودی نه من روز نامه لبنانی شد که در سراسر معالک عرب منتشر میگردد . او پنج سال در بن روز نامه کار کرد و در عن زمان هفته نامه ای «فلسطین» را که از شعبه فلسطین «جنبش ملی عرب» نمایندگی میکرد و با مسایل فلسطین در ارتباط بود نیز نشر میگردد .

«جنبش ملی عرب» در ۱۹۶۳-۴ در راه سو سیای لیبی علمی قرار گرفت و در سال ۱۹۶۴ تصمیم گرفت تا مبارزه مسلحانه را در فلسطین بر راه اندازد . کمی بعد تر از آن

زندگی و سر نوشت یک مبارز فلسطینی

اولین گروه کمالدینی ناسیس شد گرچه هدایتش در اول بر اه انداختن مبارزه مسلحانه نبود بلکه میخواست با اعتراف ساکن اسرا نیل نماند بر فرار کند تا زمینه را برای مبارزه مسلحانه در آینده مساعد سازد.

جنبش ملی عربی پزودی اولین فداییان خویش را در مبارزه برای آزادی فلسطین افتخار شهادت بخشید. غسان یک ناول خویش بنام «همه آنچه پتو مانده است» را که بعد ها جایزه او بی سال ۱۹۶۶ لبنان را برنده شد، به یک ن از آن شهادت بنام «جندل الحاج» اولین کمیسر به فلسطین باز گشت نمود و هنوز بهارش خویش ادامه می دهد اهدا کرد.

غسان به اطفال خویش عشق داشت و همیشه راجع به آنها می نوشت اگر چه وقتش باها محدود بود اما او عادتاً با آنها بازی میکرد و بسیار چیزها را به ایشان می آموخت. او ندرتاً بد مزاج می شد و هرگز آنها را بت نمیگفت. شرکت وی با اطفال همبازی های آنها را نیز در بر گرفت تا چنانکه به همه آنها تکت سینما می خرید یا تریزای های شان در خانه شرکت میکرد.

غسان در دفترش در بیروت:

بدین ترتیب غسان در ۱۹۶۹ تصمیم گرفت کار خود را در الانوار ترک کند و هفته نامه ای سیاسی «الهدف» را آغاز نماید با وجودیکه درین کار عواید شخصی اش پایان می آمد. او هیچگاه بغاظر پول کار نمیکرد. انگیزه ای کار و نویسندگی گسست تا پذیرش مبارزه عرب فلسطین و آزادی فلسطین بود. در جولای ۱۹۶۹ اولین شماره الهدف که غسان مدیر مسوول آن بود منتشر شد. او یقین داشت که جریده الهدف پیام «جبهه مردم برای آزادی فلسطین و سایر نیرو های مترقی را به توده های عرب و خلق های جهان می رساند، اوراست می گفت، در ظرف دو سال آینده الهدف یکی از بهترین هفته نامه های سیاسی جهان عرب شد که به کثرت از آن نقل قول می شد و بسیاری از مضامین و سر مقاله های آن به سایر زبان ها ترجمه میگردد.

غسان بعینت یک تیور یسن سیاسی در تنظیم پروگرام های سیاسی و اسامنامه های جبهه مردم برای آزادی فلسطین شرکت کرد و برای اینکه بما نزدیک باشد بسیاری از کار های خویش را در خانه انجام میداد. بسیاری از مقاله ها و پوستر های جبهه مردم برای آزادی فلسطین را، با فایز و لیلی که داور طلب و شایق تما شای نقاشی ها و رسم های پدر شان بودند، در خانه درازین میکرد.

غسان بطور دوامدار کار میکرد و تا می توانست الهدف را کمک می نمود. هنگامیکه سختگوی رسمی جبهه مردم برای آزادی فلسطین شد وقتش با من و اطفال کم و کمتر شده رفت. من نمیخواستم دوگانه او سنگینی وارد کنم زیرا ر فقا یش همه روزه حیات خویش را از دست میدادند و یا در زندان های اسرائیلی تحت شکنجه جان میسر داد پس او وظیفه داشت تا جهان را از انقلاب

فلسطین آگاه سازد. روزنامه ای «استاره» در شماره ۹ جولای ۱۹۷۲ در مورد او نوشت: «غسان کما ندوی بود که هرگز فیر تفنگ نکرد، سلاح او قلم خود کار و میدان اش صفحات روز نامه بود. او دشمن را بیشتر از یک قطار کماندو زخمی ساخت».

هنگامیکه جبهه مردم برای آزادی فلسطین چار طیاره خطوط هوایی غرب را بر بود مسا اضا فه تر از یک هفته غسان را ندیدیم. این دوره مصروف ترین دوره فعالیت اطلاعائی وی بود. او در آستانه ای قتل غسان وحتنا کی که از طرف رژیم اردن بر ضد خلق فلسطین و جنبش مقاومت در اردن بر اه انداخته شده بود از عمان توسط طیاره به بیروت باز گشت نمود.

اگر هیچ یک از صد ها روز نامه نگاری که بتعبه الهدف (که بعد ها غیر قا بوی شده بود) سرا زیر می شدند قادر نبودند غسان را در جزو بحث قانع بسازند دلیل اش این بود که غسان جواب های نافذ قطع و دقیق میداد و عمده تر از همه اینکه امری را که او از آن دفاع می نمود - مبارزه انقلابی خلق فلسطین سامری بود عاد لانه بسیاری از روز نامه نگاران و کسان دیگری که کوشش میکردند بر خورد های شرقیانه را بطور واقعی بشنوند، در خانه با ما ملاقات میکردند بعضی از آن ها تو باره رجعت می کردند و برخی ها هم رفتای شخصی ما می شدند.

غسان یکی از جمله کسانی بود که برای تکامل جنبش مقاومت آزادی ملی فلسطین یک جنبش انقلابی مو سیالیستی یا ن عرب که مو ضوع آزادی فلسطین جزء جدایی نا پذیر آن بود صا دقانه مبارزه میکرد. او همیشه اصرار می نمود که مساله فلسطین نمیتواند جدا از وضع اجتماعی و سیاسی جهان عرب حل شود.

غسان در نوامبر سال ۱۹۷۱ بعلت نشستن یک مقاله در الهدف در مورد رژیم های ارتجاعی عده ای از معالک عربی با وجود اعتراض های شدید اتحادیه های نو یسن گان و زور نا لیستان مجوس شد. مطبوعات لبنان اعتراض های خود را بعلت زندانی شدن او در مقاله ها و سر مقاله های خویش درج کردند.

او بعلت مرخصی ایام حبس رادر شفاخانه محبس سپری کرد و در آنجا عده از نقاشی نامه های «امترین برنگ» و یک ناول طولانی «هالدور لکسنیز» نو یسنه آیس لندن را توانست بخواند. اما اضا فه تر از آن موقع استراحت نداشت او ناول تا تمام خویش را در باره فلسطین نوشت. این ناول که «عاشق» نام دارد راجع به تمام مبارزات فلسطین از آغاز آن بر ضد صلاحیت ناران انگلیسی و نیرو های صیونیستی تا به مبارزات انقلابی فعلی برای آزادی فلسطین است.

او بر علاوه نو یسن گمی، نقاشی نیز می نمود اکثراً نقاشی های او شکل «اسب» را داشت. اسب در عده ای از داستان ها و ناول های او نقش بسیار مهم بازی کرده است. او میگفت اسب برای ما عربها

سمبول زیبایی، جرات، شرافت ذکاویت حقیقت و آزادی است. برای من (آنی) غسان خوش تمام این مشخصات را دارا بود. اسب های او - که اضا فه تر از بیست اسب در سال های اخیر نقاشی کرده بود - اکنون در دیوار های خانواده های ما و رفقا، در معالک اسکند ناوی و کنسور های عربی در دیوار های پاسبانان، داکتر ها و نرس های شفا خانه محبس آویزانند.

کار های ادبی غسان دوش بدوش فعالیت های سیاسی و زور نا لیستی او ادامه می یافت و او را مدت ها قبل از شهادتش در قطار بهترین نویسنده گان فلسطین و عرب می شمر دند. او معمولاً جریان مکمل یک داستان، ناول یا نمایش نامه را در مغز خود تر یب میکرد، سپس در ظرف مدت کمی سر تا پا آنرا می نوشت و بعداً اصلاحات ناچیزی در آن می نمود. تمام نسخه های او دست نویس اند او هیچگاه کاپی ای از آن ها ترتیب نکرد.

در حقیقت اگر چه او مسلمان و من مسیحی بود اما این مساله مانع روابط ما نشد. در ۱۹۶۴ الروی بنام «الپاپ» که یک نمایشنامه است به فرانسوی ترجمه شد و در مجله ادبی «لاور ینت» در پاریس منتشر گردید.

عشق غسان به اطفال در مجموعه داستان های کو تاه او در سال ۱۹۶۵ بنام «دنیای که از ما نیست» بیان شده است. ایسن داستان ها به فایز، لیس و دیگر طفلنی که ما به ایشان دنیای را خواستار بودیم اهداء شده است. او در همان سال رساله های در باره ادبیات مقاومت در فلسطین منتشر ساخت که برای اولین مرتبه به دنیای عرب وا نمود کرد که شعر ای زبر دست و مصمم عرب فلسطینی در داخل اسرا - نیل موجود است. در میان شعرای که درین کتاب معرفی شده است محمود ثرویش، سمیع القاسم، توفیق زیاد و چند تن دیگر میتوان نام برد که بعد ها در دنیای عرب و سایر کشور ها شهرت بسزایی کسب کردند.

و در مورد قتلش یک روز نامه بیرو نیس چنین نوشت: چرا آنها غسان را گشتند، بخاطر یکه او چون یک کوه بود و یک کوه را میتوان با دینامیت منفجر نمود.

عشق به زندگی خشونت را بدنیال دارد ازینکه غسان یک آدم تنبل نبود او مانند کارل لیبکنخت روزانو کسا میورگ ار نست - نلمان، لو مو میا و چه موادا در مبارزه طبقاتی شهادت رسید. آتطور ریکه آنها بر زندگی عشق نداشتند او هم همطور بود. او نیز مانند آنها ضرورت قهر انقلابی را برای دفاع از خود بر ضد ستم طبقاتی استثمار گران لازم میدید. او به تهدید های مکر ریکه بر ضد حیاتش صورت گرفت هیچ تن در کداد جنبش مقاومت فلسطین مجبور شده بود قهر را به قهر جواب بگوید، این جنبش در مبارزه تا برابر خود را قربانی میکرد و همه روز مر گم را استقبال می نمود. یک روز نامه نگار غربی غسان را کمی بیشتر از شهادتش پرسیده بود: آیا مرگ برای شما معنی ای دارد؟

داستان و رفته‌ها عشق چخوف

بخت روزنامه نگاران

نوشته نیدیا اوپرا ترجمه سحر گوت



Handwritten signature: *Antwan Jafar*

قسمت سوم

علت تقصیر من این است : شام جمعه دچار خونریزی شدم . صبح به مسکو رفتم ساعت شش با ساورین برای صرف شام به هر هیتاژ رفتیم . همینکه پشت میز نشستیم دهانم دوباره پر خون شد . ساورین مرا در بازار سلا و یاسکی نزد دکتر ی برد ، بیش از یک روز به بستر ماندم . حالا در اتاق خودم . در هوش بلبشوی مسکو .
الف - چخوف تو

نرفتن و کم مردم رانشیندن ، آیا جای هست که چخوف آنجا حاضر نباشد ؟ چگونه آدمی می تواند از او دور شود ؟ و در حالیکه این کار نا ممکن است چگونه می توانم او را رد کنم . باشه که اذیت شوم . باشد که این موضوع بابسا چیزها همراه باشد ولی این حالت به من شادی می بخشد . گاه می اندیشم که دوستم دارد . چه شادمانی ؟ چه شادمانی ؟ از شادمانی کم می زنم . شادمانی من چون لبخندی است بر چهره بی اشک آلود .

انتوان چخوف

روز است که او بیمار است .
نامه را کشیده پیش روی دکتر گرفتم و گفتم : در روز نوشته .
دکتر دستی به نامه کشید و گفت : یک لحظه صبر کنید و اتاق را ترک کرد . الیوشا گفت : اجازه مان خواهد داد .
وقتی دکتر بر گشت ، نخست نگاه معنی داری به سوی من انداخت . بعد سرش را چنانید و دستش را با بیچارگی تکان داد و گفت :
- حالا چه می توان کرد ؟ آنتون پاولویچ می خواهد شما را ببیند یک لحظه . . . شما برای یک بازدید به مسکو آمدید ؟
- بلی !
- و برای دیدار شما بود که او در حالت بیماری و در چنین فصلی از خانه به مسکو آمد ؟ شروع کردم .
- ساورین آمده بود
دکتر باناوری لبخندی زد :
- فهمیدم . فهمیدم . برای اینکه ساورین را ببیند زندگیش را به خطر انداخت . راستش این است خانم که او سخت در خطر است . هر تشویش و هیجانی برایش مصیبتی خواهد بود . طبعاً خودتان بهتر می دانید چه می کشید . من به شما گفتم تا مسوولیت را بپذیرید . مطلقاً .
با بیچارگی گفتم :
- چه کنم ؟ از اینجا بروم .
این دیگر حالا ممکن نیست . او منتظر شماست و مشتاق است . چه کنیم ؟ با من بیاید ؟
ما به زینه ها بالا رفتیم .
او نباید حتی یک کلمه کم بزند چون خطرناک است . یادتان باشد ، هر کم ، هر کلمه خونریزی را از سر می گیرد . من شما را سه دقیقه فرصت می دهم ، نه بیشتر . اینطور . حالا فکری نکنید . آرام باشید . بعد از سه دقیقه من بر می گردم .
او در اتاق تنها آرمیده بود . تنها به پشت غلتانیده و سرش را به سوی در بر گردانیده بود . به آرامی گفتم :
- چقدر نامهربانی . . .
ترسیده گفتم :
- آوه ! شما نباید کم بزنید . درد دارید ؟
رنج می برید ؟
تیسیم نمود و به چوکی نزدیک بستر اشاره کرد .
گفتم :
- سه دقیقه وقت داریم .
ساعتش را از روی میز برداشتم او ساعت را از من گرفت و به دستم بست .
- به من بگو : آمده بودی ؟
- دیدار شما؟ آری آمده بودم ، عزیزم . ژوندون

نه ، البته او دوستم ندارد ولی می داند که من دوستش دارم ، و از این چیز بدش نمی آید . به هر حال این مرا پیوند می دهد . این نوعی رابطه است . و چرا من ملامت شوم ؟ من که کسی را اذیت نکرده ام . من که کسی را از چیزی معرووم نکرده ام چرا گنا هکار باشم ؟ الیوشا به تنگی اعتراض کرد :
- کی گفته گنا هکاری ؟
- من هرگز به دیدار دیگری به هتل نرفته ام ولی به خاطر اورفتم . چون او خیلی خوب است . خیلی راستکار و نجیب است . الیوشا گفت :
- دو تا امروز خواهی دید که او نادرست نیست . الیوشا تنها به هتل رفت ولی غیبتش طول نکشید . بازویم را گرفت و بازگشتیم . الیوشا گفت :
- برنگشته . می گویند وقتی آمد بیمار بود . باید فردا معلوم کنم .
باران به باریدن آغاز کرد . بارانی سنگین نبود ولی دانه های درشت می افتاد . هوا گرم تر و فضا خوشبو تر گشت .
روز دیگر الیوشا پیش من آمد تا بگوید که آنتون پاولویچ جدا بیمار و در شفاخانه است . در بیست و پنجم مارچ این یاد داشت را گرفتم



نزد جخوف رفته ام از صحت وی پرسید و دوسه تن دیگر از همکارانش را نیز صدا کرد :
 - تازه ترین اخبار در باره جخوف .
 یکی گفت :
 - بدش این است که هنگام بهار است . دیروز دیدم که بیخ دریا آب می شد . برای این بیماری این بدترین وقت است .
 دیگری گفت :
 - کسی رابه عیادتش می گذارند ؟
 گلتسوف گفت :
 - نه ، نه ، لیدیا الکسیونا احترامات و تمنیات ما را به او خواهد رساند . لطفا بگویند هیچ ستایی برای خواندن پروف ها نداشته باشد . او نباید خودش را خسته کند .
 دفتر رابا راحتی ترک کردم . اندیشیدم دیروز که آنتون پاولویچ را دیدم مردنی نبود . اما حالا چگونه حالش خطرناک است . مخصوصا مثال دریا . «موسم خطرناک برای بیماری جخوف» . طوری که آنان می گفتند امیدی نبود . برای رفتن به شفاخانه خیلی زود بود . پیش از ساعت دو اجازه ورود نمی دادند . قدم زنان به کنار دریا رفتم . از روی بل زموسکروئسکی به دریا نگاه کردم . تکه های یخی که چندی پیش روی دریا را پوشیده بود اکنون شکسته و روی آب شناور بود . روزی آفتابی بود ولی در آبی روشن آن گونه بی تبدیدی حس می کردم چون امواج بیقرار دریا که از زیر بل می گذشت امواج می رفتند و می رفتند و من با خود گفتم :
 - نه ، آنتون پاولویچ نمی مرد . نباید چنین نزدیک بود دستکولم رابه دریا بیندازم ، خودم را نیز . اما بخود آمدم و خود را کنار کشیدم .
 رفتم گل بخرم ، آخر آنتون پاولویچ نوشته بود : «چیز دیگری هم . خوب . بهتر است یک دسته گل «چیز دیگری» باشد .
 سر ساعت به شفاخانه رسیدم . خانم پرستار ملاقاتم کرد و به جواب من گفت :
 - نه ، آنتون پاولویچ بهتر نیست . دیشب به سختی خوابید . خونریزش هم بدتر است .
 - پس من نباید ببینمش ؟
 - از دکتر پرسیدم . گفت : می توانید .
 پرستار آشکارا ناراحت بود و از روی بدگمانی نگاهم می کرد . کاغذ نازک را از روی گلها برداشتم . پرستار گفت :
 - نه ، هرگز ! چنین بیماری نباید گل بیوید .
 - پس حالا که چنین است گلها را شما بگیرد .
 پرستار گفت :
 - حال که آورده اید ببرید و نشا نش بدید . وقتی داخل اتاق شدم ، جخوف نگاهش مستأفانه به گلها نمود و آنها را گرفت .
 - چه گل ها و سوسن های زیبایی ؟
 چهره اش را در گلها فرو برد و گفت :
 - گل سرخ زیبا . سوسن دره . آنچه دوست دارم .
 پرستار گفت :
 - سولی گل ممنوع است . دوکتور نخواهد گذاشت .
 جخوف گفت :
 - خودم دکتورم . ممنوع نیست . لطفا درآب بگذارید شان .
 پرستار مجددا نگاه خصمانه بی بهمن افکند و رفت .
 آنتون پاولویچ در حالیکه ماناوانی دستم را می فشرد گفت :
 - دیر آمدی !
 - بر عکس . گفتند نباید پیش از ساعت دو بیایم . حالا دو است .
 - نه ، عفت دقیقه گذاشته ، عزیزم ، عفت دقیقه . من انتظار کشیدم و انتظار کشیدم کاغذ و کتاب هایی را که آورده بودم نگاه کرد . پروف ها را روی میز نهاد و به جریان دیدار من با گلتسوف گوش داد .
 - متأسفانه تقریبا همه این کتاب ها را خوانده ام . مقالات چاپ نشده تو لستوی آخرین؟ اینها را با اشتیاق می خوانم . من . . .
 گفتم :
 - شما نباید گپ بزنید .
 - تو کی می روی ؟
 - امروز .
 - نه ! یک روز دیگر هم بمان . فردا هم به دیدنم بیا . لطفا . تمنا می کنم .
 سه تیلگرامی که رسیده بود کشیدم و به او دادم . چند بار آنها را خواند .
 بقیه در صفحه ۴۶



آمدی ؟ او ، جقدر بدبختیم! جقدر ؟
 - حالا آرام باشید . نباید گپ بزنید . به هر حال مهم نیست .
 - چه مهم نیست ؟
 - که من آمدم .
 - مهم نیست؟ مهم نیست؟
 - مهم این است که شما هر چه زود تر بیوید باید .
 او با ترش رویی گفت :
 - پس مهم نیست ؟
 - خوب ، بار دیگر ، می دانید که همه چیز به میل شما خواهد بود .
 لیخندی زد و نجواکنان گفت :
 - بیعالم . عزیزم . . .
 - نمی دانم چه بگویم که شما خاموش بمانید . امروز از اینجا می روی ؟
 - نه ، فردا !
 - پس فردا هم به دیدنم بیا ! می آیی ؟
 - البته .
 دکتر رسید و با لیخندی احترام آمیز روبه جخوف نمود :
 - وقت تمام شد . آنتون پاولویچ . نباید خودتان را خسته بسازید .
 - یک دقیقه اجازه بدید . . . لیدیا الکسیونا خواهش دارم
 دکتر انگشتش رابه نشانه اخطار بلند کرد و کاغذ و قلمی را پیش دست جخوف نهاد جخوف نوشت :
 - پروف های مرا از دفتر نشراتی رسکایا میسل بگیر چیزهایی هم از خودت بیا تا بخوانم . . . چیز دیگری هم . . .
 وقتی یاد داشت را خواند م دوباره آن را گرفت و نوشت :
 - دوست . . . خیلی زیاد تشکر می کنم .
 وقتی «دوست» نوشت نقطه گذاشت و لیخند زد . من خدا حافظی کرده به سوی در رفتم . ناگهان آنتون پاولو یج با صدای بلند گفت :
 - لیدیا الکسیونا . توبه هنر پیشه یسی می مانی که به سیاحت آمده باشد .
 خنده کنان گفتم : این به خاطر لباس من دکتر بانا راحتی گفت :
 - آنتون پاولویچ ، شما خود دکتور هستید اگر فردا بدتر شدید هیچ کسی رابه عیادت تان اجازه نخواهم داد .
 بالیوشا برگشتم در سراسر راه اشک هایم را که بر گونه هایم فرو می غلتید پاک می کردم .
 البیوشا خاموش بود و بیایمی آه می کشید . گفتم :
 - البیوشا ، غم را نخور ، دلم گرم شده است . خیلی گرم . . .
 دو تیلگرام از خانه آمد . دریک تیلگرام نوشته بود :
 « ۲۷ منتظریم . می بوسمت . »
 تیلگرام دیگر اینطور بود :
 « زود بیا . منتظریم . برایت دلتنگ هستیم . »
 صبح روز بعد تیلگرام سوم رسید :
 « ساعت حرکت را مغایره کن . فردا حتما منتظریم . »
 برای گرفتن پروف های جخوف به دفتر نشراتی رسکایا میسل رفتم . گلتسوف با تعجب گفت :
 - او حالا پروفها را چه می کند؟ بعدا هم وقت خواهیم داشت .
 وقتی گلتسوف دانست که من در شفاخانه



میر من نواب حیرت

پیوسته بگذشته

مطبوعات و نشرات

در اتحاد شوروی

قا نون اساسی برای مردم شوروی آزادی مذهب و آزادی عقیده و ابراز آن و حق اجتماع، میتینگ، تظاهرات، مسالمت آمیز را قایل شده است، قا نون بطور یکسان از حقوق افراد دفاع میکند، و برای هیچیک از آنان تفویضی را قایل نمیشود. دولت حق هر فردی را برای زندگی صلح آمیز بطور مقدسی رعایت میکند، این حق بو سبب سیاست خارجی صلح آمیز اتحاد شوروی تا مین میگردد تمام موازینی که در معاهدات بین المللی مربوط بحقوق بشر قید شده است با قوانین کشور شوروی کاملاً مطابقت دارند.

آزادیهای سیاسی وسیعی به اتباع کشورهای گذار گردیده و قوانین شوروی منافع ملت را از سوءاستفاده مصون میدارد.

مطبوعات شوروی چندی قبل را جمع به اینکه برخی اوقات در صفحات جراید و روزنامه های آنکشور مباحثی بیرون طرح بعضی قوانین مملکتی مطرح و مطمح نظر قرار میگیرد با شما غلی ای. گ. کبیر رئیس کمیسیون لوایح قا نون شوروی میلتهای شوروی اتحاد شوروی

مصاحبه را انجام داده که تحت عنوان (ملت قا نون نگاران) منتشر گردیده ضمن پرسشهایی که از وی بعمل آمد مو صوف در مورد نشر و اشاعه قوانین قبل از تصویب و تطبیق آن که در معرض آزادی عامه گذارده میشود، چنین تو- ضیحاتی را ارائه نمود: همگان به خوبی از خواست لنین در مورد دستگاه های حکومت مینی بر اینکه تمام کار مادران توده ها انجام داده شود اطلاع دارند. علت انجام چنین کارها یکی از مهمترین اصول فعالیت شوروی اتحاد شوروی بشمار می رود، مردم شوروی با کلیه جوانب مقام حکومت کشور خود آشنا

هستند. روزنامه ها را دیو تلویزیون و اخبار سینمایی در باره اجلاس های شوروی اتحاد شوروی و فعالیت هیات رئیسه آن شرح میدهند. افراد اطلاعات وسیعی را در مورد کار کمیسیون های دائمی مجلسین شوروی اتحاد شوروی یعنی شوروی را برای اتحاد و شورای ملیت ها کسب میکنند.

یکی از محققان اتحاد شوروی در حالیکه تحت عنوان (فرهنگ

قا نون اساسی برای مردم شوروی آزادی مذهب و آزادی عقیده و ابراز آن و حق اجتماع، میتینگ، تظاهرات، مسالمت آمیز را قایل شده است، قا نون بطور یکسان از حقوق افراد دفاع میکند، و برای هیچیک از آنان تفویضی را قایل نمیشود. دولت حق هر فردی را برای زندگی صلح آمیز بطور مقدسی رعایت میکند، این حق بو سبب سیاست خارجی صلح آمیز اتحاد شوروی تا مین میگردد تمام موازینی که در معاهدات بین المللی مربوط بحقوق بشر قید شده است با قوانین کشور شوروی کاملاً مطابقت دارند.

آزادیهای سیاسی وسیعی به اتباع کشورهای گذار گردیده و قوانین شوروی منافع ملت را از سوءاستفاده مصون میدارد. مطبوعات شوروی چندی قبل را جمع به اینکه برخی اوقات در صفحات جراید و روزنامه های آنکشور مباحثی بیرون طرح بعضی قوانین مملکتی مطرح و مطمح نظر قرار میگیرد با شما غلی ای. گ. کبیر رئیس کمیسیون لوایح قا نون شوروی میلتهای شوروی اتحاد شوروی مصاحبه را انجام داده که تحت عنوان (ملت قا نون نگاران) منتشر گردیده ضمن پرسشهایی که از وی بعمل آمد مو صوف در مورد نشر و اشاعه قوانین قبل از تصویب و تطبیق آن که در معرض آزادی عامه گذارده میشود، چنین تو- ضیحاتی را ارائه نمود: همگان به خوبی از خواست لنین در مورد دستگاه های حکومت مینی بر اینکه تمام کار مادران توده ها انجام داده شود اطلاع دارند. علت انجام چنین کارها یکی از مهمترین اصول فعالیت شوروی اتحاد شوروی بشمار می رود، مردم شوروی با کلیه جوانب مقام حکومت کشور خود آشنا

هستند. روزنامه ها را دیو تلویزیون و اخبار سینمایی در باره اجلاس های شوروی اتحاد شوروی و فعالیت هیات رئیسه آن شرح میدهند. افراد اطلاعات وسیعی را در مورد کار کمیسیون های دائمی مجلسین شوروی اتحاد شوروی یعنی شوروی را برای اتحاد و شورای ملیت ها کسب میکنند.

یکی از محققان اتحاد شوروی در حالیکه تحت عنوان (فرهنگ

سیمی (پیشرفت های برق آسای آتسما مان را در شوون مختلف حیاتی تحلیل میکرد در مورد پیرزوی های فرهنگی و مطبوعاتی سرزمین شوراهای چنین اظهار نظر نمود: (در اتحاد شوروی تمام غنای فرهنگی بدسترس توده های مردم قرار دارد. در دستور العمل های بیست و چهارمین کنگره حزب کمونسنت اتحاد شوروی مربوط بر شد و ترقی اقتصاد ملی اتحاد شوروی برای سالهای ۱۹۷۱-۱۹۷۵ و سپس در جلسات بعدی آن موضوع ترقی و توسعه همه جانبه باز هم بیشتر تعلیمات عمومی و فرهنگ سو سالیستی پیشبینی شده است که بمنظور ارضای کاملتر احتیاجات معنوی مردم و فقیتهای جدیدی در زمینه بسط و توسعه

مطبوعات تلویزیون، رادیو، ادبیات و هنر تحکیم زیر بنای مادی و فنی موسسات فرهنگی تامین خواهد گردید. در نظر است طبع و انتشار کتاب و تیراژ روزنامه ها و مجلات باز هم بیشتر افزایش و شبکه سینما، تئاتر و او دستگاه های سینما بیشتر تو-

سعه داده شود. توجه خاصی نسبت به تکمیل سیستم خدمات فرهنگی و مطبوعاتی به سکنه مبدول خواهد گردید.

مطبوعات شوروی و السنه مختلف: یکی از ممیزات متباز و گرانتر مشخص مطبوعات اتحاد شوروی که روی یک اید یا لوژی نسبتا بت و واحدی پیشروی میکنند عبارت از نشر مطالب مطبوع متنوع و متعدد است که غیر از زبان روسی بدیگر زبانهای مردمان جمهوریست های مختلف آنکشور نیز نشر میشود علاوه ماهانه و سالانه بکنعساد زیاد آثار و کتب مطبوعات خارجی از السنه مختلف خارجی بزبان روسی و دیگر السنه محلی و منطقوی ترجمه و نشر میشود.

از بدو انقلاب اکتوبر بدینطرف که نظام سو سالیستی در اتحاد شوروی مستقر شده بیش از پنجاه قوم و ملت صاحب خط و کتابت گردیده اند. در حال حاضر مطبوعات شوروی که روزنامه ها و جراید درکن

مهم و اساسی آنرا تشکیل میدهند، به بیش از پنجاه و هشت زبان و مجلات به بیش از چهل و هشت زبان مختلف باشند گان آن سرزمین پهنساور طبع و نشر میگردد.

از بدو انقلاب اکتوبر بدینطرف که نظام سو سالیستی در اتحاد شوروی مستقر شده بیش از پنجاه قوم و ملت صاحب خط و کتابت گردیده اند. در حال حاضر مطبوعات شوروی که روزنامه ها و جراید درکن

مهم و اساسی آنرا تشکیل میدهند، به بیش از پنجاه و هشت زبان و مجلات به بیش از چهل و هشت زبان مختلف باشند گان آن سرزمین پهنساور طبع و نشر میگردد.

از بدو انقلاب اکتوبر بدینطرف که نظام سو سالیستی در اتحاد شوروی مستقر شده بیش از پنجاه قوم و ملت صاحب خط و کتابت گردیده اند. در حال حاضر مطبوعات شوروی که روزنامه ها و جراید درکن

مهم و اساسی آنرا تشکیل میدهند، به بیش از پنجاه و هشت زبان و مجلات به بیش از چهل و هشت زبان مختلف باشند گان آن سرزمین پهنساور طبع و نشر میگردد.

با ستند يك احصا ئيه مستند يکه در سال های اخير روی صفحات مطبوعات شوروی پدیدار شد میخا ییل کولچنکو دکتور در علوم تا ریخ ضمن بر سی علمی و تحلیل سطح فر هنگ آنکشور که تحت عنوان (تکامل میلتهها و مناسبات ملی در اتحاد شوروی) مقالتي را به نشر رسانید، چنین نبشت: (در مرحله کنونی جریان تاثیر متقابل و غنی ساختن متقابل فرهنگهای ملی رشد تکامل فرهنگ و احداث کثیر الملّت شوروی ادا نموده دارد. این فرهنگ بهترین خصوصیات و موفقیتهای ملی را در خود جمع میکند و فرهنگ شوروی که اکنون به هفتاد و پنج زبان رشد و تکامل میابد بنحوی فوق العاده واقناع کننده، حاکی از این مطلب میباشند. احتیاج ملتهای بیطالعه عمیقتر فرهنگ جهانی سال بسال افزایش مییابد. این امر بر مبنای مقیاسهای ادبیات پیشرو بخوبی مشهود است. در سالهای اخیر نشر یاتیکه از یکصد و یک زبان از جمله زبانهای خارجی ترجمه شده بود، بزبانهای ملی اتحاد شوروی طبع و منتشر گردید و اضافه از ۷۲۹۲ کتاب و رساله ترجمه و با تیراژ بیش از یکصد و شصت و هفت میلیون نسخه طبع و منتشر گردید. یکی از مهمترین جهات پیدایش و رشد تکامل ملت شوروی بعنوان اتحاد تار یخی جدید افراد عبارت است از افزایش افراد ادبیکه بنوزبان تکلم میکنند. بخصوص توسعه وظایف زبان روسی بعنوان فوق العاده واقناع کننده، حاکی از این میلتهها بموازات رشد و تکامل آزاد زبانهای ملی طی پیش از پانزده سالیکه بین سر شمار یهای سال ۱۹۵۹ و سال ۱۹۷۵ سپری گردیده عده افراد غیر روسی از لحاظ ظاهری که زبان روسی را زبان مادری خود نامیده اند از سیزده میلیون و دویست هزار نفر به اضافه از شانزده میلیون نفر افزایش یافت. در همین حال عده افراد یکه علاوه بر زبان مادری خود بزبان روسی و یا زبان دیگری آشنا هستند بمیزان قابل توجهی افزونی حاصل نموده است).

مطبوعات غرب چه میگویند:

آنچه در ورا ی مطالب ما قبل گفته آمد تحلیل واریزی بود که به اساس منابع موثق تحقیقی دستیاب شده در مورد مطبوعات شوروی

گزارش یافت. و نظرات برخیز از صاحب نظران و متفکران آنکشور پیرامون موقوف مشخصات اید یالو-زی و دیگر خصوصیات پس منظرو پیش منظر مطبوعات شوروی بطرفانه بیان گردیده اکنون در مورد طرز تفکر و ذهنیت اهل مطبوعات غرب را جمع بمطبوعات شوروی تذکراتی میدهم بدین مفهوم که آنان مطبوعات اتحاد شوروی را بصورت کلی و مستقیم تحت تاثیر واداره دولت و ما سوا یی آزادی قلم و بیان میندازند و مطبوعات مذکور را وسیله تبلیغ اید یالو زی مشخص میندازند که کنترول آن بدست

یکی از نویسندگان و زور- نالستان معروف امریکایی موسوم به دوان برادلی در فصل نهم کتاب موقوف روزنامه در نظام دموکراسی تا لیف خودش زیر عنوان «مساعی جرایم در راه ایجاد نفوذ و تاثیر آن بر افکار و عقاید عامه» چنین مینویسد:

(قانون اساسی اتحاد شوروی آزادی مطبوعات را برای مردم آنکشور متضمن و متعهد است. قانون اساسی متذکره توضیح میکند که اتباع کشور مذکور توسط قانون آزادی مطبوعات متعهد بوده و از آن مستفید



چند نمونه یی از آثار گرانبهای که در روز مطبوعات شوروی به چاپ رسیده است.

مقالات دولتی است. از نگاه مطبوعات غرب استدلالات در چنین موارد بسیار است که البته تذکراتی در باره آن سخن را بدرازا میکشند و کلام را مطول میگردانند. ولی تنها بررسی و تحلیل علمی واریزی بسی محتوای مطبوعات شوروی از نگاه واقع بینانه و بیطرفی و تعمق در گرکتر و روش نشراتی آن جوهر حقایق موضوع را آفتاب میسازد.

چنانچه در اتحاد شوروی که کلیه موسسات سیاسی و اجتماعی و اتحادیه های صنفی از خود سازمان نهادهای بخصوص مطبوعات را دارا اند هر سال روز مطبوعات را بصورت شاندار بر گزار میکنند.

باید گفت که روز مطبوعات شوروی هر سال بتاریخ پنجم ماه می منعقد میشود و این تاریخ مصافق است با نشر نخستین شماره روزنامه پرا ودا که بتاریخ پنجم ماه می ۱۹۱۲ توسط و. ای. لنین در شهر پترزبورگ پایتخت اولیه آن زمان تأسیس شد. هنوز چند ماهی پیش سپردی نشده بود که پس از غلبه و موفقیتهای انقلاب بزبان اکتوبر، پایتخت روسیه شوروی به شهر مسکو انتقال یافت و تا سیست روزنامه پرا ودا نیز بمسکو منتقل گردید که البته معلومات مزید درباره این روزنامه معروف ارگان حزبی دولت جماهیر اتحاد شوروی به صورت مشروح بخش جداگانه را ایجاب میکند.

جوا یز مطبوعات در اتحاد شوروی:

بغرض تشویق، تقویت و انکشاف آثار فرهنگی، مطبوعات هنری در اکثر کشورهای جهان جوا یزی تجویز شده است که بعد از هر دو سال یا بعد از چند سال برای مستحقان آن توزیع و اعطای میگردد. چنانچه در اتحاد شوروی نیز چنین جوا یزی برای چنان آثار تجویز شده است که از لحاظ ارزش و اهمیت برانده علمی، فرهنگی، مطبوعات هنری را داشته باشند. اتحاد چنین عملیه که از سن کهن بنیاد ملی دانش پرور و هنر گستر است، نشانه قدر دانی جوامع قدر دان در مورد حمایت و تعمیم از آثار بکرو خلاقه میباشد.

از آنجمله در اتحاد شوروی نیز بعد از هر دو سال یکبار بتاریخ ۱۲۲ بریل که با روز ولادت لنین مصافق است جوا یز لنین طی مراسم شکوهمندی برای مستحقان آن اعطا میگردد. اعطای جوا یز که در سال ۱۹۲۵ صرف برای آثار علمی تجویز و آغاز گردیده بود بعد از سال ۱۹۵۷ برای آثار فرهنگی و مطبوعات نیز معمول و منظور شد. بقیه در صفحه ۴۶

هنر او

هنری

روانشناسی

دادیه ادیب لیکنه

شکل گرا پی (فورمالیزم)

دغه شکلی وسیلی د مضمون نی چارو
 څخه بیلې او مجرد کوی او هغه ته
 مطلق از زبنت یاد تقدم حق ورکوی.
 زموږ په نظر د مضمون د تقدم بڼه او
 سمه لاره، تما تیک، پر شکل باندی
 هنری ایدنه ده، البته د ضروری تنه
 سب په مرا عا توکو او د مضمون نه
 شلیدو نکی اړیکې د شکل سره یعنی
 هر معین مضمون حق لری خپل پیاوړی
 شکل منځ ته را وړی او دلته د هنر-
 مند داختراع او خلاقیت سا حاره ته
 او پراخه ده او هیڅ بوله نه پیژنی .
 دغه لنډه اجمالی څپر نه دیو ی
 روا نشنا سی څپر نی سره یوځای
 کوو دا څخه سره له دی چی موږ
 د هنر په هکله په مفصله تو گاه
 وغږ یدو خود استعداد او هنری مو-
 هبت مسا لی دېر دی تر شایاته شوی
 دی او سره له دی چی موږ د هنری
 الهام راز لرو نکی بڼه رد کړی ده خو
 په اثباتی بڼه موغه مو ضوع حل
 کړی نه او لو ستو نکی حسق
 لری خان ذیحق وېو لی اوز موږ څخه
 توضیح وغواړی .
 ددغه مو ضوع له پاره بڼا پی چس
 ځنی مقولات لکه هنری آفر ینش

پری او بیا نی وسا یلو په مرسته او
 د مضمون د تجلی او مشخص کو لو
 لپاره منځ ته را ځی.
 د هنری مضمون اساسی عنصر
 دمو ضوع (تم) او اند ینښنه (ایده)
 څخه عبارت دی . مو ضوع یو لږ
 حیاتی مسا یل چی په یوه هنری
 معین اثر کی منعکس ، بیان او تحلیل
 کپړی ، مطرح کوی . او اند ینښنه
 یا ایدنه د مطرح شو یو پد یدو ماهیت
 اود هغه تضادو نه دی چی وا قعیت
 لری اود دغو پد یدو څپر نه د تصور پر
 پردازاته او عا طفه لرو نکی ایدنه آل
 سره چی بشر ټولنیز او اخلاقی پیاوړ-
 تیا ته رسوی .
 د هنری اثر هنری بڼی ډیری زیاتی
 دی مرکب عناصر لری د شکل ډیر
 مهم عناصر دسو ژبی یا پینښی څخه
 عبارت دی . د تالیف شیوه «کومپوز-
 سیون» ، هنری ژبه د تصور پراوویلو
 مادی وسیلی لکه خبره ، وزن ، قافیه
 دغږو نو هم آهنگی ، رنگ ، هوا
 (کلوریت) ، خط ، رسم ، رڼا او تیاره
 واین ، جوړښت «تکتونیک» گډا پیسا
 جنبش دصحنی جوړول ، مو نتاژ
 او داسی نور .

هنری تخیل ، هنری الهام ، هنری
 قریحه ، هنری نبوغ روښانه شی ترڅو
 چی دکار اصلی مو ضوع (کنه) کشف
 شی .

دیوه هنری اثر منځ ته را وړل یو
 خلاقیت دی . آفر ینش دانسانی فعل-
 لیت رونه بهیر ، دی چی د هغه په
 نتیجه کی کولی شی په کیفی پلوه
 نوی او تازه مادی او معنوی ارزښتونه
 را منځ ته کړی . دا انسانی استعداد
 دی چی دکار په بهیر کی ور ته جا-
 صلیری اود دغه استعداد له مخی کولی
 شی د هغو مصالحو څخه چی واقعیت
 ورپسې ، دعینی نړی پر قوانینو باندی
 په معرفت سره ، نوی وا قعیت هست
 کړی او ددغه نوی وا قعیت سره د
 انسان اود هغه د فر هنگ ځینی اړتیا
 وی له منځه یوسی .

خلاقیت د بیلو بیلو ډو لو نودولو-
 دو نکی اود انسانی خلاقیت په خصلت
 پوری اړه لری لکه دمخترع فنی خلا-
 قیت ، هنری خلاقیت اوداسی نور
 افلاطون هنری آفر ینش یو آسمانی
 شی باله . «شلینگ» داسی عقیده
 در لوده چی هنری آفر ینش دانسانی
 نفسا نیا نو د خود آگاه او
 نا خود آگاهه پر خو یوه
 ځنډه ده . (هار تمان) پدغه برخه کی
 وایی چی هنری آفر ینش د ناخود آگاه
 برخی په زړه پوری برخه ده .

ددغی پیچلی مسا لی د حل سمه
 لاره کومه ده ؟ علمی فلسفه وایی چی
 د هنری آفر ینش په بهیر کی نفسانی
 ټول قوتونه اود هغه دجملی څخه
 دتخیل قدرت پر څه لری او هغه
 مهارت چی دکار او تحصیل په ترڅ کی
 سړی ته په برخه کپړی د آفر ینش
 دتحقق ضروری شرط دی او پردغه
 هستولو باندی تاریخی او
 ټولنیز شرایط ژوره اغیزی لری . کله
 چی دټولو نفسانی قوتونه یو
 منځکی دتخیل له پاره ځانگریځای
 لرو ، لازمه ده چی د هنری روانشناسی
 په دغه لنډه څپر نه کی ددغه لفظ
 په معنی هم پوه شو .

تخیل په ضمیر کی دحسی یا
 فکری نویو تصویرونو منځ ته راوړل
 دی د هغو اغیزو پر بنسټ چی انسان
 یی دوا قعیت څخه لاس ته راوړی او
 وروسته بیا په هغه کی ځینی بدلونونه
 منځ ته راوړی او په اصطلاح سره په
 هغه کی لاس وهنی کوی . تخیل د
 انسان دکار او فعالیت په بهیر کی
 پیدا کپړی ، داڅکه چی دتخیل دقوت
 څخه پرته انسانی کار هدف لرونکی

او گټور کید لای نشی . په بله وینا
 که داسمه وی چی انسان د هغو همد-
 فونود لاس ته راوړلوله پاره چی په
 منځکی یی لری دمفید کار له لاری ځان
 ورسوی ، مجبور دی چی دتخیل دقوت
 پر بنسټ په خپل ذهن کی نوی شیان
 او پد یدی ایجاد کړی . زموږ پخوانیو
 خلکو به ویل : (اول فکر او بیا عمل)
 انسان لومړی د خپل کار پای په خپل
 تخیل کی مجسموی او وروسته بیا
 په کار لاس پوری کوی نو ځکه سوچ
 کول دزیار ایستلو ضروری گټه ده .
 معا صری روا نیو هنی تخیل په
 بیلو بیلو برخو ویشلی دی . د هغه
 قصد له مخی چی موږ د تخیل په
 برخه کی لرو کولای شو چی هغه
 په قصدی او یا خود په خو دی برخو
 وویشو . د فعالیت د درجی له مخی
 کولای شو چی تخیل په دوو برخو یعنی
 له سره جوړو و نکی تخیل او هستونکی
 تخیل په ځان گډو اود عامیت په برخه
 کی د مشخص او مجرد په ځا-
 نکو او د فعالیت د څرنگوالی په
 برخه کی دعلمی ، هنری ، مذ هبی
 اونورو ځانگو وباندی وویشو . دغه
 ویشنه موږ ته ښی چی موږ دتخیل
 دټولو نو دغه حیرا نو نکی تنوع
 سره چی هره یوه خاص قا نون لری ،
 مخا مخ یو او همدارنگه او س پوهیږو
 هر هغه څوک چی د تخیل د هستو لو
 مکا نیزم څپری دزوری څپر نیس د
 نشتوا لی له امله او په دغه کار کی د
 بیړی له امله ، یو طرفه نتایجو ته
 رسپړی . داکتو بر دسترانقلاب
 لارښود دتخیل په هکله یوه په زړه
 پوری او او چته خبره لری هغه
 وایی : «په ډیرو ساده تعمیماتو کی ،
 دکلی مفهوم په لو مړنی مفهوم کی
 (لکه چو کی ددغه کلمی په کلسی
 مفهوم) دفاتزی یوه ټاکلی برخه
 شته «دآثارو کلیات ۲۹ ټوک
 ۳۳۰ مخ» .

پو هان دفر ضیو مد لوتو ، دتجربی
 له پاره داندینښنوپه هستولو سره
 خپل معرفتی کار پیل کوی او هغه
 ځان ته آسانه کوی . داټول دعلمی
 تخیل زپړنده ده . په هنری بهیر کی
 په تیره بیا د هرڅه نه دتخیل نقش
 ډیر دی . په هنری بهیر کی تخیل
 یوا زی دټیمپ دجوړولو او تعمیم له پاره
 ندی . بلکه داسی یو قوت دی چی
 هنری تصور منځ ته را وړی ، یو
 راز بل تخیل هم شته چی (خیال پر-
 دازی) او یا دبلینسکی په څپری بی-

گرایا نه اسلو به ناتورالیزم، بنی
 گرایا نه اسلو ب (فورما لیزم)، به
 هکله غیر پرو. زموږ مطلب دهستی
 او واقعیت انعکاس او نړی ته د
 انسان دذوقی او استه تیک اړیکې
 دځا نکړو کړو وړو بنو دل دی او
 همدا رنگه زموږ مطلب دصو یـری
 هنرو نو په بڼه د هغو واقعیتو نود
 دیکلاره ده کوم چي دتار یخ په اوږدو
 کی منځته راغلی او او س زموږ په
 عصر کی خلیږی .

هنری اسالیب دذوقی او استه تیک
 معین ایده آل (په زړه پوری وا لی)
 بر یښول او تجسم دی . ټول هنری
 اسالیب دهر هغه هنر مند نړی لید
 لویکی منفی یا مثبت اغیزه ولری ، نړـ
 دی اړیکې لری خو دغه اړیکې بیچلی
 اوددیا لکتیک له لحاظ متناقص دی
 او هنر مند په خپل واقع گرا یا نه
 برخورد سره کولای شی تر یوه حده
 پوری په خپلو محدودیتونو او تنگ
 نظریو با ندی بریالی شی اود خپل
 طبقاتی تعلق او نړی لید سره سره
 واقعیتو نو ته سم انعکاس ورکړی .
 دغه مطلب انگلس، دانهوره دوبا
 بالزاک، په هکله ویلی دی

هنری اسالیب ډیر متنوع دی او
 موږ نشو کولای چي هغه ټول
 ترخپړی نی لاندی ونیسو . خو موږ
 دلته څلور اسلو بو نه چي فن ورځ
 دهنر مندا نو دکړو وړومهم اسلو بو نه
 دی ترخپړ نی لاندی نیسو دغه
 څلور اسلو بو نه
 دادی : روما نئیسیزم، نا تورا لیزم،
 فورما لیزم او ریا لیزم .

درو ما نئیسیزم اصطلاح د
 (رو ما نیو س) در یښی څخه منځته
 راغلی چي دغه ریښه ددغه اسلوب پر
 مضمون با ندی کومه رڼا نشی اچوـ
 لایرو ما نئیسیزم یو هنری اسلوب
 دی چي په هغه کی دتو صیف شویو
 بدیدو سره دهنر مندا اړیکې په
 چشمگیری او بهر نی بڼه (تور او
 سپین) بیا نیږی .

نور بیا

بخبڼو نکي کار ادا می ته په لا ډیر
 خیر تیا او تلاښ سره هڅوی
د انسان دخلاقه قر یحی ډیره لوـ
 په در چه دنبو غ (جنیو س) په نامه
 یادېږی اود هغه نوری عا دی در جی
 داستعداد او پور ته استعداد په
 نو مونو سره یادی شوی دی . ددغو
 درجا تو بیلول ددر جی دشدت له
 مخی کیږی . نا بغه هغه څوک دی چي
 وکولای شی دهستو لو (آفر ینش)
 په بهیر کی داسی ما دی یا معنوی
 آثار چي دځا صو نویښتو نو په
 بڼه اودانسا نی ټولنی په پیاوړ تیا
 کی تار یخی اهمیت ولری اود تل له
 پاره دانسان په مدنی گنجینه کی پاتی
 شی، هست کړی ، نا بغه غښتلی
 سړی ندی بلکه هغه څوک دی چي
 خاص نفسا نی استعداد لری او په ستر
 تلاش لاس پوری کوی تر څو چي د
 ټولنی ځنی اړ تیاوی برابرې کړی او
 شرا یط هم ددغه کار سره مرسته
 کوی . که دبخت او شرا یطو ساز
 گاری نه وی ډیر فردو سی گان به
 بیسواد پا تی شی او ډیر حافظان به
 گوتگی پا تی شی .

دهنری روانشناسی د مهمو مقولا تو
 په هکله زموږ دلنوی خپړ نی څخه
 ورو سته داسی سوچ کیدلای شی چي
 سلیم عقل دهغه دصحیح والی دپوـ
 هیدلو په هکله عاجز ندی او که
 مسلی دحل کید لوڅخه ورو سته
 دو مره آسانه بر یښی تعجب مه
 کوی . ډیر کار لازم و ترڅو چي مقولات
 را مینځ ته شوه سره بیل شول تعریف
 شول . تعاریف دقیق اولاهم دقیق
 شول او معما حل شوه . نو کله چي معما
 حل شی آسا نیږی .

**هنری اسالیب اود هنرتو لنیز
 نقش**
 کله چي دهنری اسالیبو لکه واقع
 گرا یا نه اسلوب (ریا لیزم) روماـ
 نتیک اسلوب (رو ما نئیسیزم) طبیعت

محضو لاتو څخه سر بیره څینی غیر
 مستقیم محضو لات هم شته کړی
 چي دغه وروستی شی موږ د الهام
 په نامه پیژ نو او په معینو شرایطو
 کی دیوی معینی انگیزی له مخی دغه
 امکان ترلاسه کیږی چي سړی دخپل
 معرفتی فعالیت دغی بر خی باندي
 مسلط شی او ورو سته بیا دغه الهام
 می معرفت دوخت په اوږ دو کی په
 منطقی تو گه په اثبات رسپږی او په
 عمل کی د هغه صحیح والی او غلط
 والی ترخپړ نی لاندی نیول کیږی .
 با یدوو یل شی چي د الهام په
 هکله پور تنی څپړ نی بیخی پیا وړی
 اوبی نقص ندی او ورځ په ورځ د عمل
 په ډگر کی اود تجربی په ساحه کی
 پیاوړ تیا مو می .

دپور تنی سر یزو څخه ورو سته
 هنری قر یحی تهر سپرو . قر یحی
 دهغه چا رو حی حالت دی چي د
 هستو لو دبیلو بیلو ځانگولکهنی
 علمی، هنری او نورو له پاره چمتو
 دی . دنا متوشا عر الکسا ندر پوـ
 شکین خبره چي وای ی قر یحی هم د
 دهند سی له پاره لازمه ده او هم
 دشعر له پاره . قر یحی دفعالیت پر
 موضوع با ندی دټولو نفسا نی قوـ
 تونو په تیره بیا دانسا نی تخیل
 تمر کز دی . قر یحی عا طفی او چت
 والی او لوږ والی دی چي دهیجان او
 یاخو ښی په بڼه منځته راځی او په
 حیرانو ونکی تو گه لاسی اویا فکری
 کار گهور کوی . افلاطون، شلینگ،
 هارتمان ، فروید او نور قر یحی هم د
 الهام په خیر، یو ماوراء الطبیعی اود
 اسرار څخه ډک شی په تو گه پیژ ندل .

ماکسیم گور کی دلیکوا لی لومړی
 قر یحی په لر لو سر بیره په استه تیک
 او هنر پیژ ند لو کی هم ستر پوه دی
 هغه وایی: قر یحی دبر یالی کار په
 بهیر کی ددغه کار دنتیجی اود خوـ
 ښی او لذت هغه احساس دی چي
 انسان ددغه هستو نکي او رضا یتـ

خایه (عبث) فانتزی نو میږی اودغه
 تخیل بشر د نړی د مشخصو واـ
 قعیتونو څخه لیږی کوی اود هپروت،
 په عالم کی یی ډوب کوی . دغه تخیل،
 هستو نکي تخیل ندی . داکتو برد
 ستر انقلاب لارښود هستو نکي
 تخیل ته (ستر قوت) وای ی چي نه
 یواځی دژوندانه په پیژ ند لو کی بلکه
 دهغه په بد لون او نوی جوړو لو کی
 مرسته رسوی . دادی او س چي مو
 دیو پیچلی او مهم مفهوم یعنی تخیل
 سره پیژ ند گلوی ترلاسه کړه او
 ډیر فکری چمتوالی موومو ندهنری
 رو حیو هنی دوی نو ری مقولی یعنی
 «الهام» او (قر یحی) ترخپړ نی لاندی
 نیسو او ورسره پیژ ند گلوی تـ
 لاسه کوی او هغه دراز پر ده چي بوړـ
 ژوازی هنر پیژ ندو نکي ور با ندی
 خبره کړیده ددغو مقولا تو دعلمی
 درک په گټه څپړو .

د الهام اصطلاح چي په عربی
 ژبه کی ده وحی، د کلیمی سره مترادفه
 ده په اروپایی ژبو کی د (انوایشن)
 دکلمی سره معادل ده چي هغه هم
 داین تونه ری، در یښی څخه رامنځته
 شوی ده چي دخپیر خپیر کتلو معنی
 ورکوی . خو با یدوو هپروت چي ددغه
 کلمی دلغوی معنی څخه موږ ته کوم
 شی او هغه وڅپړی .

دعلمی فلسفی له مخی ، الهام
 د عقل څخه پور ته او راز آمیزه معرـ
 فتی استعدادنه بلکه دژو ندا نه دپوـ
 هی بلاوا سطره او لیدو نکي پدیده ده
 چي دمعرفت سره دیا لکتیکی اړیکې
 لری او نشی کیدلای چي هغه دحقیقت
 دلاس تهر او وړ لو له پاره دعا دی لارو
 څخه یو اصولی انحراف وبولـ
 دزیاتی توضیح لپاره باید وویل شی:
 دناگهانی حقیقت دحدس د استعداد
 ترشا، په حقیقت کی ډیری راټولی
 شوی تجربی شته دی چي ددغه
 حدس څخه مخک، مترا کم شوی وه
 انسان دخپل پایږ یال سره داطلاعی
 اوعلا متی فن او انفعالا تو به واـ
 سطره دمعرفتی مستقیمو او آگاهانه

بر تولد برشت

در طول تاریخ جوامع بشری، در نبرد حق و باطل و بالاخره در پیروزی مبارزات طبقاتی قلم‌نویسندگان همیشه نقش موثری داشته است. هنرمند و نویسنده متعهد، به خاطر دفاع از منافع توده‌ها و بسیج ساختن اذهان جوان مع‌بشری، نظر به وظیفه و درک مسوولیت شان، همیشه در این راه کار و پیکار نموده‌اند.

به اساس همین در کسبیا سوسی‌وادی بود که بر تولد برشت قلمش را در دست گرفت و به میدان پیکار شتافت و از آنجا بر ضد فاشیسم جهان سوز، مبارزه خود را آغاز نموده و در رهایی جهان آزاد، به سر و دهن اشعار پر ارزش و نمایش‌نامه‌های موثر پرداخت. نامش ایون بر تولد فریدریش برشت بود و به تاریخ دهم فروری سال ۱۸۹۸ چشم به جهان گشود. در طول دوره تحصیلش در رشته‌های فلسفه و طب پوهنتون مونیخ (۱۹۱۷)، به خاطر ضدیتش با جنگ، به مبارزه اساسی دست‌یازید. اولین نمایشنامه اش در سال ۱۹۲۲ تحت عنوان ((دهل در شب)) مورد نمایش قرار گرفت. بعداً منجبت دراما تورگ و ژیسور به کار تئاتر پرداخت. در سالهای قبل از جنگ جهانی دوم، هنگامیکه هیتلر برای نابودی بشریت، توطئه می‌چید وی بعنوان مخالفش با این شرایط، آلمان را ترک گفت و روانه سوئیس، دنمارک، سوئد (۱۹۳۳-۳۹) فنلاند، اتحاد جماهیر شوروی و بالاخره رهسپار کالیفورنیای ایالات متحده گردید.

(۱۹۴۱-۴۷) در سالهای (۱۹۴۸-۴۹) وی دوباره راه جمهوری دیموکراتیک آلمان را در پیش گرفت و به کمک خانمش تیاتر را دوباره در آن کشور پی افکند.

وی در طول دوره زندگی اش (۱۹۰۶-۱۸۹۸) اضافه‌تر از سی نمایشنامه، یک هزار و سه صد پارچه شعر و یک سلسله کتابها در مورد موضوعات روز نوشت. نمایشنامه زیر که تحت عنوان (مادر) در اینجا پیشکش خوانندگان گرامی میگردد، یکی از عمده‌ترین اثر این نویسنده بزرگ میباشد.

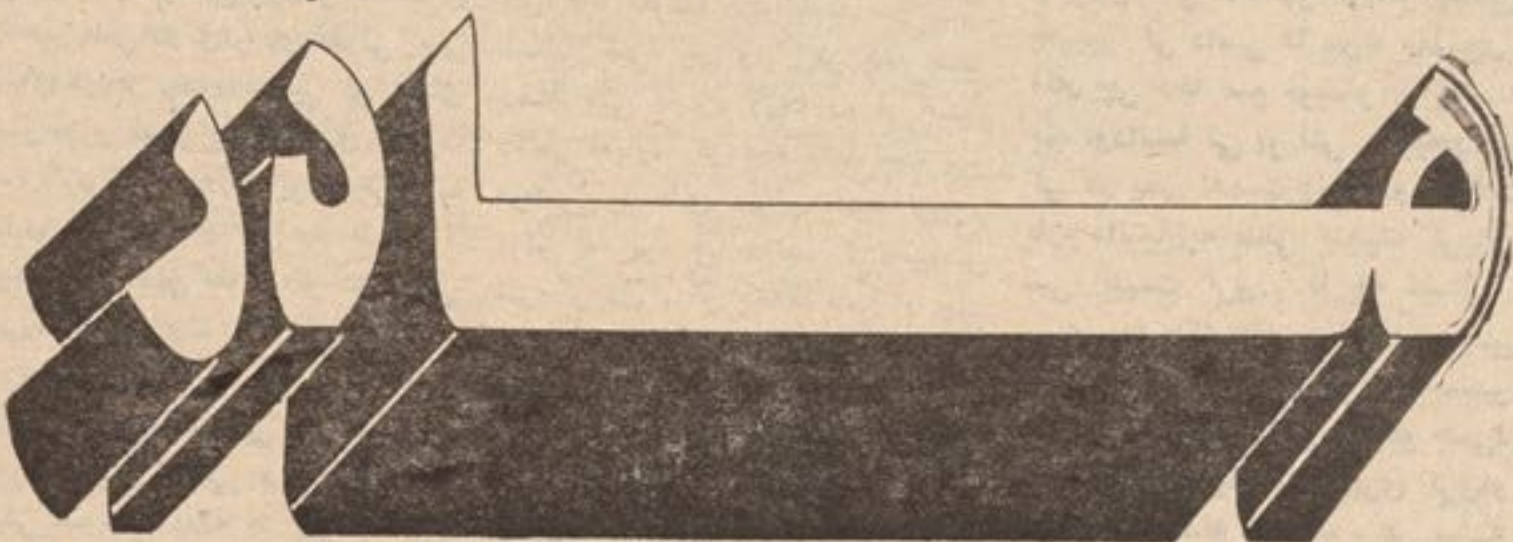
مترجم

نوشته بر تولد برشت

ترجمه دکتر نجیب الله یوسفی

اشخاص نمایشنامه

خانم والسوا: مادر
 پاول: (کارگر فرزند خانم والسوا)
 اندریچ ناخودکا: کارگر
 ایوان: کارگر
 اندری: کارگر
 انتون: کارگر
 سیسندور: کارگر
 مانشا: (خواهر سیسندور کارگر)
 خانم کورسونوا: (فروشنده در صحن فابریکه)
 کار پوف: نماینده کارگران
 سملگین: (بیرمرد) کارگر
 شلاتینوف: صاحب ورئیس فابریکه
 نیکولای ایوانوویچ: معلم
 زیکور شکی: کارگر
 زخار: رفیق معلم
 تیور: نام دهکنه
 خانم نیلونا: نام زن علاقمند به جنبش
 اودیسه: نام دهکنه (محل)
 لوشین: دهقان
 پیروکود: نام محل
 گریفنا: نام محل
 شولینوشکی: دهقان
 تیریک: دهقان
 توبرایا: نام محل
 زیمرنوف: خان محل (فئودال)
 وایشل: قصاب خان
 الکساندروف: همسایه
 عیسی: کارگر



و اگر کسی صنف شمارا به تمسخر گرفت
 نباید وقت را تلف کنی.
 صنف، به پاخیزید، به پاخیزید
 قدرت بزرگ و مشت کوبنده شوید.
 اندریچ به عجله وارد اتاق شده میگوید:
 پولیس
 ایوان کاغذها را پنهان میکند. پاول مانشین
 را برداشته و از نظریشان میکند. انتون بالای
 کاغذهای که در دست داشت میشیند.
 مادر: دیدی، پاول؟ پولیس‌ها آمد به...
 بطرف پاول میروند و میگویند: پاول، چی
 میگی؟ ده کاغذها چه نوشتی؟ مانداست
 مادرا گرفته و او را بطرف پنجره میبرد و میگوید:
 مادر، بشین، آرام باش.
 یک نفر پولیس با سامور پولیس وارد
 اتاق میشوند پولیس: بی حرکت! بمجربیکه
 از جایتان حرکت کنین، غیر میکنم...
 وبعد با انگشت بطرف مادر اشاره کرده میگوید
 او مادرت اس. وای هم (بطرف پاول اشاره
 میکند) بچه نازدانش.
 سرمامور پولیس: خانم والسوا: بری‌مه
 امر شده که خانه شماره‌تلاشی کنیم... راستی
 ای آدمهای لج و لقی ره از کجا جمع کردین؟
 پولیس: آها... ای خواهر سیسندور اس
 که امروز صبح دستگیرش کردیم.
 مانشا: برادرمه چه کردین؟
 سرمامور پولیس برادر شما بریتان سلام
 میگفت. او چند روز مهمان ما خواهد بود.
 او بسیار کم‌های انقلابی میزد و ضمناً درباره
 شیئانه‌ها هم چیزهای میگفت.
 کارگران بهم میگردند...
 سرمامور پولیس ادامه میدهد: چند سلول
 دیگه در پهلوی سلول اوده زندان هنوز خالیست
 (سرمامور پولیس خنده میکند) خوب شیئانه
 ها کجاس؟... خطاب به مادر: ببخشین از اینکه
 ماده خانه شما دنبال شیئانه‌ها میگردیم.
 اما چطور کنیم، امرس دیگه... بعد بطرف
 گاوسندوق که در گوشه از اتاق فرار دارد میروند
 و میگویند: کلی این گاوسندوق کجاس؟ بعد
 آنرا باز میکنند...
 پاول خطاب به پولیس: شما اصلاً دنبال
 پول میگردین... خوبس که خودتان شاهد
 هستین که یک پول هم اونجه وجود نداره...
 (به تمسخر میگوید): کارگر پول؟...
 سرمامور پولیس: بطرف آئینه که بدیوار
 آویخته شده میروند و میگویند: چه آئینه مقبولی
 ... و در حالیکه به حرفهایش ادامه میدهد که
 حتماً یادگار مادر کلان شما، آئینه را با ماست
 میزند و میشکند... بعد خطاب به مادر میگوید:
 شما از سرافکندگی و استیغاب... ایره... می‌فهم، چیزیکه
 عکس ای گپ مره ثابت کنه ده گاوسندوق
 شما وجود نداشت... اما زیرای کوچ را
 هنوز ندیدیم... چه کوچ قدیمی و خوب... (روی
 کوچ را کنجکاوانه بانوک برچه تفنگ پاره میکنند)
 و میگویند حتماً جزء آثار عتیقه و بسیار قدیمی
 اس... کوچ را بزور به دیگر روی پرتاب
 میکنند و میگویند: ببینید: زیر کوچ هم که چیزی
 نیس... بعد بطرف مادر میروند و میگویند:
 والسوا، والسوا... آده‌های شریف هوشیار
 نیستند... آیا حتماً آنها باید هوشیار باشند؟
 بطرف الماری ظروف میروند و در حالیکه کاسه
 چینی را برداشته و آنرا زمین پرتاب میکنند به
 تمسخر میگویند: اوه، از دستم افتاد... خوبس
 که چیزی ده ماینش نبود.
 پاول: نادریوز کمی روغن داشت اما امروز
 خلاص شد... اونچه (بداست اشاره میکند؟)
 تگری نان اس... اما نان ده ماینش نیس. و اونچه
 کمی چای موجودس...
 سرمامور خطاب به پولیس: آنها مثلیکه
 بهائی کاسه ضرورت داشتن؟ بطرف مادر نگاه
 نموده میگویند: والسوا... والسوا... شما
 مثلیکه از امنیت و عدالت خسته‌شدین و دنبال

چیزهای جنجال میگردین... بطرف پرده اوردی
میروند و میگویند: چه پرده پاک و نازک... بین
(خطاب به پولیس) خوب بین... اصلاح
لکه خون دهان دیده نمیشه... پرده راپاره
میکنند.

ایوان آهسته خطاب به انتون که از بالای
دوشکجه روی ما شین چاپ بر خاسته
به مجردیکه حرکت کنی ترا میکشند. بجای
آرام بشین... پاول که متوجه این صحنه
شد به خاطر اینکه فکر سرمامور پولیس رابه
طرف دیگری جلب کند به فریاد بلند میگوید: آخر
چرا کاسه چینی ره به زمین انداختین؟

اندری که از جمله سر سخت ترین آنهاست
آمرانه به پولیس میگوید: توتو و پرچه
کاسه ره از زمین جمع کو... پولیس می خواهد
که اندری رابه سرمامور معرفی کند. سرمامور
حرف اورا قطع کرده میگوید: میشناسم.

اندری ما کیسموویچ... یکبار هم بخاطر
فعالیت های سیاسی ضد قانونی به حبس محکوم
شده بود. درست اس؟

اندری: بلی... دوبار... در حادثه
روستوژ و سارا سوف... اما آنها در آنجا همیشه
مرا... شما صدا میزدند.

سرمامور از جیش شبنامه را بیرون آورده و
آنرا به چشمان اندری نزدیک ساخته می پرسد:
ایره میشناسی... می فهمی چه گرفتاری ره ای
خانتین به وطن وای وطن فروشان در یچه
نوشته کنن؟

پاول: منظور تان از وطن فروش کیس؟
سرمامور: پاول والسوا، گوشش کوبادب
ده جایکه عستی بنشین وازی کپ های کلان هم
نزن والی زیر پاها می خوردو خیرت میکنم.
پاول بسیار غال مغال نکو... شما عتسو ز
فقر و فلاکت ره ندیدین... همین کافیست

که توماهانه معاشته بگیری و در بدل او کوچ
ره پاره کنی و کاسه چینی ره بشکنانی.
سرمامور پولیس: هنوز مه تره نزدیکیم (به
تسخیر) و توبه گریه افتادی... ای اشک هاره
قبل از وقت نریز که بعدها بدردت می خوره...
خطاب به مادر: متوجه فرزندت باش که پای
خوده از گلمش زیاد تر دراز نکنه بعد خطاب
به کارگران: شما مرغهای زیرک... قبر تانه
خودتان خاد کندین.

سرمامور پولیس بعد از گفتن این جملات
از خانه مادر خارج میشوند... پاول و دیگر
کارگران به جمع کردن پارچه های شکسته
کاسه و مرتب ساختن کوچ میپردازند. از جمله
انتون خطاب به مادر میگوید: ماژ شما قلبا
معذرت می خواهیم... فکر نمیکنیم که او نابه
تعقیب ما باشند. ای احمق ها خانه شماره کردید...
کنن و رفتن...
ماتسا: خانم والسوا، فکر میکنم که شما بسیار
ترسیده باشین؟

مادر: بلی، مه آهسته آهسته متوجه
میشم که فرزندم پای خوده از گلمش زیادتر
دراز کنه.

ماتسا: شما خوب می فهمین که بچه تان بخاطر
مزدش مبارزه میکنه و ای مبارزش بر حق
اس شما ای ره نادیده میگیرین و او ناره که به
خانه شما وحشیانه تجاوز کنه و شماره به ای
روز انداخته، حق میتین؟
مادر: مه نه اوناره حقیق میتیم و نه شماره.

ایوان خطاب به دیگر کارگران: خوب مساله
توزیع شبنامه ها چطور میشه؟
انتون: اگه امروز ما، بخاطر اینکه پولیس
عامتوجه شدن، از تقسیم شبنامه ها صرف
نظر کنیم، اصلا بدرت مبارزه نمی خوریم. ای
شبنامه ها حتما باید توزیع و بخش شوند.

آندری: چند نسخه اس؟
پاول: تقریباً پنجاه...
ایوان: کی ایناره توزیع میکنه؟
انتون: امروز نوبت پاول اس.

مادر به اشاره ایوان را بطرف خودش میطلبد
و میپرسد: کی شبنامه هاره بخش میکنه؟
ایوان جواب میدهد: پاول، امروز نوبت
اوس... اینکار ضرورس و حتما باید امروز
بخش شه.

مادر: گفتی ضرورس... اصلاحگاه از
مهس اول خوب متوجه بودم که به کتاب خواندن
شروع کرد... بعد ها ناوقت به خانه می آمد...

امروز هم که کارگر راره با ماشین چاپ اینجه
آورد... اورسی ره پرده زدند که از بیرون
معلوم نشه... خب خب کپ زدن ها... امروز هم
که پولیس هاره به خانه می کشاندن و اونما
یک جانی بتمام معنی ساختند. (از جایش ایستاده
میشود) و بطرف پاول میروند: پاول، مه قطعاً
برت اجازه نمیتیم که ای شبنامه هاره بخش کنی.
اندری: خانم والسوا، بخش ای شبنامه
ها ضرورس.

پاول خطاب به ماتسا: به مادرم قصه گو که
چطور برادر تره زندانی کنن. مادر، ما پایدای
شبنامه هاره بخش کنیم تا اوناسی دوره آزاد
کنن.

کارگران دیگر همه بطرف مادر میروند.
پاول بجایش باقی میماند. ماتسا خطاب به مادر
میگوید: بخاطر نجات ورهایی برادرم بخش
ای کاغذ ها ضرورس.

ایوان: در غیر اوسیس دوره زندان بوده
خواهد شد.
اندری: اگه امروز ما ای شبنامه هاره بخش
تکنیم، اونافکر میکنن که تها سیس دور بود که
همیشه شبنامه بخش میدو اوناسی دوره ای
خاطر زیاد شکنجه خاد دادند.

انتون: به ای خاطر هم ضرورس که
امروز ای شبنامه ها بخش گردند.

مادر: مه می فهمم که بخش ای شبنامه ها
بخاطر سیس دور که شما اوره بدام انداختین
ضرورس. ولی اگه پاول ره بندی کنن باز چی؟
انتون: او بندی نمیشه. امروز که چندان
خطرناک نیس.

مادر: خو؟ امروز خطرناک نیس؟ شما یسک
انسان ره همراه گدین و بدام انداختین، به
خاطر اوبه نظر شما بخش ای کاغذ ها ضرورس
خطرناک نیس ولی ضرورس، ما گرچه تحت
تعقیب هستیم ولی باز هم شبنامه هاره بخش
میکنیم. ای ضرورس ولی خطرناک نیس. خوب
ای مطلق شما سها؟ شما وقتی متوجه خاد شدین
که سهریکی از یواره در بالای دار بینین... سرخوده
داخل حلقه دار کنن (خطاب به انتون) به نظر تو
خطرناک نیس؟ مه شبنامه هاره، مه بره بین
مه بخش میکنم نه پاول.

انتون: آخر مادر، شما که اصلا تجربه
ندارین، چطور ای گاره میکنن؟
مادر: ای دیگه به شما مربوط نیس...
(بعد به آهستگی میگوید) خانم کورسونوا ره

شما میشناسین، هموزنیکه هر روز چاشت
خوراکه باب ده فابریکه میاره می فروشه... او
صیانمایه و مه از بجای او خوراکه می فروشم. مه
خوراکه بابه دانه دانه در شبنامه هامی بیچانم
وبه کارگر ها میتیم.

بعد از گفتن ای جملات مادر بگوشه از اتاق
رفته و خریطه سودا را میگیرد. ماتسا به
خوشحالی میگوید: پاول، مادرت بخاطر ما
شبنامه هاره بخش میکنه.

پاول: شما باید در باره ای عمل مادرم

خوب فکر کنین جنبه های مثبت و منفی ای مساله
باید سنجیده شه. لطفاً نظر مره دری مورد
نخواهین.

انتون: خوب اندر، نظر تو چیس؟
اندری: به نظر مره بلان خوبیس. کارگرها
اوره خوب میشناسن و پولیس هم که هیچ وقت
سراو اشتباه نخاد گد.

انتون از ایوان میپرسد: ایوان؟
ایوان: نظر مره هم همیس.

انتون: خوب فرض کنیم که او دستگیر شد.
چندان جزای برش نخاد دادن، او نامی فهمند
که او عضویت ای جنبش ره نداره و فقط بخاطر
بعیش ای گاره میکنه. بعد خطاب به پاول:
رفیق والسوا، نظر به شرایط حاد و بحرانی و
بخاطر سیس دور مجبور هستیم که دعوت مادرت به
بخش ای شبنامه ها قبول کنیم.

ایوان: مه متیقن هستیم که هیچ کس متوجه او
نخاد شد.

پاول: مه موافق هستیم.

مادر: (با خودش): گرچه که ای کار خطرناک
اس ولی مجبور هستیم بخاطر پاول ای ره قبول
کنیم.

انتون: خانم والسوا، اینه، ای هم شبنامه
ها.

اندری: خانم والسوا، شما حالا در صف
مافزار دارین و بخاطر دفاع از حق مبارزه
میکنین.

باقی دارد



هنر و مردم

ترجمه و نگارش

رسول یوسفزی

آثار هنری مردم عرب فلسطین انعکاس واقعی از مبارزات ملی آزادی خواهی آن در جمع مرا حل این نهضت می باشد .

آر تیستان فلسطین از بر سر و قلم نقاشی بحیث سلاحی در مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم استفاده می کنند .
عرفات: انقلاب ما پیروز خواهد شد .

دوره ظهور کردند. آثار نقاشی و هنری این هنرمندان در مرحله دومی بتدریج ماهیت ژورنالیسم هنری را به خود احتوا کرد با تاسیس نهضت رهایی بخش فلسطین در ماه می ۱۹۶۴، رشد این نهضت و آزادی فلسطین از تصرف صهیونیسم بحیث غایبه اساسی نهضت مذکور اعلام گردید. نهضت مقاومت فلسطین که بحیث یگانه نماینده قانونی مردم عرب فلسطین محسوب می گردد از ابتدای پایه مردمی داشت چنانچه در اساتانه موسسه آزادی فلسطین آمده است که همه فلسطینی ها طبیعتاً اعضای موسسه آزادی بخش فلسطین اند سازمانی که برای رهایی سر زمین ها آبیایی فلسطینی ها طور پیگیر میزنند و در قلوب همه مردم فلسطین جا و منزلت خاصی دارد. در قبال مبارزات حق مردم فلسطین وحدت ملی برای نیل با اهداف میهن بحیث اساسی برای انکشاف همه انواع انقلاب فلسطین بشمول انقلاب هنری آن ها عرض اندام کرد و بسیج همه نیرو های رزمنده و وطنپرست جهت عقب زدن تجاوز اسرائیل در همه آثار و پدیده های هنری نقاشان ، مجسمه سازان هیکل تراشان و سایر هنرمندان فلسطینی انعکاس یافت ، موضوع مقاومت علیه اشغالگران اسرائیلی ، در آثار هنری فلسطینی ها مقام پر ازنده دارد . گرچه انعکاس روحیه مقاومت مردمی علیه اسرائیل تجاوز گراز مدت ها قبل در آثار هنرمندان فلسطینی موجود بود معینا این امر مخصوصا در مرحله دومی در اثر هر هنرمند فلسطینی که چه در سرزمین های اشغالی بسر میبردند و یا چه در خارج در حال تبعید ، رنگ خاصی گرفت .

هنر و ادبیات پیوسته یک نقش مهم در حیات ملل و جوامع داشته و انعکاس دهند در دهها ، آلام و الهامات بشر در مورد طبیعت و جهان ماحول بوده است . یکی از مشخصات عمده ادب و هنر امروزی استفاده آن هادر راه رفاه بشریت ، تحکیم صلح و مبارزه علیه بیعدالتی اجتماعی می باشد .
هنر مردم عرب فلسطین که از پیش از سی



نمونه چند از آثار هنری عربی شامل آله موسیقی و غیره .

محتوی و انگیزه سیاسی آثار هنری مردم عرب فلسطین و هم آرزوش تبلیغاتی آن ها بخوبی توسط اسماعیل نموت هنرمند معروف فلسطین واضح گردیده ، وی می گوید :
«ما احساس می کنیم که هنر باید کاملا در خدمت مردم باشد، امروز بیشتر از یکصد هنرمند فلسطینی یک گروه از شخصیت های کلتوری را بوجود آورده اند که این هنرمندان از هنر - متندان سایر کشور های عربی فرق دارند چه اوضاع ما فلسطینی ها اساسا از اوضاع هنرمندان دیگر فرق دارد . موضوعات هنرها ، مسائل و احساسات مردم فلسطین ، بیان مصایب و امید های شان است . ما در آثار و پدیده های هنری خویش پهلوی به پهلوی مبارزین فلسطینی زندگی می کنیم چه یک هنرمند باید خود را در حیات کسانی قرار دهد که زندگی شان را تمثیل و نقاشی می کند .»
یک نقطه دیگر در مورد هنر فلسطینی این است که راستی مستند گرتر عمده این هنر را تشکیل میدهد . هنرمندان فلسطینی احساس می کنند که مستند گردانیدن آثار هنری پیش از هر چیز دیگر قوی و موثر است و بر اذهان تاثیرات خاص و دیر پای از خود بجای می گذارد .
بدون شك بادر نظر داشت شرایط معین حیاتی مردم عرب فلسطین یک چیز کاملا در مورد هنر آن ها واضح و آشکار است که بقیه در صفحه ۴۹

سال باینطرف در نتیجه سیاست های تجاوز - کارانه اسرائیل آواره و مهاجر در کمپ های یکتعداد از کشورهای عربی بسر میبرند . بیان رسایی از مصایب و آلام این مردم است که در عین حال راه را برای تحقیق انقلاب فلسطین هموار ساخته است . بدون شك هنر مردم عرب فلسطین با مبارزه آزادی ملی عربی در جمیع سطوح باعث خورده ولی برخلاف هنر سایر ملل عربی ، این هنر شرایط خاص مبارزه مردمی را برای تاسیس یک دولت مستقل فلسطین انکشاف و تبارز میدهد .
اشکال هنر مردم عرب فلسطین طی دو دوره متفاوت انکشاف یافت دوره نخست در سال ۱۹۴۸ که به میان آمدن دولت نام نهاد اسرائیل به کمک استعمار گران و امپریالیستان بجای دولت قانونی فلسطین و رانده شدن آنها از سر زمین های آبیایی شان می باشد و دوره دوم در سال ۱۹۶۴ ، است که از لحاظ سیاسی وقتی را نشان میدهد که نهضت مقاومت فلسطین تاسیس گردید . بدون شك این مرحله همزمان با پایه گذاری اولین سازمان سیاسی بی بود که آرزو داشت تا نهضت مقاومت فلسطین و اشغال توده های مردمی را در یک مبارزه مسلحانه علیه اشغالگران صهیونیستی رهبری کند ، باید گفت که نخستین هنرمندان حرفوی فلسطین درین



این اثر که به شکل پوسترسامی شده، نمایانگر مقاومت شدید مردم فلسطین علیه اسرائیل است .

(دو، ری، می، فا، سو، لا، سی)
نو موپی کشیشس چی به یوو لسه
پیری کی یی ژوند کاوه پدی فکر کی
شوجی ده گام، او ایزه نو تو نه د
مذ هبی سرو دو نو دابیاتو به لو-
مړنی هجاوو ونو موی، چی ورو سته
دغه طریقه دود شوه.

دنوتو نو مونه ډیر او ز د لـ
غونډوب لری، به تیرو وختونو کی هر یو
صوت دالفبی یوتوری بلل کیده. به
تیره بیا یو نانیان به دی کار کی ډیر
پرمختگ کړی. ورو سته لسه
یو نانیان نو، ورو میا نو هم دغه دود
زده کړ. خو دغه ټکی ته باید پاملرنه
وشی چی به هغو دورو کی دپیل توری
(دو) یا سا، نه بلکی «لا» یا (ده) د
هغه وخت دحرکت یا پیل ټکی و.
له همدی کبله د هغه وخت توری به
لاندی ډول پیل او پای ته رسیدل: لا،
سی، دو، ری، می، فاسول.
دغه ټکی دزیاتی یا ملرنی وږ دی

په لومړیو وختونو کی دنوتو نو
شکل ډټکی، ویر گول، تشدید او نو-
رو بهوا سطره بنودل کیده چی، نوم،
نومیده، په ځینو ځایو نو کی کوښښ کیده
چی دټکیو شکل به هندسی تو گسه
واړوی. دغه ټکی ورو ورو دمربعی
اودایری په شکل واړول شول چی
منځ به یی سپین یا تور برینودل شو،
خط یا لیندی به هم پکی وکتبل شوه.
لدی امله چی د(نوم) زیر او ام
وینودل شی، هغوی به یی دیوه سیده
(مستقیم) خط به منځ وکتبل چی د



ځکه چی نوت لیکنه دالفبی دنوتو به
وسپله، چی څه ناڅه دلر غونسی
یونان ددوری څخه ریښه لری، تر-
اوسه هم دود لری. انگلیسی او
آلمانی ژبی ملتو نو هم دغه نوت منځی
اوتر او سه همد (دو) نوت لسه
(سی) او دهری، نوت ته، دی، وایی د
الفبی په نوت لیکنه کی (دیز) او
«بمبول» به نورو نو، ونسو یاد وی:
انگلیسی ژبی هغو ته (شاپ) او
فلت، وایی خو آلمانی ژبی کسمان
هغوته پسوند هم وور کوی، داسی چی
(دیز) ته (دودیز) او «بمبول» لسه
دوبمبول، وایی.
دالفبی نوت لیکنه یوه ایټا لیا یی
کشیشس چی کی دار تسو نو میده به
دی ډول سمه کړه:

وسله، بلله، اوو پیل یی چی دغه
آلی دخدای بند گان بی لاری کوی
له همدی کبله یی دهغوی پکار ول
ښه نه بلل.

(اورگ) چی په نننی وخت کی د
مذهبی مو سیقی ډیر مهم ساز دی
اود کلیسا له ډیرو لو یو تشر یفاتی
اړخو نو څخه شمیرل کیږی، یوازی
دنهمی پیری را هیسی یی کلیسا وو
ته لار موندلی ده. په داسی حال کی چی
دمو سیقی پیدا یښت مخکی د مسیح
له میلاد څخه گڼل کیږی.
(اورگ) مو سیقی چی له غبر-
سره غبرکه وی، د نولسمی پیری
په نیما یی کی منځته را غله اودودی
وموند. سره لدی تر او سه هم ځینی
مذهبی مو سسات، چی دگر گوزین
دمو سیقی دسا تنی مدعیان دی، د
هغه له کارو لو څخه ډډه کوی.
په نولسمه پیری کی یوه مذهبی
مشر سا وو نازول، دفتورا نس به
ښار کی، دعو می اخلاقو دښه والی
په خاطر امر و کړ چی دمو سیقی
ټولی الی له کورو نو څخه راوباسی
اوپه عمو می غالی کی اور ورواجوی.

او دو هم خط په زیر رنگ کتبل
کیده. ددی ډول نوت وده او پرمختگ
ډیر ورو ورو او په ډیر زیار سره
ترسره کیده او سل کاله یی دوام وکړ
ترڅو چی پنځه حامل خطونه اود
میزان خط به بشپړه تو گسه اوتد-
وین شول. داځکه چی هغه لسه
ستری کیدو نکی کوښښو نه چی
په مذهبی تاسیسا تو کی لسه
پنځه پیری کی پیل شوی وو. ان
په شپاړسمه پیری کی نتیجی ته
ورسیدل. پدغه ځنورو پیر یو کی چی
دهغه دبشپړه تیاخه تیر پیری کومه
په ووده یی نه کړی. سره لدی چی
ځینو مو سیقی یو ها نو دایراد او
انتقاد گو ته پری نیولی خوتر اوسه
هم په ټوله متمد نه نړی کی هماغسی
دود او رواج لری.

ومو و پیل چی روحانیون موسیقی
ته هم دښمن او هم خا دم بلل شوی
دی. ددی له پاره چی دکاتو لیک
کلیسا دټولو ځنکو پاملرنه کلیساته
راواړوی، دسندر یزی مو سیقی
ودی او پرمختگ ته یی ملا وتړ له.
سندر یزه مو سیقی چی تردیره وخته
پوری یوغز یزه وه، ورو ورو څو
غزیره شوه. سره لدی هم دکاتو لیک
کلیسا مو سیقی ته په ښه ستر گه
نه کتل ځکه چی مذهبی مشرانسو
پتيله چی یوازی او یوازی دانسان
غزبک اود خدای ډیر ستشس وړ دی.
دوی له دی کبله سازو نو ته په ښه
ستر گه نه کتل چی مخکی له مسیحیت
څخه، دیت پر سنی په وخت کی مو-
سیقی زیار تره دعیاشو به یو لنو کی
اجرا کیده او سر بیره پر دی چنگ،
تولی او تنبور دیونانیانو او رو میانو
په وخت کی، له تشر یفا تنی شیا سو
څخه شمیرل کیده. مذهبی مفا ماتو
زیاتره دمسلمکی مو سیقی غبرو نکو
(چی د موسیقی ډیر مهم متخصصان
وو) سره ناوړه چلند کاوه او دوی یی
دکلیسا له تللو څخه محرو مول. د
مو سیقی هر ډول آله یی «دابلینس

سره لدی چی دمو سیقی هنر
ډیره مو ده مذهبی مفا ما توله با-
ملرنی څخه لیری وه، خپل پر مختگ
اویرا خوا لی ته یی دوام ورکړ. ترڅو
چی دکلیسا وو په زیار تره مرا سمو
کی یی خاص ځای غوره کړ، دمو-
سیقی استادانو چی نننی نړی ددوی
دنبوغ به وړا ندی داحترام او منتسی
سره ټپتوی، ډیری ښکلی نو تسی
لکه (مس)، «باسیون»، او «اوراتو»
ریو، لیکلی دی.
نقاشانو او مجسمه جوړوونکو
هم ډیره موده مخکی به خپلو هغو
آثارو کی چی کلیسا وو ته یی منځته
راوړی، دجنت ښا پیری یی دتولی،
چنگ، عود، ویل او تر میت دغبر-
ولو به حال کی ښود لی دی.

بردند، چون اهالی شهر برای حفظ استقلال وطن خویش خیل مسافر و سر بازاری کرده بودند و تلفات زیادی به تجاوز کاران وارد شده بود، بنا حکمران حکم کرد که دستهای اسیر را قطع نمایند و زمانیکه امر آن گریک صفت اجرا شد یک دست آن قهرمان را بریدند این انسان عاشق بر وطن و آزادی دست دیگر خود را بخون دست اول خویش رنگین ساخت و آنرا بر روی خویش مالید. درین وقت ازین قهرمان زان نجات و وطن پرستیده شد که: چرا این کار را کرد، وی در پاسخ گفت: خون سرخ خود را ازین سبب بر روی خود مالیدم که نمی خواهم دشمن سفاک وطن مسخر یعنی دشمن من مرا بوقت مرگ رنگ زرد ببیند. اینست عاشقان را انسانیت و اینست بختگی و شهادت در راه ایمان و عقیده، یعنی زمانیکه برای نجات وطن و عقیده میان همت بست از هیچ چیز حتی مرگ هم باکی ندارد باید دانست که مرگ برای هر کس و هر وقت پدید آید دل پذیر نیست مخصوصا آنانیکه صاحب عقیده باشند و دل به آینه بسته باشند، به آینه ذات بنا که به آینه پر امید، ولی با یسد دانست که زنده ماندن بهر قیمتی و هر شرطی برای انسان مطلوب نیست. هر گاه زنده ماندن با از دست دادن حیثیت با از دست دادن وجدان و شرف باشد، هزرا ران با مرگ از آن شرف دارد. تاریخ حماسه آفرین افغانستان قهرمان شهادت می دهد که افغانان در طول تاریخ هرگز به زیر یوغ استعمار و تسلط دیگران نرفته و پیوسته در راه اعتلای وطن و صیانت آن از تجاوز و تسلط بیگانگان مبارزات خستگی ناپذیری را پیش بردند و در راه احیای آزادی و دموکراسی سر بازی های بی مانند نمودند. دره های کوه ها، دشت ها و صحرا های این کشور با عظمت شاهان گویای حماسه آفرین مردم زحمت کش و قهرمانانست و هکذا شهادت می دهند که مردم ما در تمام ادوار تاریخ علیه جا بران و تجاوزکاران جنگیده اند و به آنها جواب های دندان شکن داده اند و آنها را با سر

افکندگی و شر مساری بیشمار راز کشور خویش را نده اند. آریا بهترین شاهان شد شهادت و وطن پرستی افغانها این نیست که مردم افغانستان او لین کسان بودند که بوز استعمار بریتانیا را به خاک مالیدند و آنها را با روی سیاه از کشور خویش را نندود آزادی خویش را بدست آوردند ولی همیشه استعمار از حیل و نیرنگ های گوناگون در قبال مردم ما استفاده نموده اند زیرا آنها هرگز نمی توانستند خودشان بشکل مستقیم بر کشور ما تسلط یا بند چنانچه بعد از اندکی مدت که از تحصیل استقلال افغانستان گذشت استعمار مجیل بریتانیا به نیرنگ دیگری دست زد و شاه گرد آید و وفادار خویش (نادر غدار) را بر خلق افغانستان تحمیل نمود. نادر غدار و اخلافش به بهانه

بقیه صفحه ۹

۳ عقرب جرقه که...

ها و رنگ های مختلف همه عنا صر وطن پرست، ضد استعمار، ضد استبداد و ضد ارتجاع را ترس و نا بود و به بند کشید یعنی همه کسانیکه خواهان بیشتر فت و طن و خو شبختی مردم بودند مورد خشم و ظلم سلطنت قرون وسطائی نادر قرار می گرفتند و به سیاه جال ها افکند مسی شدت مکر بازم این حقیقت در عمل ثابت شده است که مردم شراب فتمند و آزادی خواه افغانستان علیه هر نوع عمل غیر انسانی و علیه هر نوع نظامی جنگیده اند که آنها را مقهور و اسیر ساخته است. همان بود که مردم افغانستان (مردمان آگاه) برای طرد تسلط جنهمی آل یحیی به مبارزات متشکل و بلان شده دست زدند و این امر با تا سیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان (پیش آهنگ طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان کشور) جامعه عمل پوشید. گردان پیش آهنگ یعنی حزب طراز نوین با بسیج

ساختن مردم و رهنمایی مردم و نمایان شدن دوست و دشمن مردم، راه خود را به پیش می گشود و علی الرغم هم دسایس و توطنه ها و سنگ اندازی ها و حملات ارتجاع سلطنتی، فتو دا لیزم، امیر یا لیزم و ارتجاع، بی هراس و سر بلند درین راه به پیش می رفت و در کوره حوادث روز تا روز آبدیده تر و جنگنده تر می شد با نژده سال پیش از امروز در زمان زمامداری سیاه ظاهر شاه یعنی درست همان وقتیکه ارتجاع سلطنتی و طبقات حاکمه فتو دا لیزم در تحت تاثیر میا رزات پیگیر و خستگی ناپذیر قهرمانان مردم افغانستان در ساحت سیاسی وارد به عقب نشینی های نسبی شدند و هکذا چون ارتجاع وقت به مشوره با داران امیر یا لیستی خویش دوام حکمرانی خود را در خطر می دیدند لذا بشکل یک اکت

شهادت تاریخ حکمرانان جوان مع طبقا تی هرگز به آسانی به حق تن نمی دهند و قانون و غیره اعمال آنها صرف الفاظ بروی کاغذ است که مصداق خوب این ادعا حادثه سوم عقرب سال ۱۳۴۴ میا شد قانون اساسی مد و نه آن زمان دارای مواد ی بود که بمردم بعضی حقوق و امتیازات را قایل شده بود ولی در او لین از ما یس این ادعا جامعه عمل نیو شید. بعد از تشکیل اولین ولسی جرگه در سال ۱۳۴۴ حکومت موظف جهت اخذ رای اعتماد به شورافت. روشنفکران با استناد قانون خواستار علنی بودن جلسه رای اعتماد به حکومت را شدند زیرا مسی خواستند تا نمایندگان را ببینند که آیا چه موضع و مو قفی را در قبال خواست های مردم شان اتخاذ می نمایند ولی قیل از آنکه این خواست به بونه آزما یس گذاشته شود و طن برستان واقعی به مردم گو شرد کرده بودند که قانون و سایر تعهدات دولت های ارتجاعی از جمله دولت ارتجاعی ظاهر از شاهی صرف برای حفظ منافع خودشان است و گر خلق بخواهد از آن به نفع خود استفاده نماید از ارتجاع سلطنتی با همه قوا مانع آن خواهد شد.

در روز سوم عقرب ۱۳۴۴ روشنفکران و وطن پرستان در اطراف مقر ولسی جرگه جهت استماع و مشاهد جریان رای اعتماد هجوم آوردند، چون اکثریت قریب به اتفاق اعضای جرگه نمایندگان طبقات حاکمه بودند و قبلا دسایس تیر لازم را اخذ کرده بودند، لذا دولت وقت از ترس آنکه مبادا نمایندگان نسبی سر سپرده شان در شورا تاثیر حضور مردم و موجودیت روشنفکران و وطن پرست بیایند و ازین سبب هیجانی نشوند، از علنی بودن این جریان با زور و استعمال قوه ممانعت بعمل آوردند و با این عمل خود یکبار دیگر در عمل ثابت ساختند که ارتجاع و طبقات حاکمه ارتجاعی هرگز به حرفی که می زنند وفا دار و پابند نیستند. مراجعین و علاقه مندان که در اطراف شورا جمع شده

بودند. تو سبط پولیس و سایر عمال دولت متفرق ساخته شدند ارتجاع فکر می کرد که می شود با اعمال زور و جبر از اوج گیری نهضت مردم جلو گیری نماید ولی این غول بیخبر از حقایق زمان ما با ید می دانست که وطن پرستان واقعی برای طرد و محو آن قبلا گردان پیش آهنگ و نجات بخش خویش یعنی حزب دموکراتیک خلق افغانستان را تشکیل داده بودند و این پدیده چون ستاره رهنمای مردم بطرف بهر وزی و بهزیستی به نورافشانی آغاز کرده بود. این گردان پیش آهنگ که بتاریخ ۱۱ جدی ۱۳۵۳ بمشابه مغز متفکر و رهنمای مردم اعمال انقلابی و وطن پرستانه آنها را تنظیم می نمود و هر اقدام انقلابی مردم را در مسیر نهضت عمومی و مبارزه طبقاتی علیه استثمارگران و استثمارگران سوق می دادند. روی همین ملحوظ جنبش محدود و مختصری که برای یک خواست محدود بمیان آمد بود به یک جنبش عمومی و سراسری مردم بر علیه ارتجاع تبدیل شد و از یک خواست محدود (علنی بود) جلسات رای اعتماد به حکومت موظف آنوقت) به جنبش عظیم ضد سلطنتی و ضد فئودالی تبدیل شد. در راستای این همه فعالیت های مترقی و انقلابی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و فعالین آن قرار داشت. به این ترتیب جنبش شکل سراسری بخود گرفت و ارتجاع سلطنتی برای جلوگیری از آن به تلاش افتاد. در وهله اول عکس العمل رژیم با انداختن بم های اشک آور و نمایش تانک ها خلاصه می شد یعنی در نیمه اول روز ارتجاع به ما نوردست زد تا بتواند به این شکل و طرزستان را متشتت سازد و لسی رزمندگان را به نجات مردم مصمم شده بود. نده که هرچه بیشتر ما هیت واقعی ارتجاع سلطنتی و طبقاتی حاکمه ارتجاعی را برای مردم هویدا سازد. روی همین ملحوظ از عمل باز نه ایستادند و به پیش رفتند. در بین یک نکته مهم را نباید از یاد برد و آن اینکه دولت ارتجاعی در میان صفوف رزمندگان اجنت های خود را موظف ساخته بود تا در پهلوی اخلال

گری معلوم نمایند که پیگیری ترین و شجاع ترین عناصر درین تظاهرات هرات کی ها هستند و یقینا نوکران در بار خطرناکترین دشمن ارتجاع راحزب دموکراتیک خلق افغانستان معرفی نمود. بودند زیرا پس ازین حادثه (تظاهرات هرات سوم عقرب که می توان آنرا سرآغاز جنبش جوانان افغانستان بشکل مترقی و انقلابی دانست البته با حفظ این حقیقت که قبلا نیز مردم به عکس العمل های دست زده بودند) در سائر عکس العمل ها و اقدامات مردم علیه ارتجاع، محور ضربات دولت و ارتجاع اعضا فعالین این حزب واقع شد. دوام تظاهرات در روز سوم عقرب دولت ارتجاعی را سخت سراسیمه ساخت و ازین لحاظ به اقدامات جدی تر دست زد ولی ارتجاع کودکان اینرانی دانست که هر قدر بروطن پرستان فشار وارد سازند به همان پیمانها متشکل تر می شوند و به همان پیمانها دست به اقدامات جدی تر ضد ارتجاع و ضد زور می زنند. بهر صورت زمانیکه ارتجاع خود را در خطر ببیند به هر اقدامی دون صفتانه دست می زند از همین لحاظ دولت ظاهر شاهی برای پاشان ساختن نهضت اوج گیرنده سوم عقرب با همراهان و همداستان درباری داخل مشوره شد. سر داران و حکمرانان فاشیست ما ب و ستم کیش ترین عناصر درباری در آخرین ساعات روز سوم عقرب ۱۳۴۴ در حالیکه ما شین های جنگی و انواع اسلحه را در اختیار داشتند بر خلق ما خلقی که آزادی می خواست و حق خود را میخواست امر آتش کردند. ظاهرا این واقعه در حالی رخداد که وطن پرستان و اشتراک کنندگان تظاهرات سوم عقرب اصرار داشتند تا رفقای همزمن شان که در طول روز از طرف محافل حاکمه ارتجاعی زندانی شده اند رها شوند ولی جواب این خواست با زهم معقول گلوله های مذبذب و زهر-

آگین بود که در نتیجه عده زیادی به خاک و خون کشانیده شدند و در بار چنین می اندیشید که با این کار غیر انسانی خود برای افسانه نهضت را خاموش ساخته است ولی تاریخ شهادت می دهد که حقیقت را نمی توان کشت و این مثال خوبی است برای موجه ساختن ادعای ما که طوفان خشم مردم را با خس و خاشاک نمی توان سد نمود اوج گیری نهضت آزادی خواهان مردم افغانستان است که با لایحه با به بیروزی رسیدن انقلاب ظفر مند تئور و بخصوص بعد از محو و قلع و قمع فرستیم

بقیه صفحه ۳

پیام بپروک کارمل...

بخصوص درین ایام فرخنده عید آنچه ما به تا سف فراوان ما میگردد، جنگ برادر کشان است که بین دو کشور مسلمان همسایه یعنی ایران و عراق برافراخته است. ما عقیده را سخ داریم که این جنگ نه به نفع توده های مردم ایران و نه به نفع مردم عراق میباشد. این جنگ جنگیست که زمینه های آن ذریعه امپریالیزم امریکا مپا گردیده و آتش خونین آنرا امپریالیزم امریکا دامن میزند. این جنگ باید هر چه زود تر پایان یابد درین جنگ خانمانسوز برادران مسلمان یکدیگر را به قتل میرسانند و لی صهیونیزم، امپریالیزم و عظمت طلبان چینی بخاطر آن شادی می کنند. مردم افغانستان با نگرانی ناظران این جنگ اندوخواهان حل مسالمت آمیز بحران کنونی بین ایران و عراق میباشند. امپریالیزم در تلاش است که منطقه خلیج را به یک لانه خطرناک جنگ و آتش افروزی مبدل سازد تا بدین وسیله سیاست آزمندانانه نفتی خود را بر کشورهای منطقه

تحمیل نماید. ولی ما اعتقاد راسخ داریم که نیروهای بی صلحدوست جهان بخصوص اردو گاه سوسیالیستی و در راستای کشور کبیر شوریاها با نیروی عظیم خویش قادر اند به تمایلات جنگ طلبانه معا فل امپریالیستی، لگام بزنند. در فرجام یکبار دیگر این ایام فرخنده رابه همه مردم شریف، آزاده و زحمتکش افغانستا نوکافه مسلمانان زحمتکش جهان مبارکباد گفته سعادت و خوشبختی، ترقی و رفاه، صلح و آرامش و کار پرثمر و خستگی ناپذیر شان را در جهت اعمار یک زندگی آباد و مترقی، شگوفان و سر بلند تمنا دارم آرزو میکنم مردم زجر کشیده و زحمتکش ما در جهت جبران عقب ماندگی های دردناک ناشی از دوره های سیاه گذشته در تحت درفش پرافتخار انقلاب ملی و دموکراتیک نور و بخصوص مر حله نوین تکاملی آن به سوی پیروزی های چشمگیر و قتل شامسخت افتخارات انسانی به پیش روند. ومن الله توفیق.

درستورانت

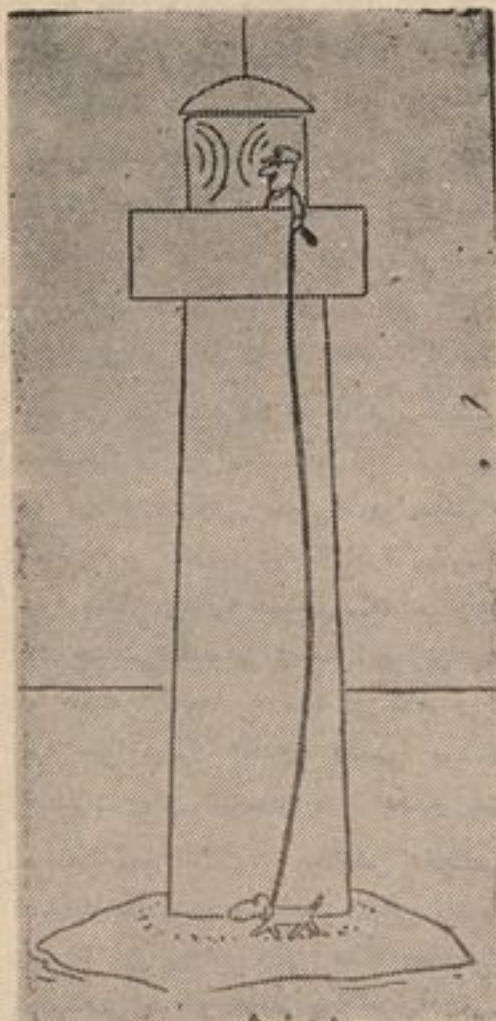
روسای یکی از قبایل آدمخوران با هواپیمای مسافرت می کرد وقت غذا خوردن لست غذا را پیش او آوردند او غذا ها را ملاحظه کرد و به میهماندار طیاره گفت غذا را کاملاً پسندیدم اگر ممکن باشد لیست اسامی مسافرین را بیاورید وقتی لست غذا را پیش مشتری گذاشتند و او آنها را مرور کرد با تعجب پرسید مگر جلو کبات در بشقات سفید چه فرقی با بشقاب سیاه دارد که قیمت آن گرانتر است .
پیشخدمت گفت برادر جان آخر نامجو بریم ظرف های سفید را بشویم .
ارسالی شمس الدین آرین. ازهرات



باز هم سکا تلندی

خبر نگاری به ملاقات مرد صد ساله سکا تلندی رفته بود بعد از حال و احوال پرسى گفت : واقعاً سلامت و استقامت بدن شما قابل تقدیر است .
خوب دوست عزیز رمز طول عمر شما در چیست ؟
اسکا تلندی گفت : برادر جان در گرانی؟ خبر نگار با تعجب پرسید : واضح بگویید
گرانی من نمیدانم سکا تلندی سری تکان داد و گفت :
آخر در این روز ها مفارح تکلیف و تدفین بقدری گران شده که چاره ای جز زنده ماندن نیست .

محاكمه



مردی را به اتهام قتل محاکمه می کردند
قاضی دو به مرد قاتل کرد و گفت :
خوب شما چرا آن زن بیچاره را به قتل رساندید ؟
قاتل گفت : قاضی صاحب من سوگند یاد می کنم که کدام منظوری دیگر نداشتم
صرف از طرف عقب معلوم می شد که سرش مثل خشویم است و بس !

بند قنداق بجای

کمر بند

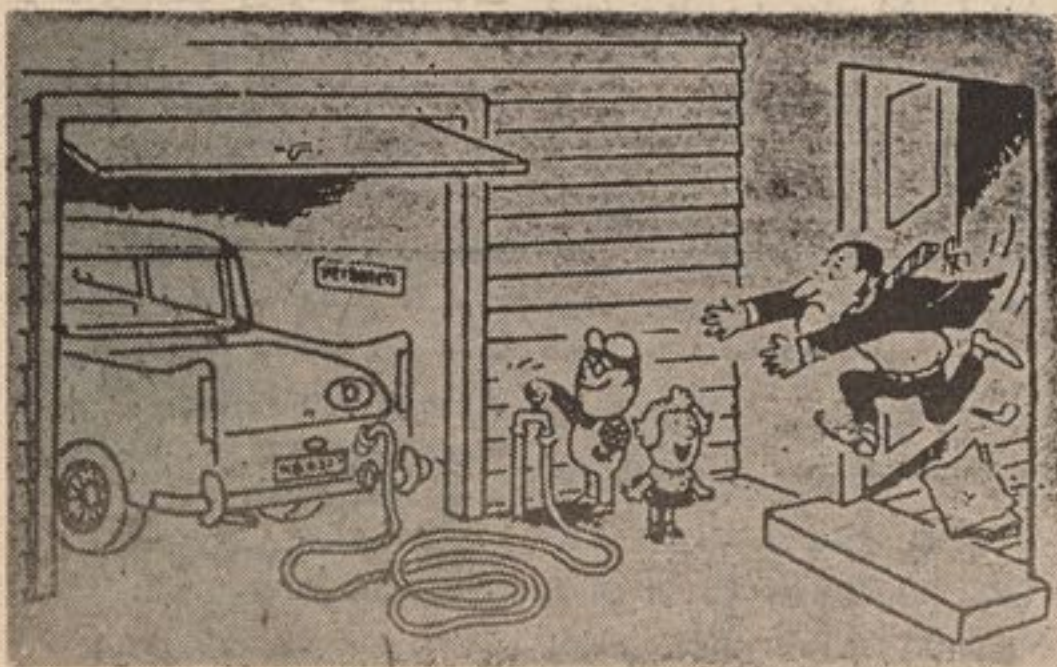
مرد به زن: عزیزم آن نکتایی را که تازه خریدم بچایست .
زن با عشو گفت بستمش به قنداق بچه .
مرد عصبانی و حیرت زده یعنی چه ؟
مگر کسی نکتایی شوهر خود را به قنداق بچه بسته می کند خوب حالا که بچه هم خواب است



زن به شوهر ! عزیزم هر روز تو چاقتر می شوی و من در وقت صحبت باتو مجبور هستم خود را تکلیف بدهم .

تعریف تابلو در مقابل نقاش آن

یکی از نقاشان جوان تابلو هایش را در یک نمایشگاه به معرض تماشا گذاشته بود یکی از دوستانش را دید که مشغول تماشای تابلو ها بود محکم با او دست داد و گفت :
رفته بودی تابلو ها را تماشا میکردی بلی و باید اعتراف کنم که فقط تابلو های شما را دیدم ... مرا خجالت می دهد بسیار متشکرم . نی تشکر لازم ندارد چون پیش تابلو های شما رسمیم آنها بقدری پیچیده بودند که اصلاً نمی شد از آن چیزی فهمید .



پدر جان : می خواهم که در موتور بنزین بازی کنیم !!

عوض پول کتابها را برایم روان کرد

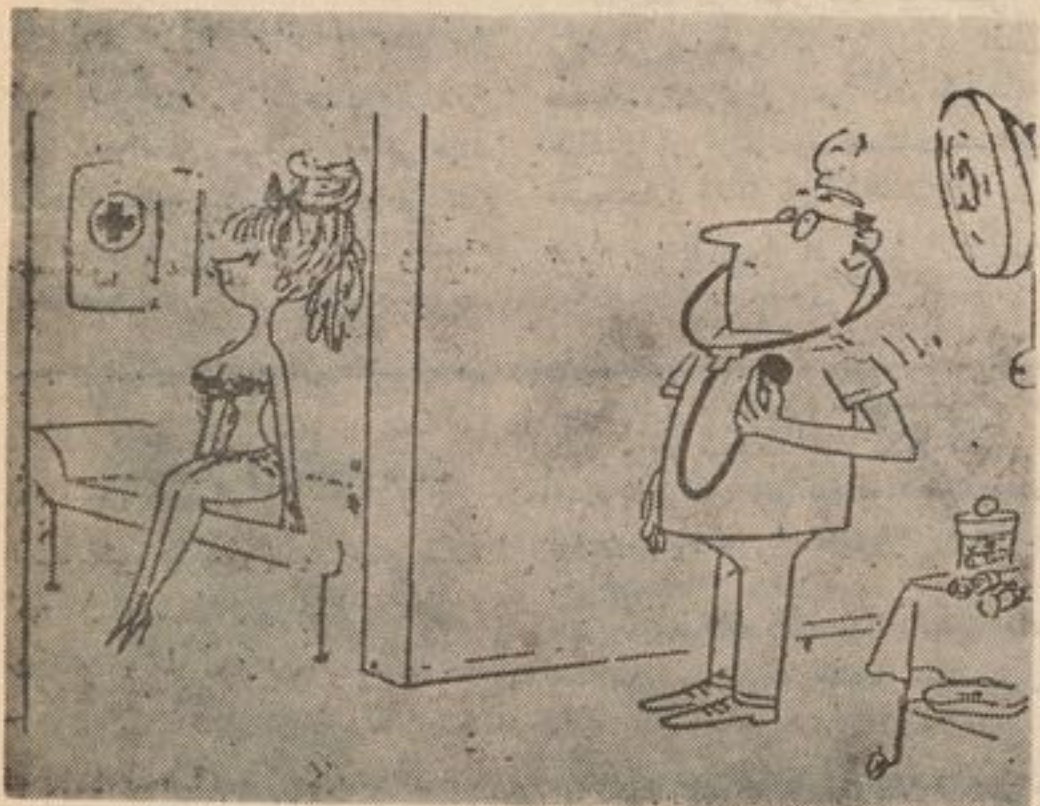
پرویز جان! چرا امروز او نانت تلخ است؟
به پدرم گفته بودم که برایم پول بدهی که کتاب بخرم؛ اما نداد.
- این خو کدام اوقات تلخی ندارد.
- چرا، عوض پول همان کتاب ها را فرستاده است.



بدون شرح

چیزیکه عوض دارد گله ندارد

خواننده معروفی درخانه یکی از دوستانش مهمان بود.
آخر های شب بعداز صرف نان صاحبخانه از مهمان هنرمند خود خواهش کرد يك دهن
آواز بخواند خواننده گفت: «واله من حرفی ندارم.» ولی آخرشب ممکن است سروصدای
من همسایه تانرا ناراحت کند.
صاحبخانه گفت: «هیچ فرقی ندارد چیزیکه عوض دارد گله ندارد هر شب سر صدای آنها
اونا نمیگذارد ما بخوابیم.» امشب هم نوبت ماست.



بدون شرح

خانم دلسوز

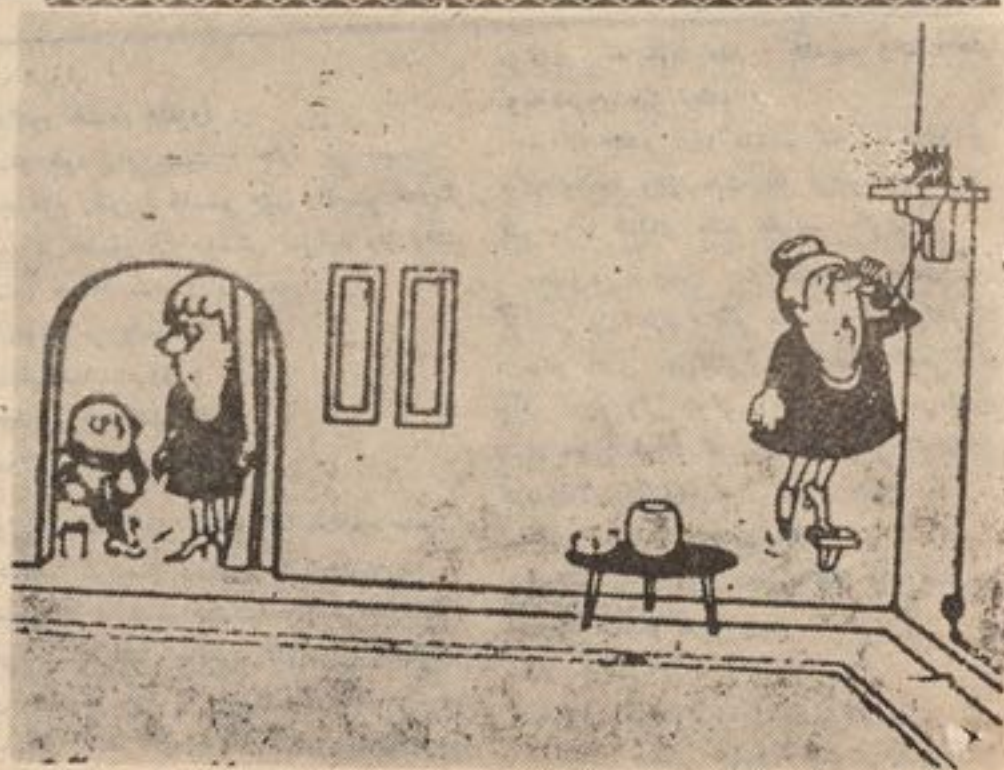
سرك تير می شد. خانمی که متوجه خطر شده
بوده پرسك نزدیک شدو بامهربانی بدو -
گفت: «پسر جان احتیاط کن؛ خواهر کوچکت
راه گشتن میدهی.» پرسك گفت پروا نداره
راگرفته بودوباسرعت وبی احتیاطی از وسط
خانم دونای دکه درخانه دارم.



بدون شرح

داکتر همسایه تانست

میرمنی دریک مهمانی دوست و همکارش میرمن زبیده را دید و از او پرسید بسیار درست است
که آواز نمی خوانی چراچه شده میرمن زبیده با تاسف گفت: «بدستور داکتر دیگر آواز
نمیخوانم.» عجب مگر داکتر همسایه تان است.



مادر- احمد تو بیکار بودی که تیلیفون را در اینجانب کردی.

مطبوعات و...

شاعلی لیو نید کور نو ف یکی از محققان اتحاد شو روی در مورد طرز تثبیت استحقاق جوا یز متذکره و اعطای آن برای برندگان چنین مینویسد: (افراد بر جسته فقط یکبار در زندگی میتوانند بدریافت جا یزه لینن نایل آیند. اعلام نامزدهای دریافت جایزه بطور علنی صورت میگردد و در رای جنبه همگانی میباشد. هر گروهی چه گروه هیات تحریریه یک مجله چه مجمع عمومی کارگران و دانشمندان و کالخور مییتوانند کاندید ای خود را پیشنهاد نمایند هر یک از اتباع اتحاد شوروی حق دارد، نقطه نظر های خود را در مورد نامزدها در جراید، را دیو و تلو یز یون بیان دارد و و سا یل ارتباط جمعی نیز موظف هستند چنین امکانی را در اختیار آنان قرار دهند. فقط پس از این بحث و مذاکرات که چند ماه بطول میا نجامد، کمیته مخصوصی که برای اعطاء جوا یز تشکیل شده و شخصیت های بر جسته علم و هنر و فرهنگ و نمایندگان ساز ما نهایی اجتماعی عضویت آنرا دارند، تصمیم نهایی را اتخاذ میکنند. تاریخچه جوایز دولتی اتحاد شوروی در رشته ادبیات و هنر که از لحاظ اهمیت خود بدرجه دوم قرار دارد، به پیش از سی سال میرسد. جوا یز دولتی هر سال بتاریخ ششم نو مبر یعنی در آستانه سالگرد انقلاب اکتوبر اعطا میگردد. جا یزه لینن و جوا یز

دولتی مر بو ط به تمام ای اتحاد شوروی است. لیکن هر یکی از جمعیتهای متحد اتحاد شو روی که تعداد شان به پا نژده جمهوری میرسد نیز دارای جوا یز مخصوصی هستند که به استناد ادبیات و هنر که آثار شان در جمهوری مر بو ط به شهرت رسیده است اعطاء میگردد). بهار - تباط تذکرات با لا از خلال گزارش لیو نید کور نو ف چنان بر میآید که بسیاری از این جوا یز بنام کلاس سیکهای فرهنگ ملی موسوم شده است. مثلا در جمهوری فدرا تیف شوروی سو سیالیستی روسیه جوا یز بنام ما کیسم گور کی نویسنده معروف در رشته ادبیات، جا یزه ایلیار پین نقاش بر جسته، در رشته هنر های تجسمی، میخا ییل گلینکا آهنگساز در رشته موسیقی، کنستانتین استا نیسلا فسکی هنر مند بزرگیکه تیا تر را دگرگون ساخت در رشته تیا تر و نادر داکرو بسکایا بنیاد گذار مکتب آموزشی و پرورشی شوروی بخاطر نگارش بهترین آثار ادبی برای کودکان و نو جوا نان مقرر گردیده است.

تا اینجا پیر امون جوا یز علمی، فرهنگی و هنری برای برندگان مستحق آن تذکراتی داده شد که هر کدام آن از خود مشخصات و شرایط معینه دارد و مطابق آن چنین آثاری مورد ارزیابی و بررسی قرار میگردد و به افتخارات معنوی نایل میشود.

لیو نید کور نو ف ضمن ارائه معلومات تبه اش در قسمت نویسندگان شاعران، نقاشان و هنر پیشگان جوان که برنده جوا یز میباشند، جای دیگر چنین مینویسد: دریافت جا یزه نه تنها بعلا مت شنا سایی زحمات آنان بلکه گواهی بر ارزشی است که جا معه برای آثار آنها قایل میباشد، بهمین جهت چند سال پیش ساز مان جوا نان «کسمول» جایزه مقرر نمود که هر ساله بتاریخ ۳۹ اکتوبر یعنی روز سالگرد تاسیس این توده ای ترین ساز مان جوانان به افراد اعطا میشود در میان برندگان این جا یزه میتوان نمایندگان بسیاری از اعضا خانواده کثیرا لعدده مثل اتحاد شوروی را مشا هده نمود. سال زمانهای کسمول جمهوری های متحده ساز مان کسمول مسکو نیز دارای جوا یز مخصوصی هستند. همه ساله جوا یز کوچک ادبی از طرف مجلات اجتماعی و سیاسی مشهوری چون اگا ینوگ و اسمنا نیز اعطا میگردد. بین کارکنان صنعت مینما نیز علاوه بر جایزه مخصوص برادران واسیلیف کار گردان سینمای (جمهوری فدرا تیف شوروی سو سیالیستی روسیه) بزرگترین ستدیوی سینمای کشور بنام موسفیلیم نیز درای اعطای جوا یز به بهترین فیلمها میباشند. بهترین فیلمها بیکه در این ستدیو ساخته میشود. همه ساله بدریافت جایزه افتخاری نایل میآیند و سرانجام شهر ها و ایالات و حتی کارخانه ها و کالخور های جدا گانه نیز درای جوایز مخصوصی هستند. مثلا کالخور

لینن واقع در شهر کیف با یختست جمهوریت سو سیالیستی او کراین دارای جا یزه ادبی (مزرعه طلایی) میباشد. این جا یزه در قبال آثاری اعطا میشود که به زندگی و اهالی روستا های معا صر اختصاص یافته باشد. جا یزه مذکور بنا بر تصمیم مجمع عمومی کشا ورزان کالخور اعطا میگردد. پیش از نیم قسرن پیش یو گتی و ختا نکوف کارگردان و هنر پیشه مشهور شوروی گفته بود: هنر مند در بسرا بر مردم مسوول است.

علاو تا در پهلوی سلسله جوایز بیکه در باره آن تذکراتی داده شد، مطبوعات شوروی صرف مسافعی دارد تا در خارج از آنکشور نیز به تهیه و تجویز بکننداد جوا یز مشترک کشور های ذی علاقه بصورت همکاری فرهنگی و مطبوعاتی متقابل اقداماتی بکنند تا به اساس سیاست جهانی شمول زیست با همی، روا داریها و حسن تفاهم معنوی هم از جهات مختلف آن تعمیم و تحکیم یابد بدینتر تیب سهم مطبوعات اتحاد شوروی به ارتباط علا یقی انتر ناسیونالیستی و قدر دانسی از آثار دانشمندان و فرهنگشور های مختلف، طور روز افزون گسترش مییابد و اجرای چنین روش علم پرورانه دنیای انسانی، بدون شک در راه شناخت و معرفی علم و متفکران متبحر و آثار بکر و پرمایه شان نقش اساسی دارد و در توسعه فضای بیکران علم و کمال دنیای مترقی بطور موثر ممد و مفید واقع میشود.

یک روز هم...

به عقیده من یک روز دیگر ممکن است. پریشام. شاید بچه های بچه باشند. یقین دارم همه خوبند. یک روز هم به خاطر من بمان. تکرار کرد: به خاطر من. به آرامی گفتم: ساتون پاولویچ، نمی توانم. من در ذهن خود آنچه را که ممکن بود اتفاق بیفتد مجسم می کردم. می توانستم تلگرامی به مهابرستم و بگویم معطل شده ام. آنوقت شاید میشا امشب عازم مسکو میشدند و نمیشد منتظر می ماند. آن وقت منتظر چه نوع پذیرایی می توانستم باشم؟ کیرم این هم فرقی نمی کرد. آنوقت می بایست می گفتم آنتون پاولویچ را دوست

دارم و اثری از کانون گرم خانواده مان می ماند و زندگی من واو هر دو به جهنم تبدیل میشد. و اینهم برای چه؟ برای سه دقیقه اضافی دیدار با آنتون پاولویچ. همه این اندیشه ها ذهنم را مشوش ساخته بود. گویا او همه آنچه را در ذهنم گذشته بود درک کرد. همه چیز را فهمید. حسادت میشا را و ترس مرا. گفت: یعنی غیر ممکن است. و نجوانان افزود: من برخود مسلط نیستم. ... ضعیف شدم. ... مرا ببخش. دکتر و وارد شد. آنتون پاولویچ گلها را به او نشان داد و با لحنی جدی گفت: این گلها به من ضرری ندارد. دکتر خم شد. گلها را بوید و بالحن نامطمئنی گفت: درست است. و بعد رو به من نمود: بیمار ما رفتار خیلی خوبی ندارد. نمی خواهد

می کرد. به خود آمدم. خندیدم و کتاب ها را دوباره روی میز نهادم. آه که جقدر آرزو داشتیم کنار بستر زانو بزنم و آنچه را از مدت ها می خواستیم ابراز کنیم، با صدای بلند بگویم. بگویم: عشق من! بین ... نمانم. جرات باور کردنش را ندارم. اگر یک بار هم می گفتم که دوستم داری، می گفتم برای شادمانی تومی توانم جای دارم ولی هرگز. اگر امروز می ماندم، چنین معنی می داد که تصمیمی جدی گرفته ام و کم زدن در این مورد از سوال خارج است. توبیماری و نباید اذیت شوی. دستش را که روی بستر افتاد بود فشردم: امید صحت تانرا دارم. واو جواب داد: سفری خوشی برایت آرزو مند. ... و این صدای چغوف در گوشم طنین انداز ماند:

یک روز هم به خاطر من بمان. پایان ژولنون

درد پر شور

علیه سیاست خشن و ارتجاعی هیئات حاکمه فیودالی، مظاهره مسالمت آمیزی را برآوردند. دشمنان تاریخی و سوگند خورده استقلال و منافع مردم افغانستان نهضت ضد استبدادی و ضد ارتجاعی سوم عقرب را که مظهر روشن مقاومت و دلیری نیروهای ترقیخواه و وطن پرست مردم ما بود. سرانجام با تفتین و توطئه توأم با وحشت و درنده خویی به واقعه خونین و المانکه مبدل گردانیدند.

واقعه خونین سوم عقرب به مثابه جنبش عمومی متعلق به کلیه زحمتکشان کشور، الهام بخش ظفر مندی نیروهای اصیل و میهن پرست در مبارزه مقدس و نبرد عادلانه علیه بیداد و استمگرگی، استبداد و ارتجاع و برضد روابط و پیوندهای پوسیده فئودالی و وحشیگریهای امپریالیسم بوده که صدیق ترین مبارزان، عزیز ترین چیز یعنی زندگی و حیات خویش را، در راه استقرار و تأمین استقلال ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی، و طرد استبداد قرن زده پاسداران دنیای کهن با غرور بی پایان و اراده آهنین قربان نمودند.

حادثه المانک و سر سپردگی قهرمانان و شهیدان با شرف در روز سوم عقرب به کلیه رزمندگان پرتوان کشور که به خاطر پیروزی قطعی زحمتکشان بر سیستم پراز رنج و تنگ فیودالیسم، ظلم و استمگرگی، استبداد و ارتجاع، امپریالیسم و نژاد پرستی، ستم ملی و منطوقی، عقب ماندگی و استثمار، میرزمیدند، آموخت که:

راه نبرد عادلانه و ستیز انقلابی راهی است دشوار، خم و پیچ مدو جذر دارد، حوصله مندی و تحلیل مشخص میطلبد، به ابتکار و تدبیر نیاز مندی دارد، شکست و عقب نشینی در آن نهفته است. نرزش

و قاطعیت - دفاع و تعرض می خواهد گاهی ضرورت آن می افتد که به قوه قهریه پیوست و زمانی هم از اشکال مسالمت آمیز استفاده کرد. و در واپسین تحلیل نیروی اتحاد و همبستگی رزمجویانه اصل ترین و صدیق ترین فرزندان توده های وسیع زحمتکشان که با اندیشه های گرانمایه و تابناک طبقه کارگر تجهیز گردیده اند پیروزی نهضت سوسیال کراتیک و ملی ضد استبداد و ارتجاع و ضد امپریالیسم، تحت رهبری پیشاهنگ سیاسی و نیروی متشکل مردم درین نبرد و بیکار حتمیست. جنبش سوم عقرب خاطر آن بنا کیست که با اشتراک کارگران، جوانان، محصلان، شاگردان روشن فکران، پیشه وران و شهریان غیر تمند کابل، بیکره بیداد ارتجاع و استمگرگی و اراده حکمروایان تاریک - ذهن و حاکمیت بر بر منشأ نه قرون وسطایی سیاهروان رابه تبلرزه مبتلا گردانید، حکومت وقت را سقوط و شوری را تکان داد.

((جنبش سوم عقرب در تاریخ مبارزات ملی ما منادی و طلایه ظفر مند بیداری خلقهای شرافت مند به پیشتازی جوانان بیکار جوست که سرنگونی بساط ظلم و استمگرگی استبداد و ارتجاع، استعمار و وحشیانه فقر، جهل، بیماری، ترس و نابرابری نوید داده و آینده پرشکوه و جلال نظام نوین و مترقی و رشد شکوفان اقتصاد و فرهنگ ایجاد دوستی و اتحاد خلقهای کشور و سرانجام صلح، کار، آزادی، برابری برادری و خوشبختی را بشارت می دهد.))

جنبش پیشتاز سوم عقرب برای

کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک ترقیخواه و وطن پرست کشور آموخت که:

به خاطر موفقیت در مبارزه و رهایی از یوغ اسارت بردگی و به منظور تأمین پیشرفت اجتماعی، ارتقای سویه زندگی مردم، ساختمان جامعه واقعا نوین و عادلانه که متضمن منافع کلیه اقوام و ملیت های ساکن وطن واحد و محبوب ما می باشد، ((اتحاد عمل یک ضرورت تاریخی و قانونی دوران ماست.)) خلاصه اینکه:

جنبش خونین سوم عقرب ((در تاریخ مبارزات آزادی خواهان ما فروغ تابناک و خاطر جاویدان از دلیری و قهرمانی کارگران، جوانان محصلان کشور و نمونه های از قساوت و وحشت استبداد و توطئه جناح دست راستی هیات حاکمه ارتجاعی افغانستان بود.))

درد پر شور برآوردن پاک عمه قربانیان راه آزادی که خون بهای آنها وثیقه آزادی، دموکراسی و استقلال ملی وطن محبوب ما افغانستان می باشد!

بقیه صفحه ۱۹

عملیات برلین

شهر نیروهای عمده می دشمن و تجهیزات عظیم آنها مخصوصاً از جبهه کوسترن دکابرس دفاع می کردند. در ناحیه کوسترن که در طی حمله زمستانی بدست نیروهای شوروی افتاده بود، قوای دشمن شصت میل توپ و هفده عراق تانک و دوازده هزار کیلو متر از جبهه مستقر کرده بود و زون دفاعی هر لشکر دشمن فقط در شعاع سه کیلو متری مشخص میشد. خود شهر برلین را بشکل یک قلعه نیرومند نظامی در آورده بودند.

راه ها و معبرهای برلین بوسیله دوگروپ نظامی «وستولا» و «مرکز» محاصره شده بود که شامل ۶۳ لشکر، واحد های مختلف نظامی شامل تقریباً یک میلیون نفر نظامی ۱۰۴۰۰ توپ هاوان و خمپاره انداز، یکپوزار و پنجصد تانک و توپهای تهاجمی و ۳۳۰۰ طیاره جنگنده بود. نیروهای نظامی شوروی شامل (۲۵۰۰۰۰۰) اسر و سر باز، تقریباً چهل و دو هزار توپ و هاوان پیش از ۶۲۵۰ تانک و توپ خود کار و ۷۵۰۰ طیاره جنگی بود.

قوماندانی عالی قوای اتحاد شوروی به نیروهای آن کشور دستور داد تا حلقه محاصره نیروهای دشمن را در هم شکستند، برلین را فتح نمایند و خود را به نیروهای متحدین در «الب» برسانند. لشکرهای اول و دوم جبهه بیلسو روسی و لشکراول جبهه اوکراین در تحت رهبری ما در شمال ج - ژوکوف، ک - روکوسو -

استحکامات بزرگ و نیرومندی در اطراف شهر تعبیه نموده بودند. این اقدامات عمدتاً مشتمل بر دو خط مهم بود: بخش اودرنایس شامل سه منطقه دفاعی به شعاع بیست تا چهل کیلو متر وساحه دفاعی برلین با سه حلقه دفاعی یعنی حلقه خارجی، حلقه داخلی و حلقه خود

دریکی از استادجنگی مورخ سه ابریل، رهبران نازی اظهار داشته اند که تسلط برجبه شرق یکی از شرایط قبلی برگشت جریان جنگ بوده است هتلر و متحدهان نزدیکش سعی فراوان بخرج دادند تا یک معاهده جداگانه صلح را با ایالات متحده بریتانیا منعقد سازند.

رهبری اتحاد شوروی رویداد عاراً با دقت بررسی و تعقیب می نمود، چنانکه در نتیجه اقداماتیکه در ماه مارچ وسیله رهبری شوروی صورت گرفت کلیه تلاشهای نمایندگان کشور های غربی جهت انجام مذاکرات محرمانه جداگانه با نازیها خنثی گردید.

چنانکه در ائتلاف میان اعضای نهضت ضد فاشیسم پیشینی شده بود، برلین بایستی به سرعت فتح میشد تا آلمان نازی بطور کامل و بدون قید و شرط واداره تسلیم میگردد. معاربه برلین از نظر شدت و وسعت عملیات نظامی در حد قابل توجهی حایز اهمیت بود.

زیرا که این یگانه شانس بقای آلمان نازی بشمار میرفت معهدا نازیها دست بکار های بیپوده و بی نتیجه ای چون تنظیم و تجهیز کودکان و کهنسالان در نیروهای نظامی زد، قربانیهای زیادی را بر مردم تحمیل نمود و کشور را بسوی تباهی و ویرانی کشانید. نازیها به عمل خویش فرمان داده بودند تا بر هر کسی که از جنگ باورزد و یا عقب نشینی کند، آتش نمایند. نیروهای انسانی و نظامی عظیمی بخاطر دفاع برلین بکار گرفته شد.

استحکامات بزرگ و نیرومندی در اطراف شهر تعبیه نموده بودند. این اقدامات عمدتاً مشتمل بر دو خط مهم بود: بخش اودرنایس شامل سه منطقه دفاعی به شعاع بیست تا چهل کیلو متر وساحه دفاعی برلین با سه حلقه دفاعی یعنی حلقه خارجی، حلقه داخلی و حلقه خود

زندگی و سرفروشت يك ...

البته که بسیار معنی دارد اما مهمتر از همه اینست که بدانیم چرا، در مبارزه انقلابی فداکاری بیانگر تقسیم عالی زندگی و مبارزه است تا حیات را ارزش انسانی دهیم. عشق به زندگی برای يك شخص، عشق به زندگی توده های مردم و مبارزه برای نجات آنها از مصیبت دوامدار، رنج و سختی روزگار است. این نوع درك از زندگی است که ارزش اجتماعی پیدا می کند و قائل است جنگاوران انقلابی را فاتح سازد که در بدل جان خود زندگی مردم خویش را بدست آورند اینست بیان عالی زندگی.

ما گاهی بر سر قبر غسان می رفتیم آنها اورا در سایه درختان دفن کرده بودند. زمین خشک و سرخ رنگ بود مثل خاک فلسطین که مردمش را از آن تبعید کرده بودند بخاطر مبارزه برای امکانات برگرداندن خلق فلسطین به سر زمین اصلی شان او جان خویش را فدا کرد. مردم او را دوست داشتند او بیانگر امیدها و آرزوهای شان بود و برای شان به ثبوت رسانیده بود که زندگی از آن مصیبتی که در کمپ های آوارگان حکمفرماست فرق دارد.

ده ها هزار نفر یکه در مظاهره بزرگ توده ای (بزرگترین تجمع بعد از مرگ ناصر) جنازه غسان را ناقبر مشایعت کردند کارگران، دهقانان، روشنفکران، اورگان کمپ ها، اعضای گروه های مختلف جنبش مقاومت فلسطین، نمایندگان بسیاری از احزاب سیاسی و بخش های اجتماعی بودند.

نامه یی به انی از طرف عمادشهباده:

«نامه سرکشاده در روز نامه استاد ۱۶ جولای ۱۹۷۲»

محترم خانم کنگانی، هنگامیکه شوهر تو کشورش را از دست میداد حتی يك قطره اشک هم نریخت چه او میدانست که ریختن اشک کیج وقت تا حق را حق نمیسازد و یا حق را بدست نه می آورد. لخصه فقط تقدیس این ضایعه و ماتم اعلان عمومی شکست بود و ولتیکه او به مردم خویش و به کشورش تعهد میداد چشمانش عاری از نم بودند.

ما شوهر تو را از دست دادیم اما او را با اشک ترک نمیگوییم، گریستن بالای

او نا دیده گرفتن همه چیز است که او بخاطرش بپا خاسته بود و نادیده گرفتن همه چیزیکه او بخاطرش جان داد.

غسان کنگانی مرده اما مردمش زنده است و از طریق آنها امیدها و آرزوهای او، جرات و تمحمیم او، وی را زنده مسازند. غسان کنگانی شهید همه چیز خود را وقف مردم کرده بود.

هر گاه مردم آرزوهای او را فراموش کنند، هر گاه آنها داعیه او را دنبال نکنند هر گاه آنها تصامیم او را ترک گویند، آنگاه باید بر او ماتم گرفت.

تو شوهر خود را و اطفال ات پدر خویش را از دست داده اند، برای تسکین شما باید یاد آور شوم که شوهر تو و پدر آنها پیبوده نزیست و مرگ او هم بی معنی نبود، زندگی و مرگ او میلیون ها نفر را افتخار بخشید.

اراد تمند شما.

عمادشهباده.

نامه یی ازداکتر جورج حبش به انی .

انی عزیز ،

متأسف هستم از اینکه، انگلیسی لسان مادری من نیست، نمیتوانم همه احساسات خود و تمام آنچه را که میخواهم درین لحظه حساس و مشکل بگویم و بدرستی اداکنم. غسان از نظر شخصی و بجهت ما بطور کلی بسیار عزیز، بسیار گران بها و بسیار ضروری بود. باید اعتراف کنم که فر به درد ناکی بما زدند.

انی، اکنون همه ما و مخصوصاً شما به سوال ذیل مواجه هستیم: بخاطر يك انسان يك رفیق بسیار قیمتی و صمیمی چه باید بکنیم؟ فقط يك جواب وجود دارد: همه درد ها را که هیچ کدام ما نمیتوانیم از آن اجتناب کنیم با شما مت تحمل کنیم و بعد از آن بسیار کار کنیم و بهتر کار کنیم، بسیار مبارزه کنیم و بهتر مبارزه کنیم. خواهر عزیز، تو خوب میدانی که غسان بخاطر يك امر عادلانه مبارزه می کرد و خوب میدانی که خلق فلسطین ما اما فر تر از پنجاه سال است که در میر يك جنگ عادلانه باشد، اخیراً انقلابیون حقیقی

سراسر جهان بجانب داری از ما ایستاده اند و از جنگ عادلانه ی ما پشتیبانی می کنند این بدان معنی است که خون غسان به دریای عظیم خونیکه در ظرف پنجاه سال از خلق ما جاری شده اما فر گردیده است و بهای است که ما بخاطر آزادی، عدالت و صلح می پردازیم.

ضرورت نیست یادآور شویم که تجربه خلق های ستم کش سراسر جهان حاکی از آن است که این یگانه راه غلبه بر صهیو نیسم، امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی است.

انی، اینرا بخوبی میدانم که غیبت غسان بتو درد ناک است اما بیاد داشته باش که دیگر داری آنها اعضای (جبهه مردم بسوای تو لایز، لیلی و هزاران برادر و خواهر آزادی فلسطین پی. اف. ال. پی) هستند و

اینرا بخوبی میدانم که غیبت غسان بتو درد ناک است اما بیاد داشته باش که دیگر داری آنها اعضای (جبهه مردم بسوای تو لایز، لیلی و هزاران برادر و خواهر آزادی فلسطین پی. اف. ال. پی) هستند و

اینرا بخوبی میدانم که غیبت غسان بتو درد ناک است اما بیاد داشته باش که دیگر داری آنها اعضای (جبهه مردم بسوای تو لایز، لیلی و هزاران برادر و خواهر آزادی فلسطین پی. اف. ال. پی) هستند و

اینرا بخوبی میدانم که غیبت غسان بتو درد ناک است اما بیاد داشته باش که دیگر داری آنها اعضای (جبهه مردم بسوای تو لایز، لیلی و هزاران برادر و خواهر آزادی فلسطین پی. اف. ال. پی) هستند و

اینرا بخوبی میدانم که غیبت غسان بتو درد ناک است اما بیاد داشته باش که دیگر داری آنها اعضای (جبهه مردم بسوای تو لایز، لیلی و هزاران برادر و خواهر آزادی فلسطین پی. اف. ال. پی) هستند و

اینرا بخوبی میدانم که غیبت غسان بتو درد ناک است اما بیاد داشته باش که دیگر داری آنها اعضای (جبهه مردم بسوای تو لایز، لیلی و هزاران برادر و خواهر آزادی فلسطین پی. اف. ال. پی) هستند و

اینرا بخوبی میدانم که غیبت غسان بتو درد ناک است اما بیاد داشته باش که دیگر داری آنها اعضای (جبهه مردم بسوای تو لایز، لیلی و هزاران برادر و خواهر آزادی فلسطین پی. اف. ال. پی) هستند و

اینرا بخوبی میدانم که غیبت غسان بتو درد ناک است اما بیاد داشته باش که دیگر داری آنها اعضای (جبهه مردم بسوای تو لایز، لیلی و هزاران برادر و خواهر آزادی فلسطین پی. اف. ال. پی) هستند و

اینرا بخوبی میدانم که غیبت غسان بتو درد ناک است اما بیاد داشته باش که دیگر داری آنها اعضای (جبهه مردم بسوای تو لایز، لیلی و هزاران برادر و خواهر آزادی فلسطین پی. اف. ال. پی) هستند و

اینرا بخوبی میدانم که غیبت غسان بتو درد ناک است اما بیاد داشته باش که دیگر داری آنها اعضای (جبهه مردم بسوای تو لایز، لیلی و هزاران برادر و خواهر آزادی فلسطین پی. اف. ال. پی) هستند و

اینرا بخوبی میدانم که غیبت غسان بتو درد ناک است اما بیاد داشته باش که دیگر داری آنها اعضای (جبهه مردم بسوای تو لایز، لیلی و هزاران برادر و خواهر آزادی فلسطین پی. اف. ال. پی) هستند و

اینرا بخوبی میدانم که غیبت غسان بتو درد ناک است اما بیاد داشته باش که دیگر داری آنها اعضای (جبهه مردم بسوای تو لایز، لیلی و هزاران برادر و خواهر آزادی فلسطین پی. اف. ال. پی) هستند و

اینرا بخوبی میدانم که غیبت غسان بتو درد ناک است اما بیاد داشته باش که دیگر داری آنها اعضای (جبهه مردم بسوای تو لایز، لیلی و هزاران برادر و خواهر آزادی فلسطین پی. اف. ال. پی) هستند و

اینرا بخوبی میدانم که غیبت غسان بتو درد ناک است اما بیاد داشته باش که دیگر داری آنها اعضای (جبهه مردم بسوای تو لایز، لیلی و هزاران برادر و خواهر آزادی فلسطین پی. اف. ال. پی) هستند و

اینرا بخوبی میدانم که غیبت غسان بتو درد ناک است اما بیاد داشته باش که دیگر داری آنها اعضای (جبهه مردم بسوای تو لایز، لیلی و هزاران برادر و خواهر آزادی فلسطین پی. اف. ال. پی) هستند و

اینرا بخوبی میدانم که غیبت غسان بتو درد ناک است اما بیاد داشته باش که دیگر داری آنها اعضای (جبهه مردم بسوای تو لایز، لیلی و هزاران برادر و خواهر آزادی فلسطین پی. اف. ال. پی) هستند و

اینرا بخوبی میدانم که غیبت غسان بتو درد ناک است اما بیاد داشته باش که دیگر داری آنها اعضای (جبهه مردم بسوای تو لایز، لیلی و هزاران برادر و خواهر آزادی فلسطین پی. اف. ال. پی) هستند و

اینرا بخوبی میدانم که غیبت غسان بتو درد ناک است اما بیاد داشته باش که دیگر داری آنها اعضای (جبهه مردم بسوای تو لایز، لیلی و هزاران برادر و خواهر آزادی فلسطین پی. اف. ال. پی) هستند و

بالاتر از همه داعیه ایکه غسان بخاطر آن مبارزه میکرد در اختیار تو است.

انی، ما بشبها مت تو نیاز داریم، شهادت تو درین لحظه حساس بمن و به تمام رفقا و میادین جبهه مردم برای آزادی فلسطین اهمیت شایان دارد.

چیزیکه مرا بسیار آزار می دهد اینست که «هیلهاء» و من نمیتوانیم درین لحظه در نزد تو باشیم و فکر میکنیم دلیل اش را بخوبی میدانی، بمن بسیار درد ناک تمام شده که غسان را قبل از شهادتش نتوانستم ببینم و با او صحبت کنم.

يك بار دیگر تکرار می کنم: بشبها مت تو و به درك تو که تنها نیستی نیاز داریم. برای اولین فر صتیکه هیلهاء و من، خواهر و برادر صمیمی شما، بتوانم ترا ببینم در انتظار هستیم.

ج. حبش

بقیه صفحه ۱۳

آیام وجودیت ملل متحد...

عملیات حفظ صلح ملل متحد هنگامی موثر واقع میشود، که جواب ذیدخل همکاری نماید معمولاً این همکاری وجود داشته است زیرا جواب ذیدخل با قبول دخالت ملل متحد در واقع متعهد همکاری نیز میشوند. اگر این همکاری باز هم صورت نگیرد از برخورد جلو گیری شده نمی تواند حوادت جنوب لبنان شامهد این مدعا است.

اکثر عملیات ملل متحد پس از اجرای ماموریت آن خاتمه می یابد فعلاً علاوه از دو هیئت مشاهدین، سه ماموریت حفظ صلح

در قبرس، از تفاعات جولان، و جنوب لبنان در جریان است. وضع در قبرس و ارتفاعات جولان پس از یکسلسله برخورد ها آرام است و دلیل عمده آن حضور قوای حفظ صلح ملل متحد درین نقاط میباشند. در جنوب لبنان تشنج وجود داشته و برخورد های مسلحانه کرا را بوجود میبوند دو قوای ملل متحد از شعله ور گردیدن تصادمات وسیع که احتمالاً بسبب ازکنترول خارج خواهد شد، جلوگیری نموده است.

آتش به جان...

باشد در منزل به همه این مسایل بی توجه است و به همین ترتیب اگر در روز های نخست از از دواج توجه داشت که سر و

وضع من که شوهرش عستم مرتب باشد اکنون بعد از گذشت مدت کم حتی اگر یک بیراهن را چندین روز بیوشم و یا دگمه

کرتی ام کنده باشد و یا پطلونم هفته هایی اتوباشد به آن توجهی ندارد اضافه بر همه اینها از همه چیز زندگی شکایت دارد - از بخت و طالع اش ، از من و رویه ام، از فقر و

ناداری اش که البته با مقایسه با زندگی های از سطح متوسط بیالا ناداری شمرده می شود ، از خانواده ام از خانواده خودش و از...

که روز شب آن را تکرار می کند، به زمین و زمان بد و بیراه می گوید و صدای شکوه و

بقیه صفحه ۲۰

هنر و مردم

عبارت از مسیر ایدئولوژیکی هنر فلسطینیها است که علیه امپریالیزم، صهیونیزم و ارتجاع عربی جهت گرفته است کذا این آثار طوری متواتر ببحث پوستر های سیاسی بر اذهان

عمل می کند و داعیه فلسطینی را بهتر به جهانیان معرفی میدارد ولی معنی انسانی و تائید حیاتی این آثار فراتر از محدوده هنر ملی

فلسطین واقع می گردد . این آثار در هماهنگی با طرز تفکر دموکراتیک متعلق به همه اریستستان و هنر مندان مترقی عصر ما که عصر مبارزه علیه استعمار و امپریالیزم و تفسیح جنبش های رهایی بخش ملی می باشد ، است .

موسسات مختلف هنری ، مراکز علمی و عامه فلسطین علاقمندی روز افزون خود را در مورد میراث کلتور ملی فلسطینی ها طی چند سال اخیر ابراز داشته اند موسسه آزادی-

بخش فلسطین بیش از هر موسسه دیگر در انکشاف و حفظ فرهنگ ملی مردم عرب فلسطین تاکید می کند و ما شاهد احیاء مجدد کلتور مردم عرب فلسطین در سالهای اخیر می باشیم بدون شك مساعی گوناگونی که

در زمینه توسط موسسه آزادی بخش فلسطین کارگران ، دهقانان ، روشنفکران ، شخصیت های سیاسی و موسسات کلتوری صورت گرفته

شکایتش رادر همه جامی بیچاند این ها فقط نمونهایی بود از رویه و شکل بر خوردهای همسرم در زندگی خانوادگی که در نامه خود

عنوانی شما . حتی به يك مورد آن هم کوچکترین اشاره یی نکرده بود و همین ها و ده ها مورد دیگر بود که مرا از خانه و زندگی

گریزان ساخت ، به بیراه زندگی ام راکشاندو نسبت به همه چیز و همه کس بدبین نمود . حالا دیگر بر ابرام چاره یی نمانده است، برای

پایان دادن به همه یی این نابسامانی ها که قدرت کار و تلاش و حتی تفکر سالم را از من سلب داشته است روزم و شبم در بیرون

خانه میگردد و اگسربای داوری و قضایوی آگاهانه در میان باشد هیچ فردی در این جریان مرا مقصر نمیداند و به چوب ملامت نمی بندد .

من این چندسطر را فقط برای آگاهی و چشم باز کردن دیگر خانم های جوان تگاشتم تا نکنند آنچه که پشیمانی

آرند و نرسند در موقعی که ندامت راسودی نباشد و گرنه پایه های زندگی مشترک ما از هم پاشیده است مگر اینکه شما را مشوره یی دیگر باشد که راه عملی داشته باشد .

اداره : ملاز این خانم و آقا دعوت می کنیم تیلفونی باها تماس گیرند تا زمینه ملاقات و فحست شان را در يك گردهم آیی

به اشتراك یکی دو تن از روانشناسان و حقوق دانان فراهم آوریم و پیش از پاشیده شدن کانون گرم خانوادگی شان که در اثر اشتباهات

هر دو طرف به سردی گراییده است راهی پشیم این مشوره مابه آن هاست و با توجه به اینکه هر دو هم خوشبختانه از سواد و

دانش بهره دارند یقین داریم بیشتر از این در بیراه زندگی پیشروی نمی کنند و باتماس خود به این اداره راه را برای صلحو آشتی باز می دارند .

البته نام و مشخصات آنها برای همیشه نزد اداره و گروه مشورتی ژوندون محفوظ خواهد ماند .

بیانگر اتحاد بین مبارزه عادلانه مردم عربی فلسطین و موقوف عادلانه مبنی بر حمایت از داعیه مردمی ما می باشد که توسط اتحادیه

شوروی و سایر ملل صلح دوست جهان اتحادیه شده است . عرفات تاکید کرده که اقدامات متعرا و مبارزه علیه امپریالیزم ، صهیونیزم و ارتجاع عربی الهامی برای هنر مندان ماو همه ملل

آزاد ابراز امید واری های انسانی و تحقق خواب های مبنی بر نیل بیک آینده آزاد و مسعود محسوب می گردد .

منشی عمومی اتحادیه هنرمندان فلسطینی ضمن اشاره به پدیده های هنری مردم عرب فلسطین و نقش آن در تحکیم روز افزون مبارزه علیه صهیونیزم گفت : بدون شك آثار هنری مردم

عرب فلسطین که انعکاسی از خواسته ها و آلام آن هاست ، راه را برای تحقق انقلاب فلسطین هموار گردانیده است . وی گفت نخستین

نمایشگاه آثار هنری فلسطین در اوایل سال های ۱۹۵۰ در غزه افتتاح شد که بانمایشات مشابه تعقیب گردید ، اریستان و هنرمندان فلسطینی در قبال رشد نهضت آزادی خواهی فلسطینی ها جای شانرا در میان عساکس

احراز کردند و بر سر قلم نقاشی را بجهت سلاحی در مبارزه علیه امپریالیزم و صهیونیزم بکار میبرند وی گفت : بدون شك صهیونیست ها می خواهند مردم ما را و همه

بشمول همه میراث های کلتوری را نابود چیزهای را که آن هاطی اعصار ایجاد نموده اند کنند . این امر هنر مندان فلسطینی را وامیدارد تا هر چه بیشتر در مبارزه علیه اشغالگران سر

نمین آبابی شان سهیم گردند و آثار هنری خویش رادر این راه سوق دهند .

باعث احیای مجدد اشکال متعدد هنر سابقه و کهن فلسطین گردید که در نتیجه تجاوز اسرائیل روانه شدن عرب های فلسطین از سر زمین های آبابی شان تقریبا فراموش و ناپدید شده بود .

هنر مردم عرب فلسطین اکنون طود قابل ملاحظه در حال احیاء مجدد است البته همزمان با تشدید مبارزات مردم فلسطین برای نیل به حقوق قانونی و مشروع شان ، هنر مندان فلسطینی ، نویسندگان و دانشمندان شان نیز

مساعی خستگی ناپذیر بعمل میاورند تا از یک طرف يك کلتور جدید فلسطینی پدید آورند و از سوی دیگر به علاقه خود در مورد هنر

گذشته ، احیاء و انکشاف آن بجهت يك گنجینه عنعنوی مردم ادامه دهند . عرفات : هنر فلسطینی ها آمیخته با مبارزات

شان است . یاسر عرفات رهبر موسسه آزادی فلسطین ضمن اشاره به تدویر يك نمایشگاه آثار هنری هنر مندان فلسطینی در مسکو که عده زیادی

با علاقمندی خاص از آن دیدن کرد گفت هنر مردم عرب فلسطین با مبارزه ملی آزادی در جمیع مراحل نهضت مقاومت فلسطین با است

خورده است . وی گفت تدویر نمایشگاه آثار هنری هنر مندان فلسطینی در مسکو در واقع

* باز هم قصه‌ی دلبر جانان من، بر ده دل و جان من، هما نا

احمد ظاهر ...

* روندگان طریقت به نیم‌جون‌خزند
قبای اطلس آنکس که از هنر عاریست



دیگر نشر شود بی نهایت ممنون
میشوم همچنان بگوئید که اداره
ژوندون چند بار با احمد ظاهر
مصاحبه نمود. همچنان اگر در
شماره‌های مختلف ژوندون
داستان‌های کوتاه‌خالی و
خارجی نشر شود بر جدا بیست
مجله می‌افزاید. من در یکی از
شماره‌های ژوندون مطلبی
را جمع به مصاحبه‌ی ظاهر هویدا
نوشته و در ضمن آن گفته بودم
که حتی آهنگهای کاپی احمد ظاهر

بهرتر از آهنگهای فلکلوری دیگر
آنست که در معنی این گفته‌ی من
غلط فہمی رخ داد و چند تن بر من
انگشت انتقاد نهادند که من کاپی
بیکانگان را بر فر هنگ مردم ما
ترجیح داده‌ام در اینجا برای
آنکه منظورم را ازین گفته‌ام واضح
کنم و هم از خود رفع اشتباه نموده
باشم لازم دیدم باز هم
چند سطر در ینباره بنویسم
البته منظور من ازین نکته آن بود
که حتی آهنگ‌های کاپی که
توسط احمد ظاهر اجرا گردیده
لذت بخش‌تر از آهنگ‌های فو -
لکلوریست که توسط دیگر آواز
خوانان جوان ما اجرا گردیده
البته به این معنی که اگر یک
آهنگ فو لکلوری که مال خود
مردم است و بیانگر احساس و عواطف
خودشان می‌باشد و قتی توسط
دیگر آوازخوانان اما تور ما اجرا
میگردد. هرگز آنطور که
حتی یک آهنگ کاپی احمد ظاهر به



سلام علیکم خوانندگان ما -

ران عزیز!

به امید سلامتی و صحت‌مندی
شما میسر دازیم به جواب نامه
ها.

دوست عزیز رحمت‌الله متعلم
مکتب اسلام قلعه پلخمری

از سلام و برسانتان تشکر
آقای رحمت‌الله خان، بپذیرید
سلام ما را هم. بخوانید اینهم
شعر شما:

بهر آبادی وطن از صدق‌دل خدمت
کنید

بهر کامیابی خلق خود همست
کنید

بهر ناموس وطن هم قوت و
غیرت کنید

رهروان راه حق را حرمت و عزت
کنید

دوست عزیز محمد حسین متعلم
لیسه باختر مزار شریف

نامه‌ی تان به اداره رسید،
بخوانید

((محترم مدیر مسئول و دیگر
کارکنان محترم مجله وزین ژوندون
سلام‌های گرم و صمیمانه مرا

که با آخرین نفس‌های تابستان
و در زیبایی غم‌انگیز خزان به
آرزوی صحت‌مندی و موفقیت
شما و خوبی هر چه بیشتر مجله
محبوبم به حضورتان تقدیم
میدارم بپذیرید. ژوندون که
واقعا مجله‌ایست با ارزش و پر
محتوا با نشر مطالب گوناگون
هنری، ادبی، سیاسی و اجتماعی
و با دایره نمودن میزهای گرد مشورتی
در راه برآورده ساختن اهداف
و نیازمندی‌های حیاتی مردم
خدمت‌ارزنده و قابل قدر را انجام
میدهد. من به مجله دلچسپ
ژوندون بی‌نهایت علاقه‌مندم و
یکی از خواننده‌گان همیشگی
مجله ژوندون می‌باشم و به این
نکته هم باور دارم که مدیرمسئول
محترم مجله به نظریات و خوا-
سته‌های خواننده‌گان ژوندون
به نظر قدرمی‌بیند که من هم به
حیث یکی از خوانندگان مجله
دلچسپ ژوندون خواهش میکنم
که اگر در شماره‌های مختلف ژوندون
مصاحبه‌های ((احمد ظاهر)) یکبار

دلها می‌نشینند و طرف استقبال
مردم واقع میگردد مورد توجه
و قبول واقع نمیشود که منظور من هم
از برتری آهنگ‌های کاپی او از
نقطه نظر زیبایی حنجره و توانایی
و موفقیت احمد ظاهر در اجرای
آهنگ‌هایش بود نه در اصل
آهنگ چه آهنگ‌های فولکلوری
که گوشه از فرهنگ اصیل
خود ما است ما به افتخار ما بوده
و به یک جوان و طنپرس است امروز
شرم آور است که کاپی بیگانگان
را بر فرهنگ اصیل مردم خود
ترجیح دهد و این هم یک واقعیت است
که آهنگهای فولکلوری احمد ظاهر
که بجایش حتی آهنگهای کاپی
او آنقدر با احساس و هیجانی
خواننده شده که هرگز آهنگ اصیل
فولکلوریک ما که توسط دیگر آواز
خوانان جوان ما خوانده شده
گرچه بسیار خوب و زیبا اجرا
گردیده و علاقمندان فراوان
هم دارند نه هیجان و شوری آن
آهنگهای او را داشته و نه مثل
آهنگ‌های او شنونده‌ها را
مسحور خویش ساخته میتوانند
که منظور من هم توانایی
و تاثیر صدای احمد ظاهر و دیگر
آوازخوانان اما تور در اجرای
آهنگ‌های کاپی و فولکلوری
بود نه در اصل آهنگ. امیدوارم
اکنون منظورم فهمیده‌شود و
دیگر جای برای انتقاد نماند
همچنان در شماره سیزدهم

... متعلم صنف ششم مکتب هم میداند که باده نظروف است، نه ظرف ...

عیب کسان منکر و احسان خویش دیده فرو بره گریبان خویش
آئینه روزی که بگیر ی بدست خود شکن آرزو مشو خود پرست

یاللعجب از مردم این زمانه و عصر که اصل را گذاشته اند بفرع چسبیده اند

در چند شماره اخیر داستانهای کو تاه خا ر جی داستانی که در آن نوبت تا آن نوبت می نویسند فعلا کم می نویسند و با آنها توجه می کنیم .

و باز قصه ی دلبر جانان من، برده دل و جان من، همانا احمد ظاهر! من چنین سخنی نزده ام اما اگر بگویند فلان از لباس و فیشن بجا بی رسید و بهمان از ریش و سبیل آنبوه سکه ی شهرت بنام زده است ((رجوع کنید به همان شماره مجله)) چه میتوانیم بگویم جز همین ...

روند کان طریقت به نیم جونخوردن قبای اطلس آنکس که از هنر عاریست ولی عذرم را بید پرید دو ست عزیز که تا هنوز در این جدل ، که به نحوی نظر خاص خود را ارایه دهد ، افتخار شرکت را نیافتاده ام و گویا اینکه در شماره های پیشین مجله علت را بر شمرده ام ، اگر چیز کی نوشته ام بر سبیل یا سخگویی به این مفهوم نبوده است که احمد ظاهر خوب می سراید یا بد می خواند . بلکه خواسته ام درست اندیشیدن را بیاموزیم و درست قضاوت کردن را ... و کلام آخر ، همان بر گرفته ی شما از پاسخ من که یا للعجب از مردم این زمانه و عصر که اصل را گذاشته اند بفرع چسبیده اند .

والسلام

مدیر مسوول : راجحه راسخ خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
امر چاپ : علی مرتضی عثمانزاده
آدرس : انصاری واپ - جوار ریاست مطابع دولتی

تلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات : ۲۶۸۵۹

دولتی مطبعه

صمیمانه خواهشمندم که احساساتی نشوند در ست و اقصینا نه قضاوت نمود و از مبالغه گوئی و مدیحه سرایی در اطراف او بگذرند که به محبوبیت او صدمه وارد میگردد.

بهر حال دیگر وقت را ضایع نمیسازم و به آرزوی صحت مندی و موفقیت شما ، مقبول افتادن پیشنهادهای و خواهشها و نشر مکتوبم خدا حافظ می کنم ((

جواب نویس :

به عالیجناب ما هم سلام میگویم ، نه سلامی به زیبایی غم انگیز خزان که گشوده در یجه یی است به سوی زمستان و تن لرزی حقیر و بی توری جیب دوستان ، بلکه به طلوعی شفقگون آفتاب و گرمای محبت را ستین آشنا یان ... از نظر محبت آمیزتان تشکر عجلتا از نشر دو شماره مصاحبه های احمد ظاهر معذرت میخواهم و رجه شمارا به کلکسیون دوزر های مختلف مجله ژوندون جلب مینمایم که میتوانید آنچه میخواهید امید دز یا بید ، دقیقاً نمیدانیم که چند بار با وی مصاحبه شده است و لی شاید چهاربار . از آنرو به درستی نمیدانیم ، که از کارکنان سابقه و گذشته یی مجله ، کسی در مجله باقی نمانده است . هر یک به گوشه یی فرار رفتند و به مقام و منزلت دیگر رسیدند اگر یکی اینجا مانده ، از این مصاحبه ها آنقدر به چشمش خورده است که یادش نیست این از کی بود و آن از کی ؟ و گناه از او هم نیست آخر حافظه دایره .

التماسی ندارد و علاوه بر آن کسی جز چندتن ، چنین پرسشی هم نمیکرد که او حافظه را جلا میزد و فکر را بی این کارها می دواند . باشد برادر ، هر کس طاق و وسخواهد جور هندوستان کشد و شما این جور را قبول کنید مجله ها را ورق بزنید تا تعداد دفعات مصاحبه یی آواز خوان تا ترا بیا بید . ما هم علاقمند نشر یک داستان کو تاه در هفته هستیم که با بست می دانستیم . همینگونه

و روح آزادگی میباشد . جای تعجب است که انتقاد شما بر آهنگ اصیل و فولکلوریک لیلی لیلی جان احمد ظاهر میباشد در حالیکه او این آهنگ را با آنکه سخت پر شور و هیجانی خوانده اصالتش را نیز زنده ساخت و سبب شهرت رسیدن این آهنگ فولکلوری مادر دیگر آموها گردید . لذا این انتقاد شما کاملاً بیجا و نادرست میباشد چه مگر هنر مند دوران نمیتوانند آهنگهای اصیل و فولکلوریک را بخوانند ؟

همچنان با یه بگویم که اکثریت بزرگ هواخواهان احمد ظاهر او را به خاطر صدای خوب و جذاب دلنشین و شور انگیزش و به خاطر صمیمی بودنش دوست داشته و دارند اگر یک چند تنی بسیار کم بدروغ تظاهر بکنند علاقمندی احمد ظاهر میکنند آنانی اند که قدر هنر و هنرمند را نمیدانند و هرگز هم در شمار علاقمندان آواز احمد ظاهر نمی آیند . دیگر اینکه یا سخگویی صفحه جواب به نامه ها در همین شماره ژوندون به جواب یک نامه چنین میگوید ((یاللعجب از مردم این زمانه و عصر که اصل را گذاشته اند بفرع چسبیده اند . عرض همین چند نکته ، من یا سخگو را بس که من هم به ظاهر یسان نیویندم . روندگان طریقت به نیم جونخوردن قبای اطلس آنکس که از هنر عاریست که در جواب شما رونده طریقت که از دیگر رونده کان طریقت چند قدم جلوتر رفتید و منکر هنر شدی احمد ظاهر شدید و بسه باطنیان بیوستید صرف همینقدر میگویم که آفرین به شما که عقده درد دل داشته دیگر رونده گان طریقت را گشودید و آنچه را که آنها در دل داشتند شما بر زبان آوردید و افتخار این کار را نصیب شدید . درین زمینه دیگر چیزی نمیگویم قضاوت را به خوانندگان مجله میگذارم که احمد ظاهر هنر مند بود یا نه ؟ ولی در اخیر از عموم هواخواهان احمد ظاهر

ژوندون مطلبی تحت عنوان ((شعر های میهنی در آهنگهای احمد ظاهر)) از طرف م ، ما نی به نشر سپرده شد که درجایی از مطلب احمد ظاهر را چنین به ارزیابی میکشاند ((بسپاری از شعرهای کسب انتخاب کرده است فاقد ارزش شعر ی اند و از آن جمله می خواند : باده ها خالی که باده مظروف است و نه ظرف و این ظرف است که می توانست از چیزی خالی باشد یا پسر نه مظروف . او آواز خوانی بی هدف است بیایمی ندارد هنر او پشتوانه ای از اندیشه ندارد در حالی که هنر مند نمی تواند در دو را ما موضع نداشته باشد هدفی رادنبال نکند ... هنر امروز هدف مند است و هنر مند نیز نمی تواند به وقایع روزگار خود بی تفاوت باشد و لیلی لیلی جان بخواند)) در جواب محترم م ، ما نی باید گفت که اشعار انتخابی احمد ظاهر همیشه بیانگر احساس ، طرز تفکر و نحوه برداشت خود از زندگی میباشد که آهنگ باده های خالی او نیز بازتاب از یک حالت روانی او است ورنه اینرا متعلم صنف ششم مکتب هم میداند که باده مظروف است نه ظرف بنظر من شاید احمد ظاهر آن شور و حالی را که از نوشیدن باده توقع داشت بدست نیاورد و آنگاه فریاد بر آورده که باده ها خالیست خالی احمد ظاهر همیشه خوب سخگویی انسانها را آرزو میکرد او میخواست با هنرش مردم را شاد نگهدارد و با صدای زنده گسی بخش و ترانه های شادی آفرینش غبار غم را از دلهای مردم بزداید او همیشه در غمها و شادیها با مردم خود شریک بود چنانچه این احساس او را در آهنگهای الهی من نمیدانم به علم خود تسو میدانی ، عجب صبر خدا دارد ، زهرمان جدا یی ، ای هموطن و غیره میتوان یافت هر آهنگ احمد ظاهر با آنکه آئینه تمام نمای از زندگی او است ترانه ای از شور و طبع ، عشق و شادمانی است



M. Amin.s.

59

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**